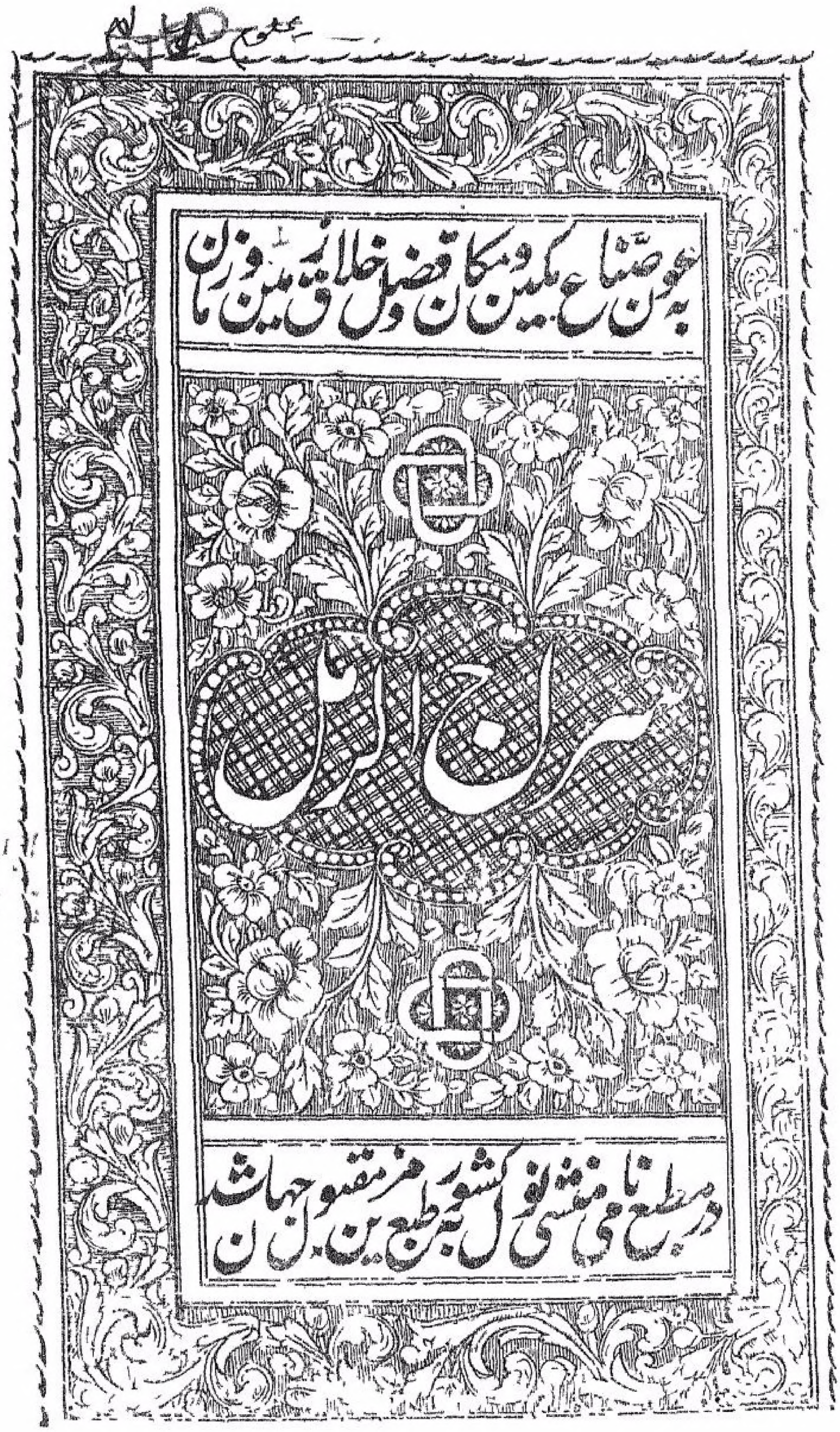
بعون صنّاع مکین و مکان فضل خلّاق مین و زمان
در مطبع نامی منشی نولکشور طبع مزین جهان

CHECKED-2003

M.A.LIBRARY, A.M.U.
PE3525

سراج الرسل

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی رسوله محمد وآله واصحابه اجمعین اما بعد فقیر حقیر سید روشن
چندی این عاصی گمان داشت که غطارد دبیر فلک هیچ مشتری را برای ما مقرر کرده باشد اما این تحیر
بسیار و از انقلاب این ادوار ثابت گشته که مریخ قطع سررشته این علم نموده طبع ضاحکان این دهر
را مصروف نیز هر ایشان ساخته لهذا از اجتماع جماعت آفتاب مثالان این عصر مزاج قمر خود را دینقسمه
داخل کرده بفرح دلی میگذرانید و دل را از سعی این علم که باعث طلب این همه دست بردا شته تا دینقدا
ایشان گرفتار نشود از اصل مدعای خویش درماند لهذا از مسرت صحبت ایشان مضرت خود فاولی میدانست
لیکن از سبب اقتضای نحوست زحل که طالع هندوستانست وقت مساعدت نکرد این بخت بسیار قبض
بخاطر میماند بعد تامل معلوم گردیده که در هر سعادت و نحوست شان علیحده دلالت صاحبه در اشکال صورت
می بنده و در شان تجلی انوار میگردد چنانچه حالت عسر و یسر دنیا که با همدیگر مستلزم اند در طریقه یکدیگر خفایی یکدیگر
لازم وجدائی در هیچوقت نمیشود لهذا از خاطر فیض خارج گردیده از نصرة الکبری [illegible]
حال نمودند درین اثنا یکی از زبده خاندان مصطفوی و خلاصه اهل بیت مرتضوی تشریف آورده استدعا

مختصری که جامع کنوز دقایق و هدایت کنوز حقایق و واقع اختلاف مسائل و تسکین دهنده دل شامل باشد
تصنیف باید کرد که برای مبتدی و منتهی مثل بیاض صبح همره شام را فائده دهد و منکرین را از منکوس ضلالت
باز دارد چون این احقر العباد کاتحس حکم رمل دارد و طریق سوال آن شبیه بزیادت را بسیار منتفع دید خواست که
انحراف نمایند بسبب [illegible] والذی وجب مجتهم علی کافة اهل الایمان نتوانست بمال و نه لاچار شد از شجره چند
متقدمین که حکم امهات دارند بمجموعه متول نموده چند مسائل متفرقه تالیف کرد و تبویع بچهار ربع کرد و نامید
اما چون مسائل متفرقه بسیار بیرون ند مقدمه و خاتمه افزود و مسمی بسراج الرمل گردانید امید از ناظران آنکه
از نظرات دوستی متوجه شده از تسدیس و تثلیث اوقات معموره خود را اصلاح صرف نمایند و نشاید که بنظر
مقابله و مقارنه که موجب اذیت باشد تصدیع کشند زیرا که فقیر پسند فضلنا بعضهم علی بعض بابهه کس را سزد
و از تحقق بفعل الله ما یشاء و یحکم الله ما یشاء از کمال و نقصان خود وارسته پس از توصیف و تتمیم
مبراست و با توفیق الا بالله مقدمه مشتمل بر پنج باب است باب اول در کیفیت نزول این علم
بتحصیل اشکال شانزده گانه بدان ای طالب اگرچه فی الحقیقت علم و عالم و معلوم و جهل و جاهل مجهول و
حدوثات بی نسبت ظهور و مقاربت ندارد بجهت اراده اظهار علم احتیاج بجهل افتاد پس وجود جاهل و مجهول دل صورت
گرفت چنانچه نوشته اند که حضرت آدم علیه السلام را فرزندان بسیار متولد شدند تا جهل که در علم بخط بود از منشا ایشان
ظاهر گردید چون خواست که جهل خفا یابد علم که مقابل این بود پیدا کرد و جبرئیل علیه السلام را عالم قرار داده
فرستاد تا از وسیله این علم معین که از علم مطلق بود تعلیم نماید و نسبت جهل درین علم مخفی شود و احوال
مجهول معلوم گردد پس تفهیم شد هیچ چیز از همه یکدیگر جدائی ندارد و اما ظهور لاشئی باشد او نامی شود لهذا
منماطیب بخطاب علم آدم الاسماء کلها یعنی عالم علم و جهل گردید العاقل تکفیه الاشاره آمدیم بر سر مطلب
یعنی جبرئیل علیه السلام چهار انگشت خود را بر یک فرو برده بدینصورت ::: و تمام این طریق
اقل الاشکال و ابو الاشکال گذاشت حضرت آدم علیه السلام نیز از تعلیم جبرئیل علیه السلام
چهار انگشت خود را برابر این نهاده بدینصورت ::: باهم دیگر ترکیب داده جماعت ام الاشکال
و اکثر الاشکال نامیده و ازین دو شکل چهارده دیگر متولد گردانید بسبب نقصان کردن از اکثر

افزودن بر اقل بدین تفصیل چون چهار نقطه را مقابل چهار عنصر کردند پس یک نقطه از آتش جماعت
کم کرده در آتش طریق افزودند جماعت لیحیان شد و طریق عقبة الداخل باز آتش را بجای خود گذاشته
در عنصر باد همین قسم کردند جماعت جمره شد و طریق نفی الخد گردیده و مرتبه آب جماعت را گرفته
در مرتبه آب طریق گذاشتند جماعت را گرفته در خاک طریق نهادند جماعت انکیس شد و طریق عقبة الخارج
گردید چون از مراتب مفروضه بشت اشکال مرتب شدند رجوع بترکیب عناصر نمودند یعنی یک نقطه
از آتش و باد جماعت گرفته در آتش و باد طریق گذاشتند جماعت اقرة الخارج و طریق نصرة الداخل گردید و از آب و خاک
جماعت همین دو شکل تولد شد اما بالعکس از مرتبه آتش و آب جماعت دو نقطه گرفته در آتش و آب
طریق افزودند جماعت قبض الخارج و طریق قبض الداخل شد و از باد و آب جماعت دو نقطه کم کرده
در باد و آب طریق نهادند جماعت اجتماع و طریق عقد شد چون زیاده ازین ممکن نبود انحصار بشت اشکال
اشکال کرده شد چون نزول این علم بر ریگ بود که در زبان عربی رمل میگویند ازین سبب تسمیه بعلم رمل
تسمیه الحال باسم محل نام این علم رمل گذاشتند باب دوم در شرائط رمال و ما یتعلق بذلک
بدانکه رمال متقی و از امر نامشروع پرهیزگار باشد و وقت قرعه انداختن رمال و سائل هر دو
باوضو باشند و بقبله کرده از دل رجوع بعالم الغیب دارند و آنچه مسموع شود بگویند و آنچه دیده شود
جواب گوید اگر مطابق افتد نفس او غرور نکند و اگر خلاف شود غم نخورد زیرا که اگر سائل
و اما السائل فلا تنهر سعی میکند پس داخل حسنه باشد غم و خوشی بفایده است و اگر برای اظهار
کمال خود است در هیچ صورت جوانب ندارد و مکان انداختن قرعه پاک باشد و در تاریکی
در روز ابر و باد و قمر در عقرب و طریقه و تحت الشعاع انکشاف احوال نمیشود و در
در دست گرفتن سورهٔ فاتحه و اذا جاء و آیة شریفه عنده مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو الآیة
بخوانند و در صورت امتحان نکوشند زیرا که متقدمین گفته اند لا یصدق الرمل الا من لم یقصد طرفی
در حالت اضطرار رجوع کامل میگردد و باب سوم در استخراج امهات یعنی خط دانیال علیه السلام که
شانزده سطر از نقاط میشود باین قسم عمل میکنند ..... یعنی

دو دو نقطه طرح میدهند انچه از طرح باقی ماند خواه یک نقطه که آنرا فرد میگویند یا دو نقطه که زوج میناهند
بنویسند همین قسم از چهار سطر یک شکل استخراج میکنند و از چهار چهار سطر یک یک شکل میگیرند تا که چهار
شکل از نشانزده سطر حاصل کرده این را امهات سانحه اشکال دوازده استخراج کرده را انچه در سیت میکنند
یعنی مرتبه آتش امهات گرفته شکل پنجم میسازند و از باد امهات شکل ششم و از آب امهات شکل هفتم و
از خاک امهات شکل هشتم میکنند و شکل دیگر را از این هشت شکل که چهار اول را امهات و چهار دیگر را
که حاصل امهات اند بنات گویند استخراج از ضرب میکنند یعنی از شکل اول و دوم شکل نهم حاصل میکنند
یعنی در مرتبه آتش این هر دو نظر میکنند اگر هر دو طرف نقطه باشد در مستخرج زوج مینویسند و اگر
هر دو طرف زوج باشد نیز زوج و اگر یکطرف فرد و یکطرف زوج باشد فرد میگیرند و همین قسم از مرتبه
باد و آب و خاک اول و دوم شکل نهم میسازند و همین طریق از مراتب سوم و چهارم شکل دهم
و از پنجم و ششم شکل یازدهم و از هفتم و هشتم شکل دوازدهم و از نهم و دهم و از یازدهم شکل سیزدهم و از پانزدهم
دوازدهم شکل چهاردهم و از سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم شکل پانزدهم که میزان الرمل میگویند که صحت و غلطی
شانچه نشانزده یعنی هشت شکل کامل که هیئت اند شکل این [illegible]
و یازده و هشت شکل ناقص که بنات اند این [illegible]
نمی آیند و از شکل پانزدهم و دوازدهم شکل هشتم استخراج میکنند و بعضی از چهار سطر چهار شکل میگیرند
یعنی یک سطر را اول مرتبه دوم طرح میکنند و انچه باقی ماند خواه فرد یا زوج میگیرند در مرتبه دوم
آنرا در دوم انچه باقی آمد یا چهارم طرح میدهند انچه باقی ماند زوج میگیرند و اگر دو ماند فرد و در
مرتبه سوم هشت هیئت اول [illegible] و از چهار اخر در مرتبه چهارم شانزده شانزده طرح
[illegible] و افق سابق شانچه درست آورده شانزده [illegible] از چهل و پنج زیاده نبود
و از بیست و پنج کمتر به [illegible] و بعضی یک خط منقوش
و شانزده شانزده طرح میدهند انچه باقی ماند [illegible] و اگر دو ماند فرد میکنند هر چهار که تمام شود
شکل میگیرند هفتم این شکل را گرفته دهم و [illegible] سوم و [illegible]

و این جمله اشکال بهمان عدد نامها صحیح قرعه است و خط قوس امنیت

باب چهارم
در تسکینات نفرویه مشتمل بر هفت فصل

فصل اول در تسکین ابدع بدانکه این را حضرت دانیال وضع کرده اند و جهت ترتیب اینست که چون مبدأ این علم طریق ست پس هر عنصر این با مقابل هر حرف ابدع آرند بدین صورت : باب ۱ و ترتیب تقدیم و تاخیر اشکال موافق عدد این حروف کرده اند یعنی آتش طریق مقابل الف ست یک عدد دارد و باد مقابل با ست دو عدد دارد و آب مقابل دال ست چهار عدد دارد و خاک مقابل حا ست هشت عدد دارد پس در هر شکل که نقطه موجود بود موافق عدد او در خانه گذاشته آید بشکل بحیان ⁘ نقطه آتش دارد که عددش یک ست در خانه اول داده اند و حمره ⁘ که نقطه باد دارد و عددش دو است در خانه دوم داده اند نصرة الخارج ⁘ که آتش و باد دارد و عددش ۳ است در خانه سوم داده شد باقی بر این قیاس تسکین ابدع اینست ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ چون طریق هر چهار عنصر دارد و عددش پانزده است بخانه پانزدهم داده اند و بجهت این عدد هیچ ندارد اما برای رفع نقصان اشکال در خانه شانزدهم داده اند طریق تسکین نوشته شد اما دلیل تخلیص این ابدع از حروف جمل نوشته اند لیکن آنچه فقیر دریافت نموده دو وجه است وجه اول اینست چون آتش خفیف از عناصر است لهذا یک عدد داده اند و باد به نسبت آتش گران ست دو عدد داده اند و آب به نسبت باد گران ست این را مضاعف باد کرده اند و خاک اثقل عناصر ست این را مضاعف آب یعنی هشت عدد داده اند وجه دوم اینست که عناصر چهار اند و مرتبه اعداد نیز چهار احاد عشرات مائة الوف پس اول بر تبه گرفته طرح داده این چهار حروف جمع کرده اند یعنی اول مرتبه احاد یک عدد است و قابل طرح نیست لهذا الف گرفته و اول مرتبه عشرات یک عشره است چون طرح عناصر چهار چهار کرده شد باقی دو ماند حرف ش چهار ماست پس حرف ب دو است و اول مرتبه مائة یکصد ست طرح بر وجهی که دوازده است کرده اند چهار ماند که حرف ش دال ست حرف سوم دال مقرر کرده اند و اول الوف یکهزار ست چون طرح فلکی که هشت ست کرده هشت باقی ماند و حرف ش

حاست مجموعهٔ این اسپ وح شد و عدد جمیع حروف ابجد پانزده میشود موافق حساب ابجد و قاعدهٔ دیگر
در ذکر اعداد نوشته خواهد شد و این تسکین در حکم نقاط ابکار خواهد آمد چون احتیاج بمراتب هشت گانه
علیحده می افتد لهذا نوشته میشود مرتبهٔ آتش هشت گانه اینست ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱ مرتبهٔ باد اینست
۱۶ ۱۵ ۱۴ ۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ مرتبهٔ آب اینست ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ مرتبهٔ خاک اینست
والله اعلم فصل دوم در تسکین ابجد
وطریق ترتیب این مثل ابجد است یعنی مقابل آتش الف و مقابل باد با مقابل آب ج و مقابل خاک
دال میشود ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ تسکین ابجد اینست
چون تعداد این حروف اندوه زیاده نیست موافق قاعدهٔ ابجد طریق را در خانهٔ دهم
داده اند باقی شش شکل ماندند این شانزده شکل را دو حصه کرده اند و خانها را قسمت کرده نیز
از خانهٔ اول تا هشتم یک حصه و از نهم تا شانزدهم حصه دوم پس نصرة الخارج را در خانه یازدهم داده اند
نه اگر نقطهٔ آتش و باد دارد که تمامی سه عدد اند از حصه دوم حساب کرده اند پس خانه یازدهم از خانهٔ نهم
که اول حصه دوم ست سهم گردید قبض الخارج را که چهار عدد دارد در خانه دوازدهم که چهارم حصه
دوم ست داده اند باقی برین قیاس جماعت را بدستور ابجد شمرده ست در خانهٔ شانزدهم داده اند
فصل سوم در تسکین سکن و آن اینست ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ اگرچه درجه ترتیب این تسکین بیش نیست اما بسبب نسبت سعادت و نحوست
و تحول و تزویج اشکال در خانهای داده اند چنانچه شکل خانهٔ اول داده اند نه اگر این شکل
قصد شکل دیگر کرده باشد در خانهٔ اول نیز سعی ست این صورت این را باین خانه داده اند و خانهٔ دوم
که تعلق باو دارد بقبض الداخل ۲ اما سهم و تعلق به چون شکل ابجد داده اند خانهٔ سوم
که تعلق بحرکت دارد که شکل ۳ خارج است باین خانه داده اند و خانه دیگر بهمین قیاس
و شکل این خانه خاکیست و این جماعت ۴ شکل نیز خاکی ست و اشکال استقال است
پس این خانه نسبت باین دارد و باقی برین قیاس فصل چهارم در تسکین بروج یا کدام بروج

بقاعده حکیمی بعد جمع کرده باین قسم یعنی ب شفقی ست و این اول مخارج ست باتش طریق : که اول
عنصرست داده اند و ز تعلق بنوک زبان دارد که دوم مخرج ست به باد طریق داده اند و ا ل که تعلق
بمخرج نازک دارد که مخرج سوم ست باب طریق داده اند و ح تعلق بحلق دارد از حلق برمی آید بنجا
طریق داوند بر منصورت : ب خ ح ۲ ۸ ۴ و ترتیب اشکال بخانها بدستور با مدرج موافق عدد حروف کرده اند اما عدد
نقاط بعضی اشکال زیاده از شانزده است شانزده طرح کرده انچه باقی ماند موافق آن تشکل بانجانه
دهند مثلاً نه که آتش و باد و خاک دارد دو عدد این هر سه عنصر موافق عدد حروف ب ح ه باشد و
چون خانه زیاده از شانزده نیست لهذا شانزده از نهنده طرح کردند باقی یک اند ازین سبب فرح را
بخانه اول داوند و نه لحیان که آتش مقابل سیبا بروج دو عدد دارد لهذا بخانه دوم داده اند باقی
برین قیاس تسکین بروج اینست ب ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶
فصل پنجم در تسکین عدد اگرچه این همون تسکین بروج است اما چهار تشکل ایشان کرده تسکین عدد
نامیده اند برای استفاده دوستی و دشمنی یعنی اگر تشکل اول و پنجم موجود باشد هر دو دوستی دارند اما از
ظاهری و از باطن باطنی و اگر معدوم باشد دوستی ندارند و اگر از یکطرف موجود بوده باشد مثل این
چهار تشکل ب ۱ ۲ ۳ و موجود در ظاهر و باطن تشکل را گویند که هم عدد آن هر عنصر موافق آید
طاق باشد مثل این چهار تشکل ب ۱ ۲ ۳ و معدوم در ظاهر و موجود در باطن این چهار تشکل
۱ ۲ ۳ و معدوم در ظاهر و باطن این چهار تشکل : ب ۲ ۳ و این وقت بیان احکام
بکار آید تسکین عدد اینست ب ۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ و عدد
این تسکین برین قسم ست که فرح را بخانه اول یکعدد داده اند و لحیان را در خانه دوم سه عدد داده اند زیرا که
دو عدد خانه و یکعدد گذشته جمع کرده اند باقی بر قیاس این عدد اینست چنانچه مفصل نوشته میشود تا مبتدی را آسان شود

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
ب	ح	ه	ز	ط	ی	ل	س	ع	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ
۱	۳	۶	۱۰	۱۵	۲۱	۲۸	۳۶	۴۵	۵۵	۶۶	۷۸	۹۱	۱۰۵	۱۲۰	۱۳۶

چون مقدمه اعداد است لهذا آنصورت دائره که برای عمل بکار آید نوشته میشود یعنی اگر از تسکین عدد و شکل در زایچه بجا بخود نشسته باشد تعداد مدت گفته میشود و اگر هیچ شکل در خانه خود نشسته نباشد پس نقاط عجالة افراد و ازواج رمل را بشمارد و شانزده شانزده جمع و باقیچه باقی ماند بر خانها تقسیم نماید بر شکل که تمام شود دائره نظر کند و عدد مدت مفصل نماید چنانچه دائره مذکور این ستت:

۱	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۲	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷
۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹
۴	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲
۵	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۱۵	۲۶
۶	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱
۷	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷
۸	۲۹	۳۰	۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴
۹	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲
۱۰	۴۴	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱
۱۱	۵۴	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰	۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱
۱۲	۴۷	۴۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲
۱۳	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰	۹۱	۹۲	۹۳	۹۴
۱۴	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵	۱۰۶	۱۰۷
۱۵	۱۰۶	۱۰۷	۱۰۸	۱۰۹	۱۱۰	۱۱۱	۱۱۲	۱۱۳	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۶	۱۱۷	۱۱۸	۱۱۹	۱۲۰	۱۲۱
۱۶	۱۲۱	۱۲۲	۱۲۳	۱۲۴	۱۲۵	۱۲۶	۱۲۷	۱۲۸	۱۲۹	۱۳۰	۱۳۱	۱۳۲	۱۳۳	۱۳۴	۱۳۵	۱۳۶

فصل ششم

در تسکین ایام شب و روز بهم درین دائره شمار و شیوه

یکشنبه	جمعه	چهارشنبه	دوشنبه	ششنبه	پنجشنبه	سه‌شنبه	شب‌سه‌شنبه
آفتاب	زهره	عطارد	قمر	زحل	مشتری	مریخ	ناس زنب
عصر ظهر	ظهر صبح	مجهول صبح	مغرب عشا	مغرب ظهر	مغرب صبح	عصر صبح	مجهول مجهول

فصل هفتم در تسکین حروف

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
ا ف	ب ض	ج ق	د	ه ش	و ت	ز ث	ح خ	ط ذ	ی ض	ک ظ	ل غ	م	ن	س	ع

حروف خانها بهر خانه یک حرف دارند

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه	خانه
ی	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ

باب پنجم مشتمل بر دو فصل ست فصل اول در منسوبات خانهای دوازده گانه بدان ای طالب چون سگال سال اندوبیوت محل و محل تقدم بر حال می باشد پس اول شرح خانها گفته میشود خانه ۱ منسوب ست بتن و جان و ابتدای امور طالع سائل و هر چیز که بتن و شخص طالع باشد خانه ۲ منسوب ست بمال و معاش و غذا و اعوان و اخذ و عطا و قرض دادن و گرفتن و غنا و فقر و خرید و فروخت و سود و زیان و طالع شیر خوارد و مال و قنیت و صناعت فرزندان خانه ۳ منسوب ست ببرادران خواهران و خویشان نزدیک و ایگان و سارگاسی باهم نشستن و خواب بدن و رو حرکت نزدیک آبادی مساجد و معابد و بعضی تعبیر خواب نیز از ین خانه گفته اند خانه ۴ منسوب ست بپدر و املاک و زراعت و فالیز و نشاندن اشجار و گنجینه و هر چیز که زیر زمین باشد و عاقبت کار و باطن سائل خانه ۵ منسوب ست بطالع فرزندان و انس و نرمی و شادی حمام معشوقه و تحفه و هدایا و سلام و اخبار و خطوط و نامها و بوسی

وملبوس وخلعت خانه ۶ منسوبست بغلام وکنیزک وخدمتگار ومردم فرومایه وبیمایی وحامله وام نامشروع وجمل واحوال زن گذاشته ومیکده پوشیده ماندیانه وچهارپایه خورد وطیور وشکار وحرکت پا ومقام برادر خانه ۷ منسوبست بازدواج وتزویج وشرکا وشرکت وغائب ودعوی کردن وضمان وجاه ومادر واحوال همسایه ودزد گریخته وخائن ودشمن ولون وشکل نیز از همین خانه گفته اند ومقصد ومسافر وقرضخواه وهر چیزیکه مقابل اول باشد وهمچنین خانه اول هفتم مقصد الاشیاء خانه ۸ منسوبست بخوف خطر ومرگ از هر قسم که باشد ومال غائب ومیراث وقرض زن ودزد ودفین بشرکت چهارم ومعشوق پدر ومقام معشوق خانه ۹ منسوبست بسفر ودور واحوال راه وعلم ودیانت وظن یکسی بردن وبراده وخواهر زن ومعشوق وبخوری پدر وخواب شب وعبادت خانه ۱۰ منسوبست بپادشاه وجاه وریاست وشغل وعمل وصنعت واستاد وعامل وخدمت وطالع رحم وحکیم ومدبر وزن وعم زاده وبخوری فرزند وظن غائب مقام وزد ورزق خانه ۱۱ منسوبست بامید سعادت ودوستان قدیم ومال از عمل جاگیر وفرزندان ربیب وخزینه پادشاه ومال مادر وشمن خانه ۱۲ منسوبست بدشمنان وچهارپایان بزرگ وحبس خانه ۱۳ منسوب شده بسبعی نفس ودانیه وگواه اول وپنجم ونهم که خانهای آتشی اند خانه ۴ منسوبست بنفس غیر وهر چیزیکه از وسوال نمایند باین خانه تعلق دارد واین گواه دوم وششم ودوازدهم اینست که خانهای بادی اند خانه ۵ منسوبست بفرح اکبر وقاضی وميزان رمل میگویند یعنی اگر کسی سوال کند که این دعوی کنم یا نه یا کس مشورتی بمن یا من بآن خانه گویند گواه سوم وهفتم ویازدهم ست که آبی اند خانه ۶ منسوبست بعاقبت امور وترک وطلب یعنی شرکت باطنی واین را باچهارم ضرب کنند وحکم عافیت امور اند بتکمیل داخل خارج وثابت ومقلب کند بدانکه خانه اول وچهارم وهفتم ودهم وتد واقوی خانهای وحال اند وخانه دوم وپنجم وهشتم ویازدهم باصل الوتد واو وستقبل اند وخانه سوم وششم ونهم ودوازدهم زائل الوتد واضعف وماضی اند وخانه سیزدهم وچهارم ویازدهم وشانزدهم وتد الوتد ونیز یعنی یاقوت وضعف خانهای موافق نظرات اربعه که در رساله ذکر یافته میگویند یعنی هفت خانه که با خانه اول نظر دارند قوی میگویند وخانه دوم وششم وهشتم ودوازدهم که ساقط اند اضعف مقرر کرده اند ونظر مقارنه نیز داخل رمل ساقط است لهذا اعتبار کرده اند ونیز

اهل نجوم معتبر مقارنه پنج نظر اند و تبر بیانکه خانه اول پنجم و نهم و سیزدهم آتشی اند و شرقی و مذکر و خانه دوم و
ششم و دهم و چهاردهم بادی اند و شمالی و مذکر و خانه سوم و هفتم و پانزدهم آبی و غربی اند و مونث
خانه چهارم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم خاکی اند و مونث و جنوبی فصل فردم در طبائع و منسوبات
اشکال سنه سعد خارج آتشی زنده شرقی مذکر ستاره مشتری برج قوس روز پنجشنبه در اول خانه حروف
الف و در خانه دوم سه روز عدد دارد و ماه رمضان و نرم و لون سفید مائل به زردی طعم شیرین
خوش بوی مخصوص نبات و مثل آب جوب گندم و جو و میوه تر خربزه و میوه خشک بادام و خوبانی و معادن
یاقوت زرد و لعل و زنجبر و کانی زر و سیم و قلعی و درخت انجیر و خرما و مزج صفرا و در و سرویت صفرا و
از حیوان چهارپایه اسپ و شتر و گوسپند و طیور و کبوتر و طاؤس و مزج و از قوم قضات و اهل علوم و
از موضع مساجد و مناره و صومعه و حلیه شخصی گندم رنگ فراخ چشم و سینه کشاده ابرو و مژگانی سیاه
و سفید اندام مائل بزردی گردیش بر روگردن بی داشته باشد و کحل بشنه سعد داخل خاکی جنوبی و مونث
ستاره آفتاب برج اسد روز یکشنبه در خانه اول حروف ک ط و در پانزدهم و در خانه پانزدهم صد و بست و دو
عدد دارد ماه جمادی الآخر لون زرد و سفید رنگ رنگ طلا طعم شیرین مخصوص بشیرینی کفته بازار و قاکرد و
غله برنج و دال نخود و میوه انگور کشمش و مثل این میوه خشک خرما پشل این کانی زبرجد و
طوطیا و زنجبر سرخ دارمعدن یاقوت زرد عقیق و کهرباج و درخت که پوست او نرم باشد و تخم شیرین
از مرغ و مذکر لون و گلو و تیغ سودا وی و مثل این از حیوان گوزن و گاو و از طیور هزار داستان
و قوم صراف و نجار و موضع دارالضرب و بازار خانه فرخت افزا و نشیمن و پخته حلیه شخصی میانه قد و سیاه چشم
یعنی نه فربه نه لاغر سرخ و سفید که بزردی زند و بعضی گندم گون هم گفته اند سیاه چشم و مو کشاده ابرو
بزرگ سر و دندان سطبر و پشت پیشانی و بینی موی بسیار بود و جوان عمر شخص خارج آتشی
شرقی مذکر زنده ستاره راس برج جدی است سینه در خانه هشتم حروف ل ن س و در خانه دوازدهم و در خانه
چهاردهم صد و پنجاه و عدد دارد و ماه شوال رنگ اخضر مائل بسیاهی طعم حامض و تلخ مثل باد نجان کبیله و شیرینی
باشد گنده و گرم خوزه که به تلخی زند و غله بدمزه انچه در خود دن کمتر آید مثل ماش و چنه و غیره میوه تمر خیار و غیره و در

بی ثمر باشد و سوای سوختن بکار نیاید مثل نیم و غیره و قسم دیگر درخت و در شب میوه خشک حلیله و غیره
معدنی انچه قیمت کمتر باشد مثل سرب و آهن و کانی قسم زنجفر و سنگ مقناطیس اگر جواهر سوخته باشد عجب نیست و هر چیز
محرق بسبب گرمش و طبعش آفتاب و در سینه و در دهلیه گرمی اندام و حیوان فیل و سگ گوشش و بعضی میگویند هم گفته اند
دار حلیله زاغ و ملخ و بوم و غیره قسم سندوی مفطس و باسبان و خاکروب و موضع جای خراب و مزبله و حویلی خانه و سنگ
شکسته و حلیه خس سیاه چهره کوتاه گردن پرگوشت بفعل و روغن گو مخصوص پرکینه موی انبوه بینی اگر بد کریه باکر
موش لوچشم حیب اندکرده بینی [illegible] عنبر حرف ثابت خاکی جنوبی ستاره عطارد برج سنبله روز چهارشنبه
در خانه سوم حرف هم و سیزدهم و در خانه شانزدهم یکصد و بیست و ششش روز خانه دوازدهم و مخنث و لب خاکیه شوخ
هم گفته اند و اکثر خواجه سرایان هم گفته اند ماه ربیع الاول میانه و نرم و تخت و قدر دانا بر و مراد بعضی بهادر
گفته اند حلم چنبره اما زمخ غالب بود لون بوقلمون یعنی کبود هم گفته اند و از غلاظ و شداد و کشیدن مخصوص
و رطوبات حلیم و میوه تر کشمل و سنبله دانه و بعضی شلغم هم گفته اند میوه خشک چارمغز فیل و انکار بیباک
بیشرم و انسان فیروزه و نیلم و زبرجد و یاقوت بیدولت و غیره و مرض عشق النفس و در دنان و در دکمر و باد و قولنج
و تپ سودا وی هم گفته اند اما متحمل باشد و حیوان چهارپا شیل کاو بیشرم و ابطیر حلیوان و بعضی گویند شاهین
مشتاق خواطین و دیوث هم گفته اند قوم حلیب و منجم و شطرنج باز و مسکار و قمار و سائیس و فیلبان و مثل این
شخص سیاه رنگ چهارو انگ بزرگ سر فراخ پیشانی کشاده دندان بر روی خالی داشته باشد کم پیش
با یک بینی عمر بیشتر سعی منقلب بادی شمالی و نرم و بعضی غربی نرم و مذکر ستاره مشتری و پیران
دوم روز جمعه حرف ط و در خانه نهم و در خانه اول یکصد و دوازده روز ماه ربیع الثانی قدر دانا بیرحم
نرم و رنگ زرد و سفید و طعم شیرین خوشبوی مثل لوزیات و خلر برنج و دال ارهر مخصوص و بعضی شیرین
و حلوا میوه تر سیب لیمون شیرین میوه خشک منقی و بادام و مصری الماس و چهارمغز انکار نرم و نرم
مثل پیر زنان و از درخت شفتالو و غیره که تمر شیرین داشته باشد حیوان اسپ گاو میش و ابطیر حلیوان و بعضی گویند شاهین
مرض از عشق و مالیخولیا و در دسر و پشت و بعضی آسیب هم گفته اند قوم مطربان خوشخوان و دوات
بمقام جویبار و گلشن و سخته سیر انار شمار مثل بانو حلیه شخص سیاه و سرخ که بدوی زنده و بعضی سرخ گلگون

آهو چشم فراخ پیشانی کشاده دندان باریک بینی کوسه یا امرد عمر ریش آغاز بزرگس منقلب خاکی مروه دلس
ستاره زحل برج دلو در خانه پنجم روز شنبه در خانه چهار دهم حرف ق در خانه نهم پنجاه و پنجروز عدد دارد
ماه شعبان قدر مثلث سخت و درشت لون سیاه که بسرخی زند طعم تلخ و تلخ خام باش و انچه بدفره باشد
میوه تر انبه خام با امرود ترش و انار ترش میوه خشک آلو و چرونجی و درشت که پوست با کاره و سخت
داشته باشد مثل نیم وغیره و چوب سرشت و سیاه داده و فلفل گرد و معدن سنگ سرمه و مرداسنگ
کالن آهن و مرس و حیوان جاموش و میش و بز کوهی و شغال و طیور کویل مثل این عرض دهد و شتم
خشکی اندام و افتادن از بلندی و ضرب و قوم کافر و غلام و سنگ تراش و گلکار و گورکن و حلیه کوتاه قلیل
قمر سیاه " عطارد با حمل بدمزاج جنگجو و چشم نلتی داشته باشد باریک ساق با رزق چشم مجمع سر بزرگس
و اصل تجار کی جنبها موقوف ستاره زحل برج حمل در خانه پنجم روز شنبه در خانه هشتم سی و شش روز عدد
دارد در خانه دوم درجه سی ام ماه رجب قدر دانه و گوشت طعم زمخت رنگ سیاه نمایان سیاه
و انچه سیاه و نارنجی نگین ده هم گفته اند و میوه تر گوگرد چشمه میوه خشک انچه بدفره باشد پلپل و بادام
بزرگ اندازه بادام تر و از طیور و انگرنده مار سیاه و مثل این معدن نیلم و سلیمانی و مثل این کان آهن
و عرض هنوا نیز سودا وی و درد اعضای و آماس بدن و قوم چاه کن و کلال و جهود و مزدوج
و موضع خانه تاریک و طعام و مقام ناخوش و کشت هنودان و گورکنان و حلیه شخصی طویل قامت بلند
لب بزرگ و دندان دراز و چشم سیاه چهره و موی سر کمتر بود اگر زن باشد در پای علتی داشته باشد
ظهر سریع سخن ثابت بادی شمالی و نزد بعضی غربی مذکر ستاره مریخ برج حمل در خانه هفتم روز شنبه
داشته و شش روز عدد دارد در خانه سوم حرف ج ق ماه شوال قدر دانه سخت طعم زمخت لون
عقیق
عنابی دال عدس مثل این میوه سنجد و انچه پوست او سرخ باشد و طعم زمخت مثل ترب و بیاض و معدن
و سنگ سرخ و مقناطیس و کانی مس و حیوان شیر و پلنگ و طیور زنبور و مگس عسل و بعضی خوک و
گرگ و یوچه هم گفته اند و مرض فساد خون و جراحت و پیچش و اسهال قوم سپاهی و چلاد و قصاب
ترک و رومی و فرنگی و امنی و قطاع الطریق و موضع قصاب پوره و سیاست خانه و مکان موحش و

وشتال نرگفته اند تخم لهل شش تخم خارج آنشی شرقی ستاره ذنب برج دلو در خانه ششم شب شنبه
وحرف ح و خ در خانه ششم بست و یک روز عدد دارد و لون سیاه مائل بسرخی خدد دراز سخت
درشت مذکر زده مزه زمخت و ترش نخل ماش سیاه و سرشت میوه تر و خشک انچه بدمزه باشد و یا طعم با
ماء رحیب و درخت بی ثمر خشک که بکار سوختن آید حیوان فیل و گاو و میش و موش نیز گفته اند طیور زاغ
و زغن انچه خوش آواز نباشد و بد صوت باشد و معدنی سفال و سنگ کانی آهنی و سرب مرض تپ
محرق و ضعف دماغ و بعضی سرخه و چیچک گفته اند اگر صغیر باشد و اگر بزرگ باشد دنبل هم گفته اند قوم زنده
و مرده تنوع و نیز هم فروش موضع مکان خراب و سنگستان و جای سوخته و جای مزبله حلیه شخصی دراز قد
خشک نا اهم مکروه لقا کریه منظر هوز و چشم یا احول یا دیگر چشم عیب داشته باشد چیچک و سیاه چهره بسر
او و سه انقلاب آبی غربی ستاره و مریخ برج عقرب موقت مرده در خانه هفتم روز سه شنبه در خانه پنجم یازده روز
مانده از دوم در خانه دهم حرف ی و ش لون سرخ و سیاه دراز قد مزه تلخ و شور و بعضی بی مزه گفته اند
ترم و تفت غله و سبقا نبات انچه بدمزه باشد و بعضی عدس گفته اند معدنی سنگ نیره قلب که در زیر او
زنان بکار آید کانی معدن آهن میوه تر و خشک انچه بدمزه باشد بی قیمت اما اکثر حکم تربیز و خیار و گیاه نا
و انچه که سیراب باشد حیوان بوزنه و لنگور و مثل این و بعضی خرگوش هم گفته اند و از طیور بوم و انچه
کم ایمان باشد و درخت انچه خار دار باشد و بی بار قوم کوتوال و سرهنگان و حجام و موضع چوب حمام
و ابله تنوع می زند قد کوته و رنگ صعیبی چشم کشاده دندان پوسته ابرو و باریک ساق بی ریش و اندک
زنخدان گشتگان سر و پای نشان زخم باشد و بعضی گندم رنگ نیز گفته اند و دندان تنک تنک تخم اعور
و مرد تنوع و ابله و دندان و گوش و خارش ؛ سعد داخل بادی شمالی و بعضی غربی گفته اند
ستاره نهم برین تر روز چهارم در خانه دوم و در خانه هفتم حرف ز و ش و در خانه سوم شب روز عدد
دارد بار اول سفید کبودی زند قد گرد و ترم مائل بخاکی زنده مزه شیرین خوشبوی غله انچه
خوش آید بقعه و مقدار و میوه تر و اکثر شیرین فاخر گفته اند معدن الماس عقیق زبرجد و پکه یاقوت و کهربا
کانی زبرجد و قلعی و میوه تر انگور خربزه و خیار و میوه خشک انچه شیرین و خوش طعم و خوشبو باشد

صفحه

حیوان گوسپند و گاو و هر چه حلال باشد طیور فاخته و قمری و کس عسل ماه ربیع الاول مرض از غلبه خون
از فکر و اندیشه و استقراغ و بعضی نماید پنج تخم گفته اند قوم از مردمان خوش مزاج اغلب که از سر و دماغ
باشد و از خاندان عمده نباشد و خانه در گاه باشد عجب نیست سوضع جائی عشرت و پخته و نیز از اشجار نخل
باغچه و چهار طاق حلیه شخص و از قد باریک اندام سفید پوست خورد سر کشاده پیشانی باید بینی اما چشم
نباشد جوان عمر ۲۵ ممتزج بادی شمالی ستاره عطارد برج جوزا مذکر در خانه سوم روز چهارشنبه در خانه یازدهم
شصت و شش عدد دارد و در خانه پانزدهم ترف سی ماه ذی حجه و چند روز اما ارزاق اکثر و بیشتر هم گفته اند
قدکرد و ایل رازی مجوف و درشتی و نرمی میانه و نمکین خانه مثل کلچه ی سونگ معدنی زبرجد و فیلم و فیروزه
و سلیمانی و سنگ شیم کانی نقره و سیماب میوه ترا تار و سیب خشک پسته و حیوان متردد اسپ پالکی
و رخته هم گفته اند طیور بادی فاخته و کبوتر یا هوا منسوبات این تشکل صوف و سقرلاب هم گفته اند
مرض سبب جادو و اما بشکل قوه نقاش و منشی و نویسنده و عمال و نیم موقع حویلی منقش و کچری
نویسنده حلیه تنهی گندم گون پیوسته ابرو نیکو روی سیاه چشم دراز بینی دراز قد باریک ساق
فراخ دهان کمل عمر ۶۰ سعد منقلب آبی غربی ستاره قمر برج سرطان در خانه چهارم روز و شبنه و خانه
سیزدهم نود یک روز عدد دارد و در خانه نانزدهم ترف سی ماه محرم و نصف سفید رنگ و بعضی کبود
هم گفته اند غله شمالی و میوه قند آلو و مثل این میوه و ترتیبوز و خیار و بادرنگ و هکذا و نشادر هم
این گفته اند معدنی اما سوی شمال و بادیه و هوا و بیابان گفته اند کانی نقره حیوان گوسفند و آهو طیور انچه
سفید رنگ کرده باشد و نر و ماده و مکر بانو آبی مثل بازی و غیره کرده میشود و بیسمان و کاغذ کرباس
و پارچه و مرض از سردی و بلغم و جنون و فالج نیز گفته اند قوه قاصد و جلودار و ملاح و سقه و خانه آب باید
و حویلی خام صحن کشاده اغلب کنجار و آب جاری داشته باشد اما دیوار شکسته باشد جایز باشد
لاغر گندم گون کبود زرد سی زند بلند بینی دراز سو و جلد رو

ربع اول مشتمل بر چهار فصل فصل اول

در مقدمه ضمیر بانکه تقطیع از علامات تا یازدهم شهروه انصد و بست کم نموده انچه باقی ماند دوازده دوازده
طرح دیده هر چه از طرح بماند بخانه نقصیر نماید هر جا که منتهی شد همانجا گیرند و آن تشکل باعث آن

که شکل طالع و شکل منتهی اگر در فردیت و زوجیت موافق باشند ضمیر از شکل دوم خانه بود و نزد بعضی
اگر شکل منتهی در فردیت غیر موافق باشد شکل را با صاحب خانه ضرب کرده پنجه ضمیر گوید نوع دیگر
عدد نقطهای بادی تمام گرفته در عدد ابجدی شکل شانزدهم ضرب کرده نه طرح دهد هر جا که منتهی شود
ضمیر ازان گوید و آتش طالع و باد دوم و آب سوم و خاک چهارم گرفته پانچم ضرب نماید دیگر از خاک
ششم و باد پنجم و آب هفتم و آتش هشتم شکلی سازد و با چهار دهم ضرب نماید و از حاصل هر دو ضمیر گوید
دیگر نظر کند شکل کجیان ﷺ را هر جا که نشسته باشد ضمیر از ینجا گوید و اگر ﷺ دو سه جا تکرار کرده باشد
ضمیر دو سه جا بود و اگر در رمل نباشد از تکرار شکل طالع گوید دیگر از مراتب شکل اول گوید یعنی
نظر کند که شکل اول چند نقطه دارد و نقطه آن چند مرتبه دارد از مراتب هشتگانه شمار نموده بخانه
قسمت نموده هر جا که برسد ضمیر بود در شکل یا در خانه مثلاً اگر بنه در اول بود آتش این مرتبه ششم
و باد نیز ششم و خاک مرتبه چهارم دارد پس ضمیر آن از منسوبات شانزدهم گوید و بعضی از عدد
نقطهای طالع ضمیر گفته موافق ابجد نظر کند در خانه اول چه شکل نشسته است و تسکین این شکل
کجاست همین قسم سیر کند تا بشکل رسد که در شکل ساکن خود باشد ضمیر ازان گوید دیگر شکل که در اول
باشد هفتم آن شکل موافق بروج هر جا که نشسته باشد ضمیر از و بود دیگر نقطه اول از میزان حرکت دهد
هر جا که منتهی گردد ضمیر را بنجا گوید و بعضی هر دو میزان حرکت دهند اگر یکجا منتهی گردد ضمیر قطعی باشد
و اگر دو جا منتهی شود هر دو شکل را با هم دیگر ضرب نموده ارجاع ان ضمیر گوید دیگر بعضی نگاه میکنند
که این نقطه منتها به از کجا آمده و یکجا میرود از انخانه یا از شکل آنخانه گوید و بعضی از کیفیت نقطه
منتها به چنانچه نوشته می شود ضمیر مع حکم مجمل اگر نقطه ناری در خانه آتشی رسد سوال
کننده باشد مثل زیارت بزرگان و از روز بزرگ مثل نوروز و عید و حقیقت آسمان و کواکب و از
بادشاه یا از قلعه و در خانه بادی رسد ضمیر از طلبیدن چیزی یا چیزی فرستادن جای انچه تعلق بمال باشد و اگر در
خانه آبی آید ضمیر از حرکت نزدیک ابتدا کار مثل نکاح و غیره و شرکت و اگر در خاک آید ضمیر از بیماری بود خوف دارد
و خطر و مال سپردن از ملک فائده یابد اگر سوال بیمار باشد زحمت سخت کشد و اگر نقطه باد در آتش آید ضمیر از دوستی و مال باشد و اگر

سوال از حصول انیکار باشد از سعی تمام سرانجام یابد واگر نقطهٔ باد در خانهٔ باد رسد ضمیر از طلب کردن
چیزی ومال بدست آوردن واز گم شده وتلف شده واز بیماری باشد انچه سوال داشته باشد
بدست آید الا برای بیمار بدست واگر نقطهٔ باد در خانهٔ آب رسد ضمیر از نقل وحرکت واز خویشان
ودوستان واز علوم غیر شرعی باشد اما لا حصول وفائده ندهد واگر نقطهٔ باد در خانهٔ خاک رسد ضمیر
از دشمن که بسبب املاک وغیره دشمنی دارد واگر پرسد که فلان را با من دوستی هست یا دشمنی زیاده
دشمنی زیاده شود وخوف زیاده شود وبزرگی دشمنی نماید واگر نقطهٔ آب در خانهٔ آتش رسد
سوال از نقل وحرکت وسفر وابتداء کردن امور باشد اما تحمل نماید وهر کاریکه شروع نماید
حاصل نشود واگر نقطهٔ آب در خانهٔ باد برسد ضمیر از مال واز سحر ومرض وکنیزک گریخته
یا فرستادن چیزی بجای بود اما در صورت مرض سحر باشد وبیماری طول کشد واگر نقطهٔ
آب در آب رسد ضمیر از محبوب یا نکاح وشرکت چیزی امانت دیگر ونهادن یا سوال
غالب ومغلوب باشد نکاح وغیره حاصل شود امانت نهادن نیک بود ودر صورت غالب
ومغلوب از نقطهٔ بنفتی به وهفتم منفی که قوی باشد غالب او شود اگر نقطهٔ آب در خانهٔ
خاکی رسد ضمیر از ملک وسفر وغلام وشریک ودزد باشد اما حاصل شود اگر نقطهٔ خاک
در آتش رسد اگرچه در ضمیر نقطهٔ خاک تعلق ندارد اما برای ضرورت نوشته اند بیماری
وسفر وابتداء کار تامل اگر نقطهٔ خاک در خانهٔ باد رسد سوال از آن مال وخصومت
ودعوی بسبب میراث اما حاصل آید خصومت زیاده گردد اگر نکاح باشد نشود واگر شود در
ابتدای رود ده وسفر بسیار بدهست وبرای سوالها است ودیگر نیز بدهست اگر نقطهٔ خاک در آب رسد سوال
از ملک وزراعت بود نیک است وسفر ونکاح وشرکت میانه وبرای بیمار دیر بدهست اگر نقطهٔ خاک
در خانهٔ خاک آید برای حصول مال وغیره وخرید نیک است وسفر وبیماری بدهست مثلاً برای شخص مثل
زدیم گفتیم سوال از ان شخص غائب است مثل این است

زیرا که چون عدد خطی در هفتم رسید اینجا بیج است و او هم ستاره کیوان ست بخانهٔ هفتم
که تعلق بغایب دارد باز گفتم که سوال از جنگ دو شخص غائب ست چون که در اول ست و تکرار
در سیزدهم نموده ازین معلوم شد که ضمیر از دو شخص غائب ست و چون نقطهٔ بادنج ساندیم بسنگ در هشتم رسید
این دلالت میکند که سوال از دشمن ست و خانهٔ هشتم دلیل بر فساد و اردبیج منسوبست بعطارد تعلق بصلح دارد و
نقطهٔ دوم در پنجم که بزحل رسیده بمنسوبست بمریخ دلالت بر جنگ میکند چون نقطهٔ منتهی اول که بیج است
باصاحب خانه ضرب نمودیم بموافق ابیج شد که منسوب بشخص عمده و اهل اسلام و شکل شمالی ست و شکل منتهی
نقطهٔ دوم که بزحل ست باصاحب خانه ضرب نمودیم نیز موافق ابیج برآمد شکل نحس و خسیس و کافر و جنوبی ست
پس معلوم شد که از میان دو غائب یکی مسلمان و یکی کافر ست و صاحب خانهٔ ششم موافق ابیج
تعلق بلشکر دارد و هم ستارهٔ این بیج است و صورت جمعیت داشته دارد پس ازین دریافت شد
که سوال اینست که در میان لشکر شمالی و جنوبی جنگ در میان خواهد شد یا صلح و الله اعلم
فصل دوم در مقدمهٔ جنی بدانکه اول سوال باید که معلوم کند که جنی هست یا نه بدین نیت رمل کشد اگر دو اول
دو دو نقطه آید جنی در دست نگیرند و بعضی گفته اند که اگر چه دو دو نقطه نباشد جنی نباشد و اگر چه دو طالع بود اول
گرفته باشند باندازه و اگر شش شش دو طالع بود اول نگرفته باشد و آخرش گرفته باشد و اگر باقی اشکال بود
باندازه و اگر خواهد بداند که در دست است یا چهار سوم و سیزدهم و پانزدهم شکل تولید و اگر دو
یا شش شکل حاصل نماید اگر تکرار و اضافه دو دو آن بود در دست راست بود و اگر نباشد در دست چپ بود و اگر دو پانزده هم نیز تکرار
دو دو باشد اگر حاضر باشد نگرفته و اگر خواهد که بداند
نقل او بر چپ ست طالع و پنجم و پانزدهم و [illegible] شکل حاصل کند اگر آفتی بود از جنی باشد و اگر
جنی بود حیوانی و اگر آبی بود نباتی و اگر خاکی بود کانی و بعضی گفته [illegible] شکل چهارم و هشتم و از هفتم
تا دوازدهم شکل سازد و ازین هر دو شکلی ساخته این شکل را [illegible] از حاصل آن جوهر جنی گوید
بعضی گفته اند که اگر در اول [illegible] جنی قیمتی بود اگر [illegible] بود و اگر [illegible] کم بها
و اگر [illegible] بی قیمت بود محض و اگر این شکل آید [illegible] تمام ست آخرش پخته قیمت بود چون انبیه را

دریافت نماید و خواهد یقین کند از شکل اول نرمی و سختی گوید یعنی اگر شکل اول سعد باشد نرم و اگر نحس باشد
سخت و ممتزج میانه یعنی نه نرم و نه سخت و از دوم رنگ و بوی جنی گوید و از سوم قدر جنی و از چهارم جوهر جنی
یعنی موضع آن اگر شکل آتشی باشد معدنی و اگر بادی باشد حیوانی و اگر آبی باشد نباتی و اگر خاکی باشد
کانی و از پنجم استعمال در کجا آید و از ششم پرورش از چه چیز یافته و از هفتم ضد جنی یعنی از کدام چیز ضرر دارد
و از هشتم اشتراک چهارم جوهر و از نهم اشتراک سوم قدر جنی و از دهم طعم و از یازدهم تمامی و ناتمامی و از دوازدهم
ضد و فساد جنی یعنی از کدام چیز فاسد گردد برای جنی رمل زدیم زایچه این است

چون در اول انکیس است لهذا گفته که جنی سخت است و در دوم فرح ست و در
دوازدهم تکرار کرده ضعیف شد لهذا باصاحبخانه ضرب نمودیم
حاصل شد ورنگ اینست سیاه و در خانه سوم بسیط ست قدر او ست
گفتیم که قدر او در چهارم ثابت ست جواب این مقارن نیفتاد لهذا طالع را با پنجم زدیم و باز پنجم را دوم
زدیم از نتیجه آن هر دو شکل حاصل گردید فرح بادی ست گفتیم اصل این حیوانی ست چرا که در خانه ششم
انکیس که ضد اینست شکل انکیس خاکی ست پس معلوم گردید که غذای این خاکیست لهذا از جوهر سنگ گفتیم
و اقوا عدد مذکوره شش برآوردیم و چون در پنجم شکل بسیط و آن سعد داخل ست و صاحبخانه دهم
موافق ابدح که بشغل و عمل تعلق دارد و هم ستاره این رشته در نهم نشسته که خانه علم و دین ست پس
معلوم شد که استعمال جنی یک ست و شغل و علم این تعلق بدین دارد و در خواندن یا خدمت استعمال دارد
و در ششم بسیط ست و این شکل با دیست پس معلوم گردید که پرورش از حیوان یافته و در دوازدهم هم شکل با دیست
پس معلوم شد که نیز خاصیت این حیوان ست چون در خانه یازدهم بسیط ست معلوم شد که بالفعل تمام ست
و چون در دهم سعد ست طعم ندارد لهذا این همه را جمع نمودیم گفتیم تسبیح عقیق البحر ست و العلم عند الله تعالی

فصل سیزدهم در بیان اسامی

اگرچه اسم برآوردن مشکل ست مطابق و تعین کمتر ست اما برای رفع نقصان کتابت نوشته میشود اول لازم ست که بداند اسم چند حرفی ست نظر کند بسیط را که کجا ست اگر در سوم
تکرار کرده اسم سه حرفی باشد و اگر در چهارم تکرار کند چهار حرفی تا هفتم که هفت حرفی باشد و اگر در هشتم

تکرار کرده باشد شش حرفی بود و در شش پنج حرفی و در دهم چهار حرفی و در یازدهم سه حرفی و اگر در خانه دوازدهم
و دوم تکرار کرده باشد عدد شکل اول گوید پرا که اسم دو حرفی و دوازده حرفی نمیباشد و اگر میان
تکرار نکرده باشد از تکرار شکل طالع گوید طریق برآوردن اسم چنانست که از اول و سیزدهم شکلی سازند
و نگاه کنند که آن شکل مستخرج کجا نشسته و صاحب کدام خانه است هر جا که متفق در جدول باشد حرف اول
اسم ست و حرف دوم و سوم و چهارم همین قسم یعنی از نتایج چهارم و چهاردهم و هفتم و پانزدهم گوید و حرف
پنجم نقطهای خانهای مطابق را جمع نموده شانزده طرح دهد آنچه باقی ماند بخانهای مستخرج کند هر جا که
منتهی شود از آنان شکل گوید همین قسم از عدد ازواج خانهای جهت حرف ششم گوید و حرف هفتم از نقطهای
سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم گوید لیکن چون این طریق بسیار مشکل ست و مطابق کمتر می افتد لهذا
آنچه بعد تجربه معلوم شد که بطریق خواجه نصیر الدین طوسی قدس الله سره قدرت مطابق می افتد و آن اینست
که نقطه حکم از میزان ماند بهر شکلی که منتهی گردد حرف آن شکل و آن خانه بگیرد و نظر کند که از کجا آمده یا کجا
میرود و حرف آن شکل نیز بگیرد و اگر تکرار کرده باشد حرف آن خانه تکرار نیز بگیرد و جمع نموده اسم گوید اگر
مطابق افتد فبها و الا ترفیع و تناقص کند قاعده جفر ست نماید یعنی حرف مستخرج را نظر کند که از احاد ست یا عشرات
یا مئات یا الوف تا هر حرفی که در مرتبه احاد باشد حرف بالا و پائین او را گرفته حرف اسم گوید اگر حرف الف برآید
ق شمع گیرد و اگر ق برآید ای شمع بگیرد و بهمین قیاس مثلا عدد یازدهم ست
چون در اول بیطار بود تکرار ندارد و در نقطه هم یک و اسم یک حرفی
نمیباشد لهذا بشکل ایض گوئیم که اسم هفت حرفی ست آدیم بر سر نقطه چون
چون در اول شکل آید که حرف اول دارد و در دوم انکیس حرف ص دارد و در چهارم
یمان ی گرفتیم و در سوم حرف ج دارد و شکل باد می خانه آب
آمده لهذا حرف پائین این کل ست نیز گرفتیم چهار حرف برآید
اصجون اسم هفت حرفی ست آدیم بر سر نقطه چون : در میزانست
انقلاب شود و هم زائچه منقلب است نقطه آب از میزان

چهار حصه نماید و قرعه زند و نظر کند در خانهای دوم و چهارم و پنجم و دهم گرچه شکل آمده اگر غالبا نش بود
دفین در موضع شرق بود و اگر غالب باد بود دفین در موضع شمال بود و اگر غالب آب بود دفین در موضع
غرب بود و اگر خاک غالب بود دفین در موضع جنوب باشد همچنین یکدیگر یقین کرده آنرا باز جسته نماید
و بطریق مذکور تعیین نماید و همین قسم عمل نماید تا که قابل کشف برآید و اگر خواهد که داند که دفین
چه چیز است از اول و چهارم شکل سازد و از منسوبات آن شکل گوید تو عمل بگیر اگر خواهد که داند
که دفین کجاست نظر کند در سوم اگر شکل آتشی بود نزد آتش یا بر سقف و اگر شکل بادی بود جایی بلند
مثل دیوار یا طاقچه بود و اگر شکل آبی بود متصل آب یا در آب یا در بناء بود و اگر شکل خاکی باشد
در زمین بود و بعضی گفته اند که هم با شریک کرده حکم کند و اگر پرسند که طول و عرض و عمق و دفین
چیزگز یا چند وجب ست از عدد خطی شکل چهارم طول گوید و از عدد عنصر عرض گوید و هر دو را جمع کرده
عمق گوید مثلا ۳ طول هفت دارد و عرض یک و عمیق هشت بود بعضی از ضرب طول و عرض
عمیق میگویند پس در اینصورت عمیق ۷ هفت ست اما اگر شکل چهارم و دوم سعد وجب باشد
و انگشت والا اگر بعضی از دوم و چهارم و دهم میگویند یعنی اگر دوم سعد باشد عرض وجب و اگر شش باشد
گز و اگر چهارم سعد باشد طول وجب و اگر شش باشد گز و اگر دهم سعد باشد عمق وجب والا گز والله اعلم بالصواب
و الله تعالی اعلم و دوم طریق احکام اهل مصر بدانکه اگر سوال از اتصال بود یا انفصال
اگر از اتصال باشد مثل آمدن غائب و طلب مال و غیره نظر باید کرد در محل اگر اشکال داخل
غالب باشد حصول آن مراد بآسانی میشود و اگر خمس داخل بود بشواری و از خارج بمشکل حصول
مراد و از سعد منقلب چیزی برآید و چیزی نه اگر سوال از انفصال باشد حکم برعکس کنند **طریق**
احکام اهل مصر نظر کنند بر سوال که از کدام خانه تعلق دارد و از آنخانه و شریک و نتیجه حکم نمایند
از داخل دخول و از خارج خروج و از ثابت ثبوت و از منقلب انقلاب **طریق مغربیان**
از تمام اشکال دوازده گانه حکم بر منسوبات خانها جدا جدا از داخل و خارج و ثابت و منقلب میگویند
مثلا در خانه اول احوال طالع و تن و جان و ابتدا کارها و از دوم پیش آمده احوال مال و اعوان

حکم می کند باقی برین قیاس طریق هندوستان از انقلاب امهات و بنات حکم از میزان
میکند یعنی ♎ که از دو شکل برمی آید موافق آن شکل حکم میکند طریق دیگر از آتش امهات شکل میسازد
و از باد ۱۶ و ۱۲ و ۴ و ۱۵ انیز شکلی میسازد و آب بنات نیز شکل و از خاک ۱۱ و ۱۳ و ۹ و ۱۰ انیز شکلی و از آن
این چهار شکل یک شکل و از خاک آن نیز یک شکل و ازین هر دو یک شکل حاصل کند و با شکل مقصود
ضرب نموده از داخل و خارج حکم نماید طریق احکام دوازده گانه خانه اول اگر سوال
از نفس و غیره آنچه تعلق بخانه اول داشته باشد نظر کند در خانه اول اگر اشکال سعد آیند و تکرار کرده
یازده هم کند دلیل سعادت بود و اگر در ۴ و ۱۵ و ۱۶ تکرار کند دلیل برشادی کند و اگر اشکال
نحس آیند حکم برنحوست کند و اگر در ۸ و ۶ و ۱۱ اشکال نحس تکرار کند بسیار نحوست دارد و اگر در
خانهای مذکور یعنی ۴ و ۱۵ و ۱۶ اشکال نحس تکرار کند قدری نحوست بر طرف شود و در هفتم نحوستی
بهم رسد و اگر در طالع ۱۱ و ۴ و ۱۵ ازین دو شکل دو شکل تکرار کند شبه و شک دلیل بسیاری
غم بود اما خلاصی یابد احکام خانه دوم اگر داخل سعد باشد و در ۲ و ۴ و ۱۳ تکرار کند مال
حاصل شود و اگر در ۱۵ شبه بود از گفتگو حصول شود نوعی دیگر نقطهای زایچه شمرده دو دو
طرح کند اگر یکی ماند حاصل شود والا نه و اگر در دوم شبه آید حصول مال شود اما زود بخرج رود
و اگر ۲ و ۱۵ و ۱۳ و ۴ و ۱۱ اشکال داخل سعد بود البته مال حصول شود و اگر سوال باشد که آیا
سبب مال حاصل شود باید که تمام نقطه شمار کرده هفت هفت طرح نماید اگر یکی ماند از حکماء و
سلاطین و اگر دو ماند از تجار و معاونان و اگر سه ماند از کتاب یا از سبب لوتاد یا از سفر زود آید
و اگر چهار ماند املاک و آنچه تعلق بزمین داشته باشد و اگر پنج ماند از سبب فرزندان
و آشنایان و هدیه و تحفه و اگر شش ماند از غلامان یا سود اگری و اگر هفت ماند از شریکان و
زنان و نمایندگان و دعوی حصول مال شود و بعضی گفته اند از تکرار شکل دوم گوید یعنی در هر خانه
که تکرار از ان سبب حصول مال شود اگر تکرار نکرده باشد آن شکل صاحب هر خانه که باشد از ان حاصل آید
و اگر سوال باشد که فلان شخص هست یا نیست نظر کند در دوم و اول اگر ♎ شبه ♎ ♎

آید دلیل بر سخاوت کند و اگر بشش نه آید دلیل بر بخل نماید و باقی اشکال میانه اگر سوال
از خرید و فروخت باشد نظر کند در طالع و ۲ و ۸ - اگر منقلب سعد باشد خرید و فروخت هر دو بهتر باشد و
اگر سعد داخل در ۲ و سعد خارج در ۸ آید خریدن آن بهتر و فروختن میانه و از عکس بالعکس بود و
در خرید و فروخت املاک ۴ و ۸ ضرب کند و از حاصل آن گوید و در خرید غلام و کنیز ۲ و ۸ ضرب کند.
اگر حاصل ☌ ☍ ☐ ☐ ☐ ☐ باشد مبارک و پایدار شود و اگر ☌ ☍ بود بیوفا و دو
جانبی و اگر ☍ ☍ بود گریزپا باشد و اگر ☍ ☍ بود مبارک باشد اما زود زود و اگر در ☍ آید
مکار باشد و اگر ☍ آید بگریزد اما خود باز آید و اگر در دوم ☍ بود و در اول ☍ پس دلالت کند
بر حصول مال بسعی و اگر بالعکس باشد حصول مال بی سعی و اگر ازین دو شکل نباشد و شکل طالع
در ۲ - آمده باشد دلالت بر حصول مال کند از سعی و اگر شکل دوم در اول آمده باشد دلالت کند که
بی سعی حاصل شود بلکه شخص خود برساند و دیگر اگر کسی سوال کند از کسی مال طلبیدن هم بستاند خواه نه آید
یا نه نظر کند در دوم که کیست طالب ست و در هشتم که کیست مطلوب ست اگر داخل یا ثابت سعد باشد
در دوم و در هشتم خارج یا ثابت نحس بود حکم بر حصول مال کند سعد بآسانی و نحس بشواری و اگر
بالعکس بود حکم بر عدم حصول کند و اگر هر دو طرف داخل باشد مسئول چیزی عوض گیرد و مال بدهد
و اگر خارج باشد یعنی هر دو طرف سائل خود ترک نماید و مسئول هم ندهد و اگر منقلب باشد چیزی بدهد
و نستاند اگر پرسند که چه قدر بدهد پس اگر ☍ آمده باشد دو حصه بدهد و یک حصه بدهد و اگر ☍ باشد
خلاف این حکم کند و اگر ☍ یا ☍ باشد نصف دهد. **احکام خانه سوم** اگر سوال از منسوبات
اینخانه باشد نظر کند در خانه سوم اگر داخل سعد باشد دلیل بر قوت طالع و اقربا و برادر و خواهر بود
و تعبیر نیک باشد و سائل را فائده از اقربا رسد بشرطیکه شکل اول موافق مزاج این بود و نقل
حرکت کمتر دهد اگر خارج سعد باشد دلیل بیگانگی طالع اقربا و غیره باشد اما نقل و حرکت زود دهد
و تعبیر نیک بود و اگر خارج نحس بود دلیل بر نحوست منسوبات این خانه کند اما حرکت بیفایده
از داخل نحس حرکت هم نشود و ثابت سعد نیز بر قوت طالع اقربا دلیل کند و حرکت هم نشود و از ثابت

دلالت بر نحوست طالع اقربا بود اما حرکت روندہ دہد اگر گوید تصدیع کشد بلک حکم نماید کہ در راہ ضرب سنگ و یا رسد یا سگ بگزد و اگر منقلب سعد باشد نیز دلالت کند بر قوت طالع اقربا و ارادہ حرکت کند اما موقوف نماید و اگر رود زود باز گردد و اگر منقلب نحس حکم بر عکس نماید و اگر سوال کند کہ برادر با من دوستی ہست یا نہ نظر کند در طالع و ۳ - از سعد بر دوستی و از نحس بر عدم دوستی اگر یکطرف سعد بود و یکطرف نحس طرف موافقت و طرف دیگر ناموافقت اگر کسی سوال کند کہ مرا برادر بسیار ست یا خواہر نظر کند در رمل اگر ۱۳ غالب بود برادر بسیار ست و اگر ۱۴ بسیار ست خواہر بسیار بود و اگر این ہر دو شکل نباشد نظر کند در رمل اگر شکل آتشی و بادی آید برادران بسیار اند و خواہر بعضی گفتہ اند کہ اشکال بر نقطہ زیادہ باشد دلیل بر کثرت برادران و اگر اشکال کہ ۱۴ غالب باشد خواہر بسیار **احکام خانہ چہارم** اگر سوال از منسوبات این خانہ باشد مثل ملک و غیرہ نظر کند در رمل بخانہ چہارم از داخل و خارج و ثابت و منقلب حکم ازان کند اگر سوال از ملک و زراعت بود و یا از باغ بود نظر کند در چہارم از سعد و نحس بطریق سابق گوید اما اگر شکل چہارم در ہفتم تکرار کند کشت کاران خائن باشند و اگر در نہم تکرار کند امین و معتمد باشد اگر در طالع و سوم و دہم شکل آبی آید از زیادتی آب ضائع شود و از آتشی بے آبی شود و اگر شکل زحل و قمر در خانہ باشند برق و نالہ افتد و اگر در چہارم ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ آیند بر تغیر و برکت کند و از علیہ ۱۱ دلیل بر پیدا شدن موش در کشت باشد و از ۱۳ دلیل بر ملخ و کرمہای پرندہ کہ از زمین پیدا شود و خراب کند و از ۱۲ دلیل بر ملخ بود اگر سوال از عمارت بود کہ خوبست و پایدار گردد اگر در طالع ۴ و ۱۰ از ۱۲ و ۱۴ بود آن عمارت ویران ماند و یا فروختہ شود و اگر از ۱۱ علیہ کند نیم کارہ ماند یا بافتد و باز ساختہ شود اگر درین خانہا علیہ ۱۴ و ۱۳ بود دلیل کند بر کہ در ین عمارت ماندن بخور و مغموم اگر پرسند کہ ملک و حویلی در کدام طرف آبادست و از کدام طرف ویران از تکرار و ہم گوید و بعضی از چہارم روبروی و از پنجم دست راست و سوم دست چپ از دہم مقابلہ روبروی و اگر در ہم ۱۱ بود جای سنگستان بود و اگر ۱۱ و ۱۳ بود بی آب و بیگستان بود و ناخوش بود و اگر ۱۳ و ۱۴ بود پر از درختان و آباد و گشادہ باشد اگر سوال از چگونگی مکان باشد نظر کند در ہم اگر ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ آید دلیل کند کہ مکان با دولت و سعادت باشد اگر ۱۲ و ۱۳ بود دلیل

کند دران حویلی فرزندان بود و نشوند اگر ☽ و ☿ آید اگر چه بمکان سعد بود دیر بماند و اگر ☉ و ♂
☾ و ♄ آید دلیل کند که آن مکان منحوس و متضرر باشد اگر بود از ان جا سوی باشد که در ین شهر بود یا نزدیک
اگر سوال کند که در شهر عیال گذاشته آمده ایم آنجا بسلامت یا نه اگر شکل ☌ سعد و اصل بود و دلیل کند
شهر بست و از خارج نه و انقلاب اوده فتن دارد و احوال چنین بطریق سابق گوید اگر سوال از قلعه و شهر باشد
یا نه اگر اوتاد سعد باشد توان گرفت و اگر نحس باشد گرفته نشود و اگر بعضی نحس باشد و بعض سعد احتیاط شود
اگر عطارد بود بمگر گرفته شود و اگر سوال از کیفیت مکان باشد از سعادت و نحوست بطریق سابق حکم باید کرد
اگر ☍ بود حکم کند که در انجا نه میباشد اگر ☍ بود اغلب که در انمکان کسی ناکشته باشد و شنیده باشد که انمکان
باشد و اگر ☍ باشد آسیب بود در انمکان و حویلی و بعض از ☍ گفته اند که چیزی از قبیل هیزم در انجا نهفته
و اگر ☍ بود قبر دران حویلی بود و اگر ☍ بود چیزی از قسم مال در انحویلی مدفون باشد اگر احوال همسایه
همسایه دست راست از پنجم و دست چپ از سوم و عقب از دهم و روبروی از جانشین تشکل ☍ اگر خود
صاحب خانه از باطن این گوید و هر جا که نشسته احکام خانه پنجم اگر کسی سوال کند که در نصیب فلان
یا نه در ده نظر کند اگر ازین اشکال باشد بگو ☍ ☍ ☍ ☍ ☍ ☍ البته شود و الا نه اگر شود میرود
دیگر اول را با پنجم و ششم با هفتم ضرب کند از هر دو یکی حاصل کند اگر داخل حکم اصول مراد و از خارج نه اگر سوال کند
که چند فرزند در قسمت ست تشکل اول را در هفتم ضرب کند اگر ☍ آید هیچ فرزند شوند و از ☍ و ☍ شش فرزند
و از ☍ و ☍ دو فرزند و از ☍ پنج و از ☍ و ☍ سه و از ☍ و ☍ و ☍ چهار فرزند و از ☍ و ☍ هفت فرزند
بسیار شوند و اگر سوال کند که آبستن شود یا نه نقطه از اول تا پانزدهم بشمارد و دور حکم کند اگر یکی ماند
شود و الا نه دیگر آنکه حمل دارد یا نه اگر در اول پنجم ☍ ☍ ☍ ☍ ☍ ☍ بود حمل دارد و از ☍ ☍ ☍ ☍
نمارد و از ☍ ☍ ☍ ☍ ☍ ☍ دارد اما پایدار نبود و ☍ ☍ ☍ ☍ ☍ ☍ دلیل کند که کور چشم پیدا شود و اگر نگرانده
اوتاد کرده باشد لنگ بود و اگر در پنجم ☍ آید و نگرانده کرده باشد چیز یا خشتی تول شده و دیگر پنجم با هفتم ضرب کند
اگر نتیجه آتشی یا بادی باشد پسر زاید و الا نه دختر و بعضی گفته اند که اگر ازین اشکال در طالع و پنجم آید ☍
☍ ☍ ☍ ☍ ☍ پسر پیدا شود و اگر ☍ غالب باشد یا بگفت دو پسر شوند و اگر ☍ بود دو دختر و اگر ☍

غالب بود خیر یا خشی یا نام دزاید و اگر ☽ ☽ در اول و پنجم و ششم و هفتم باشد دلیل کند که کودک پسر زاید و اگر ☽ ☽
در خانهای نهایاش لنگ پیدا شود و اگر ☽ کور پشت و اگر ☽ باشد لنگ پیدا شود و بعضی اول را با پنجم و ششم را با پنجم
ضرب کرده یک شکل پیدا میکنند و از و حکم بر نری و مادگی مینمایند و بعضی از پنجم و دوم و از پنجم و پانزدهم ضرب کرده آنچه
هر دو بطریق سابق حکم میکنند و بعضی از یازدهم حکم میکنند اگر سوال از درازی عمر فرزند باشد شکل طالع را با هر
دو را با ضرب کرده از نتیجه آنها شکل سازند اگر یکی از این شکلها ☽ ☽ ☽ در اول و پنجم و پانزدهم و
یازدهم تکرار شود درازی عمر بود و اگر یکی از این شکلها ☽ ☽ ☽ در خانهای مذکور تکرار کند میانه عمر بود و اگر
☽ ☽ ☽ ☽ در خانهای مذکور تکرار کند عمر چند روزه بود و اگر ☽ بود یکساله بود و اگر ☽ بود شش ماهه
عمر بود و بعضی از تکرار چهارم حکم میکنند اگر دو یا دو نا سال و در نا یکی ماه و نائل هفته و روز موافق اعداد عطیات
اگر سوال کند که حامله پسر زاید یا دختر نظر کند و از خارج و منقلب سعد پسر زاید و از داخل و ثابت سعد اگر ☽
دیر زاید اما بهیم نباشد و از خارج و منقلب نحس و در زاید لیکن بود اما ثابت و داخل نحس از بهیم مرگ باشد از اول
و ششم حکم کند اگر پرسند که کدام روز زاید از طالع گوید و اگر پرسند که کدام ساعت پیدا شود تکرار شکل طالع
در خانهای دوازده موافق خانه حکم نماید اگر طالع نکرده باشد تکرار از تکرار پنجم گوید و اگر ☽
در پنجم آید نصف شب و زاید و اگر سوال از نیک بختی فرزند بود شکل پنجم و هفتم ضرب کند
حاصل آنرا بمیزان ضرب کند اگر ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ بود نیک بخت و دولتمند بود
و اگر ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ بود کم بخت و محتاج بود اگر از معاونت پرسند طالع را با پنجم و دوم یا با دهم
هر دو شکل سازد و اگر ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ بود در اول و دوم و پنجم و یازدهم و پانزدهم و چهاردهم تکرار بود بخشی باشد و اگر
☽ ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ بود صاحب خزانه بجای نیک قدری خرج کند و اگر ☽ ☽ ☽ بود مال دار اما بخیل بود و اگر
☽ ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ ☽ کم بخت و محتاج شود و اگر ☽ بود و تکرار در خانهای مذکور کند بدخو و جنگجو باشد و اگر ☽ بود مولود
لوطی و موطی بود و اگر ☽ بود زانی و فاسق بود و اگر ☽ بود دزد و غماز و قمار باز بود و اگر سوال
بدست آمدن معشوق بود طالع را با پنجم زند و حاصل را با چهارم و از نتیجه حکم کنند داخل و خارج و نحس
و سعد و ثابت و منقلب را اگر خارج سعد باشد بر خبث مفارقت کند و در نحس خارج بقضیه مفارقت شود

عاقبت برسوائی کشد بایاد توبه کند اگر سوال کند از کدام جانب دوست دارد بود نقطه آتشی او تادو مائل او تادو مجادله
بشمار و اگر اوتاد زیاده باشد دوستی از جانب سائل و الا بالعکس اگر سوال از خیر بود و از شکل پنجم گوید اگر شکل
نشسته باشد راست و اگر نخس در رفع و بعضی گفته اند که در خانه پنجم شکل صاحب خط باشد خیر ست و الا در رفع خط
یعنی شکل که در پنجم آید صاحب حرف بود یا عدد و با مزاج با موافق تسکین بکن با ایچ و اگر پرسند که کدام روز خبر آید
از شکل خانه پنجم گوید و اگر از بدیه و سوال باشد طالع را با پنجم و ششم بیاد هم زند از این شکل حاصل کند اگر در اتصال باشد
بدیه و سول بر سد و اگر نخس بود در سول سابق بدیه و خارج و منقلب سعد چیزی آید و چیزی نه و از نخس خط
چیزی نیاید و اگر سوال از خلعت باشد از خانه پنجم بطریق سابق گوید در دخل حکم بر حصول و از خارج نه و اگر سوال از
کیفیت ملبوس نماید که چه قسم ست و یا چه قسم خواهد داد نظر کند در خانه پنجم اگر آتش باشد مثل شنبه شنبه باید گفت که
خلعت ابریشمی ملبوس مکلف باشد قیمتی که در عمل زنموده باشند اما با قیمت و نو بود و اگر شنبه نیز و چیزی گفته
و خراب شده و بی قیمت اگر چه عمل زنموده باشند و اگر شکل بادی بود مثل شنبه دلالت کند که ملبوس
از قسم پشمی و پشمی بود و با قیمت و نو بود و اگر شنبه بود جنس ضعیف کهنه کرم خورده و اگر شکل آبی بود مثل شنبه
ملبوسات از قسم پارچه سفید و نو و قیمتی بود و اگر شنبه نیز بود دلالت بر پارچه کهنه اغلب سرخ باشد یا سبز
و اگر شکل خاکی باشد مثل شنبه پارچه پوسیده و کهنه یا که پارچه پوشیده باشد و اگر شنبه بود نیز دلالت
بر پارچه کهنه چند رنگ باشد و شنبه دلالت بر پارچه که با قیمت و نو باشد و عمل زنگار و باشد اما کم زنگ باشد
و رنگ ملبوسات از نکرا شکل گوید لیکن باید که شریک نتیجه را احتیاط نموده امتزاج دهد اگر سوال از بشارت باشد
باشد و در خانه پنجم شنبه آمده باشد باید گفت که سائل از قسم عرقیات خورده باشد و اگر شنبه بود باید گفت
که از قسم شربت شیرین خورده باشد اگر در پنجم بود و ششم شکلی باشد که منسوبات بشیرین بود باید گفت که سائل
شیرینی خورده باشد از قسم حنا و غیره اگر شنبه در پنجم بود سائل رنگ خورده باشد اگر شنبه بود افیونی
باشد و اگر سوال از مریض باشد و در خانه ششم شنبه و در خانه پنجم تکرار کرده باشد باید گفت که سائل شوله
کچڑی خورده باشد و اگر شنبه در پنجم بود شوله گوشتی یا نخود آب خورده باشد احکام خانه ششم
از سوال از منسوبات خانه ششم باشد نظر کند در خانه ششم که چه شکل نشسته از داخل و خارج و نتایج

ومنقلب حکم نماید وبعضی گفته اند که نظر کند در ششم و دوم وطالع از داخل و خارج حکم کند اگر پرسند که گریخته
در شهرست یا نه اگر ۴ و ۱۰ داخل بود و ثابت در شهرست والا نه اگر پرسند که کسی همراه دارد اگر در پنجم و ششم
خارج و منقلب بود تنها باشد و از داخل یک کس همراه بود و از ثابت بسیار کس همراه باشد اما اگر سوال از نامدن
گریخته بود در ششم ش بود البته میاید تلاش کند یا نکند اگر پرسند که شخصی برای تلاش رفته خواهد یافت یا نه
اگر شکل طالع و ساقط تکرار کند خواهد یافت واگر در مائل تکرار کند در راه ملاقات کند واگر در زائل بود ملاقات
نشود واگر سوال از اشیاء گم شده باشد از نتیجه هفتم و ششم حکم کند و بعضی گفته اند که جمیع افراد اگر فته در
دو طرح دهد اگر یکی ماند پیدا شود والا نه اگر سوال از دزدیده بود نظر کند در اول و دوم اگر اول و دوم شکل داخل سعد
و هشتم خارج یافته شود و بعضی گفته اند اگر در دوم و ششم داخل یا ثابت سعد بود در وقوع میگویند واگر منقلب
سعد باشد خود خرج کرده فراموش نموده بود اگر سوال از حبس دزدیده بود از منسوبات شکل ششم گوید
چنانچه سابق نوشته شد اگر سوال مریض بود از کیفیت مرض منسوبات شکل پنجم و ششم و یازدهم گوید
اگر سوال از شفاء مریض باشد نظر کند در ۶ و ۴ و ۸ - اگر در ششم خارج سعد باشد مرض دفع شود
واز سخن تصدیق کند و داخل مرض دفع شود اما لازم ست که نظر کند اگر شکل ۴ بقوت باشد شفا یابد
واگر قوی باشد دفع مرض از مرگ بود و احوال حکیم از دهم گوید و تجویز دوا از یازدهم کند گوید و نفع از
۴ و کیفیت غذا از ۲ و بعضی گفته اند که نظر کند در چهارم و شانزدهم و هشتم و دوازدهم و اول اگر عقله
بیاض جماعت حمره نقی طریق عقب خارج قبض خارج انگیس در خانهای مذکور غالب آید مریض بمیرد
واگر اجتماع در ۶ و بیاض در ۸ بود بیم مرگ بود و اگر انگیس در اول و عقله در ۴ بود مریض بمیرد و
اگر طریق در ۹ آید بمیرد و اگر اجتماع در ۱۲ آید بیمار شفا یابد دیگر شکل اول با ششم زند و حاصل را
بام - اگر نتیجه آتشی و بادی برآید شفا یابد والا نه و بعضی گفته اند که اگر نقطه آتش و باد غالب باشند
شفا یابد والا نه اگر سوال از غلام و کنیزک بود که بدست آید یا نه اگر شکل ششم داخل باشد بیابد واگر
خارج نه سعد باسانی و نحس بشواری و از سعد مبارک و خوش قدم و خوش طالع و از نحس بالعکس
و بعضی گفته اند که طالع را با ۱۲ و ۴ را با ۸ ضرب کند و از این هر دو یک شکل حاصل کند اگر سعد خارج و منقلب بود

مبارک باشد امانه ود فروخته شود واگر محقل نقبی برآید بمیرد یا بگریزد واز طریق قبض المخارج بود گریزپا باشد واگر حمره
وانکیس برآید رنجور گردد واگر حتب خارج برآید فاسق وقمار باز وکاذب وزود باشد واگر جماعت برآید ثابت قدم باشد
اما مکار اگر سوال کند که این بنده چه نسل دارد از ۱ و ۶ و ۱۲ تشکلی سازد واین منسوبات آن حکم کند چنانچه ذکر بالا این فقیه
اگر پرسند که از چهار پایان خود نفع شود یا نه طالع را با ۶ و ۲ یا با ۱۲ ضرب کند واز این تشکل حاصل کند وطریق سابق
حکم نماید اگر سوال از طیور باشد نظر کند در طالع و ۶ و ۱۲ سعد نفع واز نحس نقصان گوید واگر از جانوران تشکلی
سوال کند تشکل خوب نماید وطالع خوبست یا نه طالع را در ۶ و ۲ یا ۱۰ ضرب نموده یک تشکل حاصل کند واگر این تشکل
حاصل ☵ ☶ باشد تشکل خوب طائران هم خوب نماید واگر ☵ ☶ باشد چنان نبود وتشکل نیز
کم کند واگر ☵ ☶ آید سبب ضعف طیران باز نیاید واگر ☵ ☶ بود بمیرد واگر ☵ بود تشکل خوب کند وبپرد
اما سبب طیران گاه گاه از نظر غائب شود واز تفحص باز ست آید اگر سوال از جانور گوینده باشد طالع را
با هشتم وسوم را با شش ضرب کرده یک تشکل سازد اگر ☵ ☶ آید بانگ آواز خوش الحان باشد واگر ☵
☶ باشد خوش الحان بود اما تنگ آواز واگر ☵ ☶ آید بانگ آواز باشد اما با الحان باشد واگر ☵ ☶
☵ بود کریه آواز وبا گلو بود اما از ☵ ☶ حکم کند که رنجور شود یا گریبان خود واز ☵ ☶ حکم کند که
قفس شکسته بپرد وگم شود احکام خانه هفتم اگر سوال از منسوبات این خانه باشد نظر کند در این خانه از تشکل
خارج ودا خل وثابت ومنقلب وسعد ونحس بطریق سابق حکم کند اما اگر سوال از زن دزد باشد که بدست آید
یا نه اگر تشکل هفتم داخل وثابت باشد ودر امهات تکرار کند بدست آید والا نه دیگر تمام نقطه ها شمرده
زن دو طرح کند اگر یکی ماند بدست آید واگر دو ماند نیاید اگر پرسند که زن دزد مذکر ست یا مونث اگر در هفتم
تشکل آتشی یا بادی بود مذکر ست والا نه وبعضی موافق ستاره حکم میکنند اگر پرسند که جوان ست یا پیر
موافق منسوبات حکم کند وبعض گفته اند که تمام نقطه شمرده تا سه سه طرح دهد اگر یکی ماند جوان
واگر دو ماند کودک واگر سه ماند پیر وبعضی لون ونژاد نیز همین قسم گفته اند اگر یکی ماند سیاه چهره واگر دو ماند
سفید واگر سه ماند گندم گون اگر پرسند که در شهرست یا نه طالع را با چهارم وهفتم را با دهم ضرب کند واین هر دو
یکی حاصل کند اگر داخل یا ثابت باشد در شهرست واگر خارج باشد در شهر نیست واگر منقلب باشد یا طارق اگر در شهر ست

ثبت فتن دارد و بعض گفته اند که از آتش هفتم و دوازدهم و چهاردهم و پانزدهم شکلی سازد و از داخل و خارج
و ثابت و منقلب حکم کند و اگر سوال کند که وزد چه کس ست از نکها رهمین مستخرج حکم کند اگر وطالع بود اهل خانه با
برین قیاس اگر پرسند که از خانه صاحب مال خانه وزد چند خانه درمیان دارد و عدد نقاط شکل ۵ و ۶ و ۷ و ۹ گرفته
موافق عدد طرح دهد انچه باقی ماند همانقدر خانه درمیان دارد اما اگر خانه ۵ داخل باشد و اگر خارج باشد بطرح ندهند
اگر پرسد که خانه وزد کدام طرفست از مزاج خانه و هم گوید و رخ دروازه وزد از نهم گوید و کیفیت حویلی وزد که خام
یا نقوش ست یا نه اگر دهم و نهم گوید و حلیه وزد از شکل هفتم چنانچه سابق نوشته شد اگر پرسند که وزد مال
کجا نهاده از دهم و ۸ و ۶ و ۱۲ شکلی حاصل نموده اگر ☵ برآید بطرف جنوب در صندوقی یا در ظرفی در زمین
گذاشته نهاده باشد و اگر ☶ بود بطرف شمال جایی سلاح خانه یا دیگدان نهاده بود و اگر ☳ بود در زمین
دفن کرده باشد و اگر ☱ برآید بشمال در طاق یا جایی بلند نهاده باشد و اگر ☰ برآید متصل آب یا سبزه پنهان
کرده باشد و اگر ☲ طرف غروب جایی بلند و خوش نهاده باشد و بعض گفته اند که در جایی سپان منتوان نهاده باشد
و اگر ☷ بود طرف شمال در باغ نهاده بود و اگر ☴ برآید طرف غروب سایه نهاده بود و بعضی از نشستن طرین در خانه
حکم کند یعنی در خانه آتش جانب شرق باقی برین قیاس اگر ☳ برآید در حمام یا مسجد جایی عبادت بطرف مشرق
اگر ☱ برآید بجایی خوش جایی نشستن خوب نهاده باشد بطرف شرق و اگر ☰ بود جایی خرابه یا طهارت خانه
بطرف شرق نهاده باشد اگر ☲ برآید در خربله یا در خاکستر یا در دیگدان یا در جایی آتش طرف شرق نهاده باشد
اگر پرسند که وزد بدست کدام کس آید اگر در دهم ☰ بود بدست صاحب مال آید و اگر ☷ بود بدست تحویلدار یا آبدار
برین قیاس اگر سوال کند که وزد در جماعت کدام ست فرقه متهم را چهار حصه کند و عمل نماید و نظر کند که وزد
بکدام حصه است و همین قسم حصه کنند و عمل نمایند تا که وزد معین گردد و بعضی گفته اند که آتش اول و ۲ و ۹
و ۱۳ اگر فته شکلی سازد و از خاک ۳ و ۱۱ و ۱۵ شکلی سازد و آب چهارم و ششم و پنجم و شانزدهم شکلی سازد و
از باد و ۷ و ۸ و ۱۲ و ۱۴ شکلی سازد و ایچه تمام کند و در ۴ - این زایچه هر شکلی که نشسته باشد از طبیعت آن وزد
آنطرف بود اگر سوال از نکاح بود اگر در اول و ۲ و ۷ و ۸ سعد داخل بود نکاح مبارک بود اگر در هفتم ☵ ☶ ☳
☱ بود نکاح نشود باقی نه اگر نشود تفریق افتد اگر از صلاحیت زن پرسد از طالع و هفتم شکلی سازد و اگر ☰ ☲

بچه باشد و آن زن بمنزل صاحب حیا باشد اما از سر گفتا مذکر دختران بسیار نماید اگر شکل بود پسران و اگر شکل
مساوی و از سر دلیل کرد خود پسر بود اما مستور باشد و از پرنده و بازی هم شنود بی خبر نباشد بر خانه
مردم رود و مائل بعشق بود و اگر شکل و بود جنگ جوی غالب شود با شد و اگر شکل بود بصوت و بی هنر و گریان
و بی شعور باشد و از شکل فاسقه و دشمن شوهر باشد و از نکیس بچه دشمن و بی شوهر باشد دشمنی در ظاهر نکند اگر پرسند
چه نسل ست و باهم از نه و از حاصل موافق منسوبات گوید اگر پرسند که زن بکر ست یا نه اگر در سعد داخل باشد
و یا ثابت و تکرار د او تا د و مائل بود بکر ست و اگر از شرکت پرسند و را یا ۱ و ۷ را یا ۱ ضرب کرده شکلی حاصل کند اگر سعد
داخل یا ثابت بود دلیل هر یکی شرکت و فائده و دقتی همگیر بود اگر سعد خارج و منقلب سعد بود دوستی همدیگر بود
اما فائده کم بود ۲ و اگر نحس خارج و منقلب بود جدائی افتد و خیانت ظاهر گردد و بچه نیز دلالت بر جنگ دارد
اگر سوال از دعوی باشد طالع را یا ۹ و ۷ را یا ۱ ضرب کند حاصل هر کدام که سعد قوی تکرار ضرب کرده باشد همو غالب شود
اگر شکل طالع را یا ۹ و میزان تکرار کند هر شکل که تکرار کرده باشد حاکم بطرف او شود و اگر میزان تکرار د متولدات کند
بطرف او همین حکم کند اگر سوال از مباحثه شود طالع را یا ۳ زند دلیل که سائل ست و ۷ را یا ۹ که دلیل مسئول ست اگر
دلیل سائل بچه باشد سائل غالب باشد و اگر بچه بود حکم بالعکس بود و اگر هر دو طرف برابر بود
صلح بود احکام غائب اگر سوال کند که غائب زنده ست یا مرده نقطه را تا ده انشمارد اگر از سی و بیشتر بود
غائب مرده باشد و اگر د و بچه شد آید و د و ۴ و ۱ نحس بود غائب مرده باشد و اگر بالعکس باشد
غائب زنده است اگر د اول و ۴ و ۷ و ۹ بچه شد آید و دلیل را یا ۹ د و ۷ را یا ۱ ضرب کند حاصل
اشکال د اول آید و تکرار د کند غائب مرده باشد و اگر بچه بود غائب مرده باشد یعنی گفته اند
که نقطه تمام شمارد اگر آتش و باد غالب بود زنده باشد و الا نه اگر اشکال آتشی و بادی غالب باشد زنده بود و الا مرده
و اگر د ۴ و ۸ بچه شد آید تکرار د و ۷ را در ۱ ضرب کند دلیل مرگ بود و اگر سوال کند که غائب چگونه است
تکرار د د. اگر سعد داخل باشد بخوشی نشسته و قصد آمدن دارد و اگر بچه بود در تکلیف و تعویق نشسته باشد بچه
همین حکم دارد و اگر ثابت سعد نیز بخوشی نشسته اراده آمدن ندارد و اگر سعد خارج بخوشی نشسته و اراده آمدن دارد
اگر منقلب سعد در راست و اگر نحس منقلب راه باشد اما بخود سرگردان باشد اگر پرسند که کی اهم طرفست دهم گوید اگر پرسند

که زود آید یا دیر نظر کند در هم - اگر شکل سعد داخل و ثابت بود زود آید و بعض گفته اند اگر شکل مقبض و امهات تکرار کند
غائب بیاید و اگر متولدات تکرار کند پیشتر رود و بعض گفته اند اگر شکل در اول و ۲ و ۴ و ۵ داخل باشند و ۶ و ۸ و ۹ خارج بود
البته بیاید و اگر ۶ و امهات تکرار کند در سال برسد و در ثبات ماه و در متولدات هفته و در زوایات روز حکم کند
اگر ۱۱ ثابت غائب بخوشی آید یا مال اگر ۱۱ محتاج و خسته حال باشد و اگر ۱۱ ثابت بود زود آید اما خوفناک
و از نیشه مال و نعمت بسیار و از ۱۱ سوار بر پالکی شود و ۱۱ پیاده اگر ۱۱ بر اسپ سوار باشد و اگر ۱۱ ثابت بود بر شتر و اگر ۱۱ ثابت بود
شتر یا گاو و اگر ۱۱ ثابت بود بر فیل سوار باشد و اگر ۱۱ غائب پیاده بود بعضی گفته اند اگر دهم شکل مریخ و زحل بود در رفته باشد
و اگر شکل قمر و زهره بود در راه باشد و اگر مشتری و آفتاب باشند زود آید و اگر شکل راس و ذنب بود بخوبی بود و اگر پرسنده تنها است
یا کسی همراه دارد اگر شکل ۱۰ داخل بود همراه دارد و الا نه از آتشی و بادی مذکر و از آبی و خاکی مونث و در ۱۲ تکرار کند
زن کرده باشد و اگر در ۱۲ تکرار کند کنیز گرفته باشد و اگر در ۱۲ تکرار کند محبوب بود **احکام غالب و مغلوب**
نظر کند در اول و ۴ و ۹ و ۱۱ که دلیل سائل ست و ۲ و ۸ و ۱۰ و ۴ که دلیل مسئول ست و ۵ امیانجی و حاکم در هر جانب
که شکل سعد بود غالب بود اگر در هر دو طرف مساوی باشند صلح شود و بعضی گفته اند که اگر ۱۱ غالب باشد جنگ شود
و هر طرف که ۱۱ آید سبقت در جنگ کند و اگر هر دو طرف باشد و در میزان ۱۱ بود بعد از جنگ صلح شود و بعضی گفته اند
که امهات منع تابع طرف سائل و نبات منع تابع طرف مسئول بود و اگر در میزان ۱۱ آید صلح شود و بعضی گفته اند که در اشکال هر که نقاط زیاده باشند
غالب بود و بعض گفته اند اگر طالع در ۱۱ آید و یا بالعکس تکرار کند و یا هر دو بنظر تثلیث و یا تسدیس نشسته باشند صلح شود
و بعضی گفته اند اگر در طالع ۱۱ شش بود سایل بقتل آید و اگر ۱۱ بود در هشتم تکرار شود مجروح گردد و اگر در هفتم آید
حکم بالعکس کند و اگر از این شکل مذکوره در دوم آید و تکرار در هشتم کند اکثر مردم از فوج سائل کشته شوند و اگر در هشتم
و تکرار در دوازدهم کند لشکر مسئول کشته شود و اگر در طالع شکل سعد بود و تکرار در دهم کند سائل غالب بود و اگر در هفتم
سعد آید و تکرار در چهارم کند مسئول فتح یابد بعض گفته اند که اگر در طالع ۱۱ ثابت بود و تکرار در دوازدهم
کند سائل قید گردد و اگر در هفتم آید تکرار کند مسئول قید گردد و اگر در دوم سعد آید و تکرار در او تاد کند لشکر سائل
غالب باشد و اگر نحس بود و تکرار در زائل کند هزیمت خورد و از هشتم همین حکم بر لشکر غنیم کند و بعضی گفته اند که برای
جنگ جدا جدا رمل زند و هر طرف که اشکال سعد آیند و میزان سعد بود آنکس غالب بود یا بگوید که از نقاره جنگ و لشکر

همه خانهای را ملاحظه کند از سعد و نحس و قوت و ضعف حکم کند اول دلیل سائل دوم با شکر یعلم و نقاره و اعوان
چهارم بر موضع جنگ پنجم بشجاعت لشکر ششم بر مرکبان یعنی اسپان و فیلان و احوال مسئول از هفتم و دوازدهم
همین حکم کند و بعضی احوال از ششم شریک میگویند و نقاره از پنجم و علم از نهم اگر پرسند که لشکر غنیم خواهد آمد یا نه نظر
در اول و چهارم و پنجم و هفتم و هشتم و نهم و دهم و یازدهم و سیزدهم و دوازدهم اگر در بیخانها این اشکال بود ☌ ☍
☌ ☍ ☌ ☍ ☌ ☍ لشکر آید و اگر اوتاد نحس باشد دلیل کند که لشکر غنیم بسیار ظلم کند و ملک تاراج نماید اگر چهارم
و پنجم و اول ☌ ☍ ☌ ☍ ☌ ☍ آید دلیل کند که لشکر غنیم غنیمت بسیار ببرد و اگر در چهارم و پنجم و یازدهم و دوازدهم
و شانزدهم شکل سعد باشد و میزان هم سعد بود و هفتم و هشتم و دهم و سیزدهم و چهاردهم نحس باشد لشکر غنیم از راه
برگردد و یا هزیمت خورد و اگر در سیزدهم و طالع نحس بود و در شانزدهم ☌ ☍ ☌ بود لشکر رفته باز آید

احکام خانه هشتم اگر سوال از مال مردود غائب شریک و غیره باشد نظر کند در هشتم اگر داخل بود بدست آید
و از خارج بدست آید بسعی باسانی و نحس بدشواری و از منقلب قدری بدست آید و بعضی گفته اند که شکل طالع
را با چهاردهم ضرب کند و حاصل را با هفتم اگر نتیجه سعد داخل بود بدست آید سعی باسانی و نحس بدشواری
باقی بر قیاس اگر سوال از خوف باشد حکم کند از داخل بر بودن خوف و از خارج بر عدم خوف اگر سوال
از مرگ بود که کدام قسم بود و از چه سبب هم را باید نگاه کرد ☌ ☍ بود مرگ ناگهانی بی سبب جان کنان آسان
شود و اگر ☌ ☍ مرگ دشوار و سختی و قت آخر کشد و بعضی گفته اند که چشم تباه شود و بعضی از شش حکم کرده اند
که از هر مرگ شود و اگر ☌ ☍ بود دلیل که مرگ در خانه بود بر بیخ بزرگ در عین دولت شود و اگر ☌ ☍ بود
دلالت بر بیخ کند کند و سختی کند و یا در قید بمیرد ☌ ☍ دلیل که مرگ او در راه باشد از سبب فساد راه و یا از جنس
شدید و ☌ ☍ دلیل بود بر مرگ در راه از غربت و یا از سبب رسیدن ضرب و دریدن حیوان و ☌ ☍
از ☌ ☍ حکم بخم تیر و گولی کرده اند و ☌ ☍ دلیل بود که مرگ از شمشیر یا از گزیدن مار یا از زهر باشد ☌ ☍
دلیل که مرگ این از مرض بود و باز نظر کند که این شکل حاصل کجا تکرار دارد اگر در اول بود از سبب شخصی
و از فکر ترقی طالع خود و اگر در دوم باشد از سبب مال و تجارت باقی بر این قیاس **احکام خانه هشتم**
اگر سوال از سفر بود نظر کند در ۹ از داخل و خارج حکم نماید اما باید که چند چیز را ملاحظه نماید خانه اول که

طالع است وخانه سوم که تعلق ببرادر دارد وازدهم مکان سائل یعنی ازجای که اراده رفتن دارد وازدهم
مکان مسئول یعنی ازجای که اراده رفتن دارد و۹ دلیل راه و۵ امید آنمقام ست و۶ - اصل که تعلق بفرزندان
آنمقام دارد و۵ - اصل که تعلق بقید وم غائب دارد و۷ که مقتضی سائل ست از سعادت ونحوست و داخل و
خارج حکم نماید اگر در۴ و۵ و۹ و اول ☌ ☍ ☐ بنه سفر شود ومبارک بود واگر در خانه ۷ و۸ و۱۰ سفر داخل بود
آنمقام مبارک ست واگر در۱ خارج آید دشمن کسی نباشد واگر ☌ ☍ ☐ در۹ آید در سفر رنجور شود یا مجروح
اگر پرسند که سفر کدام جانب شود از۵ و۹ شکلی حاصل کند از آتش طرف شرقی گوید بر نقیاس اگر
سوال از چگونگی سفر بود از خانه نهم گوید مثلاً ☌ آید منفعت و مرتبه حاصل کند واگر ☍ آید مال بسیار
بدست آید اگر ☐ آید خصومتی پیدا شود و باقی بر نقیاس اگر سوال کند که سفر با چه کسان باشد نیز
از شکل خانه ۹ گوید موافق منسوبات اشکال با قوام اشخاص و بعضی از منسوبات ۱۰ گفته اند و اگر
سوال از سفر تجارت باشد نظر کند در اول و۲ و۱۱ - اگر در طالع و۱۱ داخل سعد بود و در۲ خارج سعد
اشیاء فروخته شود و منقلب برسد واگر در۲ نحس باشد فروخته شود و اگر در طالع و یا در۷ هم نحس باشد بقصان
شود اگر سوال از سفر دریا باشد و در طالع ☌ ☍ ☐ آید و در۹ و۱۰ و۱۲ تکرار کند کشتی زود رود
واگر ☌ ☍ ☐ در طالع آید و تکرار در۶ و۸ و۲ کند دلیل بود بسبب باد مخالف کشتی در اضطراب افتد اگر
در این حالت او تاد چهارگانه نحس باشند کشتی غرق گردد اگر سعد باشد بعد تهلکه سلامت آید و اگر در طالع ☌
☍ آید و تکرار در خانهای ساقط کند و اوتاد نحس باشند نیز دلیل بر شکستن و غرق شدن کند و اگر در
طالع ☌ ☍ ☐ آید و در۹ و۷ و۱۱ و۴ و۱۲ تکرار کند بساحل باشد و سلامت آید اگر سوال از تحصیل
علم بود طالع را با۹ و۳ را با۱۱ ضرب کند و از هر دو شکلی سازد اگر ☌ ☍ ☐ ☌ ☍ ☐ بود علم کلی حاصل شود
و اگر ☍ ☐ آید بعض از علم حاصل شود و بعض نه و اگر ☌ ☍ ☐ ☌ ☍ ☐ آید علم حاصل نشود
تصدیقه کشد و اگر استجابت دعوات سوال باشد و طالع و۹ سعد داخل بود و تکرار در۱ و۵ کند البته استجابت
شود اگر سوال از تعبیر خواب باشد از سعد و نحس شکل ۳ جواب گوید و اگر از کیفیت خواب پرسند از
منسوبات۹ گوید اگر سوال کند که این شاهد راست گوست یا دروغ باقی مانده یا کاذب طالع را با۱ و۳

با ۱۰ و ازین هر دو شکلی حاصل کند و آنرا با ۱۵ ضرب کند اگر یکی ازین اشکال آید ::: ::: ::: ::: صادق بود
و اگر یکی ازین آید ::: ::: بعضی گواهی حق و بعضی باطل و اگر ::: ::: ::: ::: آینه کاذب باشد
اگر پرسنده سائل راست گوست یا مسئول طالع را با ۹ نهد و ۷ را با ۳ - انچه بر اشکال موافق مذکور حکم کند
احکام خانهٔ دهم اگر سوال از استقامت سلطنت باشد باید که چهار راه تا دگرفته امهات سازد و اگر
هر چهار اوتاد این نسایچه داخل و ثابت سعد باشند دلیل بر استقامت بود و اگر سوال کند که چند پشت بادشاهی کند
قرعه اندازد و نظر کند بچهار اوتاد اگر سعد داخل باثبات باشد خود سلطنت کند و بانانین اوتاد اوتاد گرفته
رمل کشد و انا و تاد این حکم بقیام فرزندان آن بدکند همین قسم اوتاد رمل را گرفته نسایچه دیگر کند هر قدر که سعد
داخل یا ثابت باشد بمانند سلطنت در پشت او ماند اگر سوال از ثبات مملکت باشد در ساعت آفتاب
قرعه زند و اگر در اول و دهم ::: ::: آید دلیل بر استقامت و ثبات امور سلطنت کند و اگر :::
در طالع آید ابتدا ارحال ضعیف بود و آخر قوی گردد و اگر ::: آید آخر مملکت فساد گیرد و اما قائم ماند و اگر :::
آید امور مملکت بر بدی باشد و اگر ::: آید یکسال فرمانروی ماند و اگر ::: آید کارها متحیر گردد و اما مملکت قائم
ماند اگر در ۱۰ ::: آید دشمن در ولایت ظاهر گردد اما عاقبت بگیر گردد و اگر ::: آید بادشاه دیگر غالب شود
و خراج ازین گیرد و اگر ::: آید اول در مملکت ضعیف بود و آخر رفع گردد و اگر ::: آید مملکت تا آنجا آید
گیرد و اگر ::: آید صاحب ملک سفر کند و ملک دیگری را در دست آرد و اگر ::: آید هر سال ::: ::: ::: :::
باشد از ترس یکجا استقامت نتواند کرد و اگر ::: بود چند روز سلطنت کند و شخص دیگر بیاید و بسا اوقات
و اگر سوال از حال بادشاه باشد یعنی خود سوال کند نفس خود نظر در خانه اول کند که طالع بادشاه ست و ۲ رعیت
و ۳ و ۱۰ ولایت و وزیر و غیره و ۱۲ دشمن و ۶ لشکر اگر درین خانها شکل سعد آید و یا قوت دلیل بر استقامت
کند والا بالعکس باشد و از سعادت و نحوست هر خانه موافق منسوبات حکم کند اگر سوال از طالع بود و قرعه ::: ::: :::
اگر در اوتاد سعد داخل و ثبات باشند و ران عمل نماید و بر رعیت احسان کند و اگر ::: ::: داخل باشد و بنا بر ::: :::
بر رعیت ظلم کند بسیار و اگر در ۹ ::: ::: آید منفعت بسیار یابد اگر ::: ::: آید در ۹ و ۳ و ۶ داخل بود از ::: :::
و باجاه ماند اما نفع کمتر رسد اگر در ۱۲ ::: ::: آید از ان عمل نفع رسد و در ۱۰ ::: ::: آید اما ::: ::: :::

سعد آید و در خانهای سعد تکرار کند نفع یابد و رعیت راضی باشد و اگر در خانهای بد تکرار کند در اعمال سلامت ماند
اما خلق راضی نباشد اگر عکس شکل دهم در ۲ یا ۴ آید میان عامل و رعیت اختلاف آید و اگر تکرار بد کند باز بشد و اگر در طالع
و دهم ☌ ☍ ☐ ☐ آید و در خانهای بد مقطع تکرار کند احوال عامل تباه شود و گرفتار گردد و اگر ☐ آید تکرار بد کند عامل در آشیم
قید گردد و اگر در طالع و دهم ☐ آید عامل در آشهر ملهو و لعب مشغول گردد اگر سوال از معزولی بود که باز عمل یابد یا نه
اگر شکل دهم در طالع و چهارم تکرار کند اما شکل سعد داخل بود باثابت دلالت کند که باز بحال شود و قائم ماند و اگر
نشود و اگر سوال کند که بادشاه مرا چه خدمت دهد از منسوبات شکل دهم گوید یعنی اگر ☌ آید خدمت صدارت و تعلقه
مساجد و غیره انچه با عمل صالح باشد و اگر ☐ آید دلیل بر خزانچی گری و تحویلداری ☐ دلیل بود بر کاری که متعلق
بر سیاست باشد یا فراشی ☍ میر عمارت یا نظارت یا عطاری و داروغه الشفا خانه و داروغگی مطربان و شب پاسی
و خدمتگاری ☐ نانبانی و قلعه داری ☍ پاسبانی و وکالت و زمین کیتی مثل این ☐ میر بخشی گری و کوتوالی
و داروغگی توپخانه ☍ داروغگی توشه خانه و کتب خانه انچه تعلق بدیوانها باشد ☐ صوبه داری و فوجداری ☍ وزارت
و قضا و معلم گری و مصاحبت ☐ فیلبانی و سائیسی و مثل این و داروغگی اصطبلها ☐ داروغگی باورچیخانه و مثل این
☐ بر متولی گری انچه بمال بدیوان متعلق بود ☐ نقاشی و مصوری و قصه خوانی و منشی گری و دفتر بندی ☐ جلوداری
و قاصدی و ایلچی گری و سرداری بنیادها اگر سوال کند مرا چه کار باید کرد طالع را بنگر اگر ☐ بود کار
عمارت و زراعت و زمین کیتی راست آید اگر ☐ بود سپاه گری و زرگری و نان پزی و آهن گری و تبرسازی
و مثل این و اگر ☐ آید سوداگری و عاملی و خدمت و ملوکی اگر ☐ آید نقاشی و نگارندی و عطاری و قصابی
و مطربی ☍ ☍ منجمی و رمالی و ساحری و نویسندگی و معماری بهتر بود ☐ ملاحی حلاجی و نقالی و پارچه فروشی
و قاصدی و مثل این ☍ ☍ مشایخی و درویشی و شاعری و دعوی خواندن ☐ دروغگوئی و دزدی و
رهزنی و قمار بازی و مثل این اقبال غیر شرعی اگر سوال کند که کدام وقت مراد دولت شود طالع را
با دهم نگاه اگر ☐ ☐ ☍ ☍ آید در امهات تکرار کند ابتدا عمر دولت شود و اگر در نبات تکرار کند
در جوانی اگر در متولیات مکرر شود در کمالت و در بدایات در پیری اگر سوال از ماه کند نظر کند در طالع
و دهم اگر طالع سعد داخل بود و دهم سعد نماید سائل را از نفع رساند و اگر بالعکس بود ماه را از سائل

نفع بود واگر بخس آید در میان ایشان عداوت بود اگر سوال از تجارت بود نظر کند در طالع و ۲ و ۱۰ و ۱۱ - اگر
شکل سعد بود و در خانهای سعد تکرار کند دلیل بر نفع از تجارت اگر بخس آید زیانی رساند و بعضی گفته اند که طالع
با دهم زند و دهم را با بازدهم و از هر دو یکی حاصل نجاید اگر ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ آید و تکرار در او تاد کند یا مائل نفع
کلی شود اگر ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ آید در او تاد و مائل تکرار کند بعد از دیری فروخته شود و نفع قدری برساند اگر ☐ ☐ بود
تکرار بد کرده باشد و بعض فروخته شود و بعض نه اگر ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ آید و در مائل تکرار کرده باشد آن اشیا
نمانت گردد یا سوخته شود. **احکام خانه یازدهم** اگر سوال کند از امید و با دوست باشد نظر کند در طالع
و یازدهم اگر سعد داخل باشد و شکل یازدهم در طالع و یازدهم اگر سعد داخل باشد و شکل یازدهم در طالع
و ۳ و ۵ و ۹ تکرار کند بآسانی حصول مراد شود و دوستی زیاده گردد والا بالعکس و بعضی گفته اند که
طالع را با ۱۰ و حاصل را با ۱۱ ضرب کرده از حاصل گوید اگر سوال از قیام دوستی باشد نظر کند بچهار اوتاد
اگر سعد داخل و ثابت بود و در خانهای سعد تکرار کرده باشد حکم بر قیام دوستی کند و اگر بخس باشد
و تکرار در خانهای سعد بود دوستی ظاهری بود اگر سعد باشد و تکرار در بخس باشد دوستی دل بود اما بسبب مانع
در ظاهر نیاید اگر بخس باشد و تکرار در بخس کرده باشد حکم بر عدم دوستی مطلق کند و بعضی گفته اند که در ۱۱ اگر
☐ ☐ ☐ ☐ ☐ بود و تکرار در طالع و ۳ و ۵ و ۹ کرده دلالت بر قیام دوستی جانبی باشد و اگر ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ در ۱۱ آید
و تکرار در او تاد یا مائل کند نیز دوستی قائم ماند لیکن در سخن نزاع هم رساند و در رفع شود و اگر ☐ در ۱۱ بود
دوستی ایشان همیشه در خصام ماند و اگر ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ بود در میان عین اخلاق جنگ و جدال گشتند ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ دوستی مکرر نمانند
و بعضی دوستی را از تسکین جدا گفته اند یعنی نظر کند در طالع و ۱۱ - اگر اشکال موجود در ظاهر و باطن آیند
دوستی ظاهر و باطن باشد و اگر در ظاهر موجود بود در باطن معدوم باشد دوستی ظاهری باشد و اگر
در باطن موجود باشد دوستی باطنی باشد و اگر در ظاهر و باطن معدوم بود حکم بر عدم دوستی کند و اگر
سوال از وفاء عهد بود شکل ۵ را با ۱۱ ضرب کند اگر ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ بود بعضی وفا کند و بعضی نه اگر ☐ ☐ ☐ ☐ ☐
☐ ☐ ☐ ☐ ☐ بود البته عهد وفا کند و اگر ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ بود عهد نشکند و اگر ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ بود بعد از دیر وفا کند اگر اجتماع
☐ بود مکرر عهد در میان آرد و اگر ☐ ☐ ☐ ☐ ☐ بود از تو بگریزد و عهد وفا کند و اگر سوال از کیفیت وفا یا عدم آن کرده باشد ☐ ☐ ☐ ☐ ☐

باشد و تکرار در طالع و چهارم و دهم و چهارم دهم کند آن وزیر ما قبل بود و کار سلطنت را سر انجام نماید و از باقی حکم بالعکس کند احکام خانه دوازدهم اگر سوال از دشمنی بود حکم از داخل خارج کند اگر سوال از ثمانیه دشمن بود که دوستی لذیانه نظر کند در طالع که دلیل سائل ست و هفتم که دلیل مسئول ست و دوازدهم که تعلق به دشمنی دارد اگر طالع سعد و ۱۲ انحس بود البته دشمنی کند اما بر سائل غالب نبود و از عکس حکم بالعکس نماید و اگر در امهات شکل تکرار کند حاکم بطرف سائل و اگر در نبات تکرار کند حکم بطرف خصم بود و اگر شد در طالع آید و در دهم تکرار کند سائل از طرف حاکم بهمت کشاد و اگر شد در طالع آید و از دهم تکرار کند و میزان از دو نحس متولد شود و در ۴ و ۷ و ۱۲ انحس باشد سائل را پیدا کشاد و اگر در طالع آید و تکرار در میزان کند و ۱۲ و ۴ انحس باشد و تکرار در قمار کرده باشد دست سائل ببرند و اگر سائل تکرار کند گوش و بینی یا انگشت ببرند و اگر در سائل تکرار کند پای ببرند اما بشرطی که نحس داخل یا ثابت باشد و اگر در طالع شد شد بود و تکرار در هشتم و دوازدهم کرده باشد و میزان در دوازدهم نحس باشد سائل را بکشند و یا چندان بزنند که خون جاری گردد و اگر شکل طالع در ۱۲ تکرار کند و نحس باشد و با شکل ۱۲ در طالع شود و مگر دلالت کند بر قید سائل بطوق و زنجیر در گردن و پای سائل گردد و اگر در طالع شد بود دلیل ست که سائل را بتهمت زنند و اگر شد بود دلیل ست که اغلب از آتش بسوزانند و یا داغ نهند و اگر شد بود دلیل ست که سائل را بر سن بیاویزند و یا در آب غرق کنند و اگر در طالع بود و تکرار در ۱۲ کند ۲ و ۵ نحس باشد سائل را حبس کنند و از باقی خوف نرسد و اگر سوال از خریدن چهارپایان باشد اگر در ۱۲ سعد داخل و یا ثابت بود نفع بسیار و پایدار ماند خصوصاً اگر تکرار در طالع و ۵ و ۱۲ و ۱۰ کند و اگر طالع منقلب سعد بود و تکرار نیک کرده باشد مبارک بود اما دیر نماند و اگر نحس خارج یا منقلب باشد و تکرار پاک کند نفع نرسد بلکه تلف شود و اگر شد بود اکثر زنجور ماند و یا لنگ گردد و اگر شد در ۱۲ آید و در نحس تکرار کند اسپ لگدزن باشد و اگر شد بود در خانه نحس تکرار کند اسپ دندان گیر باشد و اگر شد و شد در خانه نحس تکرار کند اسپ در آب نشیند و اگر شد شد آید و تکرار بد کند در دویدن کوتاهی کند و کم رفتار باشد و اگر شد شد آید و تکرار نیک کرده باشد خوش رفتار و چالاک بود و اگر شد آید در ۲ و ۵ و ۹ و ۱۱ تکرار کند اسپ در آب خوب شنا کند اما باید که در این سوال خانه را نظر کند از سعد و نحس گوید خانه ۱۲ اگر طالع اسپ ست آن شکل ناقص تر بود

پریشانی و سیر عیب دانسته باشد مثل سنگ ستاره پیشانی گوید و از ۱۲ اکم خوری و سیر خوری آن اگر خارج سخن و یا نباشد
عیب کم خوری گوید و الا فلا و از خانه ۱۲ تا نقطه یقتار و عیب پای گوید اگر سعد طارح بود خوش نیفتاد و از خارج سخن
کم یقتار اما بی اختیار دود و بکاید ارد که زهره یقتار باشد استاده شود و تکرار ترا زده کند یا الفت شود و دستک نه دوازده منقلب
سخن سیزدهم استاده شود و از سخن اخلال ثابت کاهنا بک قصاید و هنا سوا باشد و اگر نه ۱۲ آید و در اول
تکرار کند اسپ سائیس را کند و شش باشد و اگر شش ۱۲ آید و تکرار در خانهای مذکور کند سائیس را بگزد یک
سیم اشکال در اول آید و تکرار در آن کند و شش باشد و اگر فقط در ۶ اول تکرار باشد
در فوج این عیب ظاهر گردد و اگر از سخن [illegible] خصومت که شش آید و اگر شش آید و تکرار در آن کند
مادیان را دیده شور کند و اگر در پانزدهم سخن بود بلا سخن باشد و اگر خارج بود خانه دوم
شور کند و اگر در اول شش بود و تکرار کند سیکه نزدیک او بود اگر در شش آید خانه شش و در با
اشکال حکم بر هم عیب کند سیزدهم شش آید چهارشش فصل فصل اول در سیر نقاط و نسبت آن
موافق سرخاب جدا نکه طریق سرخاب موافق تسکین نامیج است و آن تسکین این است سه شش
شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش
آتش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش
شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش
شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش شش
دارد و قولیست و اشکال متعلق ست و در خانه باد بائل و مستقبل و میانه و در آب نائل و ماضی ضعیف
و در خاک قوی القویم یعنی قوت اشکال دارد و نقطه باد و آب و خاک نیز همچنین یعنی در خانه خود قوی
و در دوم خود مائل و در سوم خود نائل و در چهارم خود قوی القویم پس اگر کسی سوال کند که این کار از قوت
بفعل آید یا نه اگر نقطه سوال در قوی القویم بود آن کار زود باید و در مائل صعوبت از دیگیرد و در نائل
آن کار نه بزودی باید و ترک کند و اگر در قوی القویم باید به امانت کسی حاصل گردد و نیز بدانکه هریک از این خانهای
طبیعت جدا دارند چنانچه خانه اول و ششم خانهای آتشی و پنجم مائل خانهای مذکور و نهم نائل آن و سیزدهم
قوی القویم خانهای آتشی باقی بر این قیاس در عدد گفتن موافق تسکین ابدح و آن این ست

۱	۱۰	۱۱	۱۰۰	۱۰۱	۱۱۰	۱۱۱	۱۰۰۰
۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹
۱۰۰۰۱	۱۰۰۰۱۰	۱۰۰۰۱۱	۱۰۰۰۱۰۰	۱۰۰۰۱۰۱	۱۰۰۰۱۱۰	۱۰۰۰۱۱۱	۲۰۰۰۲۰۰۲

دیگر نظر کنید میزان را که کدام نقطه است از عناصر اربعه و کدام مراتب یا مراتب مشترکه و در کدام شکل منتهی شود و مرتبه یا مراتب دیگر باید و بعد از عدد و شکل منتهای به عدد دوم و عدد و نقطه میزانی جمع کرده گوید که در مثال مذکور حاصل کار شش فهماد و الا در بیست خواهد شد شکل نقطه آتش میزان یک نشست در خانه اول چهار شکل کند که یک مرتبه حاصل کار چهار شد و الا در بیست و یک نقطه لیکن خانه را نیک ضبط نماید یعنی بدانکه آتش احاد و باد عشرات و آب مئات و خاک الوف اما آتش اول فقط احد است یعنی یک و آتش دهم دو و آتش صدم سه و آتش هزار چهار و باد و آب و خاک چهل و هزار بدانکه اصحاب ساعت و دقایق و ثوانی و ایام ماه و سنوات و ایالات سال بدان حاجت کمتر افتد بسیار مشکل ست زیرا که متعلق بحدث و هنی ست پیش و هم طالب باید که سماحت باشد که مقصد را دریافته موافق آن حکم کند پس اگر تکرار عناصر اربعه حاکم کند ساعت و روز نماید و در نبات هفته و در متولدات ماه و صنوابیات سال گوید اما طریق عدد گفتن اینست که اگر آتش و آتش آید احاد موافق فرد یت و اگر آتش و باد آید عدد و مرتبه آتش را با باد جمع نموده گوید و اگر و مرتبه خاک آید مراتب آتش را بعد و خاک جمع نموده گوید مثلاً نقطه آتش ششم در خانه باد آید ۱۱ روز گوید و در آب صد و یک روز و در خاک یکهزار و یک روز اما اگر بحیان در اصحابات تکرار کند روز و ساعت گوید لیکن اول حق آنست که بسوال نظر کند بعد موافق آن حکم کند اما اگر ساعت زیاده از دوازده برابر باشد ۱۲-۱۲ طرح کند آنچه باقی ماند و عدد و اگر در نبات تکرار کند همطرح دهد هر چه باقی ماند عدد دهد و اگر در متولدات آید ۱۲-۱۲ طرح کند آنچه ماند گوید و اگر در ذوات ایام آید یکصد و بست طرح نموده باقی گوید فائده در رنگ نقاط بدانکه آتش سرخ و باد سبز و آب سفید و خاک سیاه اگر آتش در باد آید نارنجی گردد و باقی بر مثال این مقدمه در لون جنی بکار آید فائده در ایام نقاط آتش

و باد و آب و خاک دل تعلق بروز یکشنبه دارد علی الترتیب نقطهای آتش و باد و آب و خاک هفتم بر شنبه دلالت کند و
منتشر الدواد است امداد بمقام داخل نمیکند فائده آتش از صباح تا چاشت و باد از چاشت تا ظهر و آب از ظهر تا عصر و خاک
از عصر تا شام اوقات معین دارد و فایده در اعضا بدانی نقطه آتش سر و آتش چشم راست و آتش چشم چپ و آتش سینه و
آتش شانه زبان و زندان و آتش فرج کوشش چپ و آتش نفی بنگوش راست و آتش کردن نقطه باد شانه و دوش چپ و باد شانه
و دوش راست و باد سینه سر و باد شانه دل و باد سینه زیر نغل چپ و باد شانه زیر نغل راست و باد زیر سینه و باد ناف نقطه
آب شانه سر ناف و آب شانه کمر گاه و میرین و آب سینه ران و آب شانه آلتین و آب سینه مقعد و آب ران راست و آب ران چپ
و آب زانو راست و خاک زانو چپ و خاک ساق راست و خاک ساق چپ و خاک شکمین و خاک پشت پای راست
و خاک نفی پشت پای چپ و خاک آخر انگشتان و خاک کف پای و در احکام نقطه بانکار نقطه اول میزان
ضمیر گوید و از نقطه دوم حکم چهارم حاصل و از حصول میکند و اگر در میزان آید نزد جمهور انقلاب تا بالوتا لازم نیست
و اگر نزد آید نزد اکثر استادان همین انقلاب لازم می آید لیکن نزد صاحب جائز نیست بخلاف دیگران کذا فی شرح
منتهی بحکم جائز نیست در صورت حصول میکند بمیزان و حکم طالع از میزان میکند و اگر نقطه غیر مرکز بانیه میزانی بود
انقلاب بامهات اصلی احتیاج می افتد اگرچه نزد صاحب انقلاب این هر دو لازم نیست لیکن استادان دیگر می گویند
بهر صورت نقطه ضمیر بمیزان بالا برد اگر دست راست آید سعادت اجمالی بهره برد و اگر دست چپ و برخلاف این
یعنی نخوست باز نظر کند که نقطه کدام ست و در کدام خانه نزول کرده و قوت و ضعف آن تا منتهی
و از ضعف و قوت منتهی بحکم بر سعادت و نخوست آن حکم کند بعد ازان جمع کند بجهار مطلوب منتهی مطلوب ماضی
که بالای این نقطه گذشته باشد و مطلوب حال نقطه دوم و مطلوب مستقبل عنصر دوم آن بحسب مراتب و مطلوب ثمانیه
عنصر چهارم آن نقطه موافق مراتب هشتگانه بحسب ترتیب مثال هر چهار مطلوب کما فی شیای منتهی
بیان کردیم پیش هر نقطه ازین چهار مطلوب که در محل باشد بر گزیده دست خود بود و نظر از نقطه رابعه داشته باشد حکم بر سعادت
و حصول مقصد ایشان کند مثلاً مطلوب ماضی موجود در مرکز خود بود و نظر داشته باشد حکم بر سعادت و تحقق زمانه ماضی کند
و اگر مطلوب حال موجود در مرکز خود و نظر داشته باشد بالفعل حصول آنکار شود و اگر مطلوب مستقبل در مرکز خود بود و نظر داشته
و مستقبل آنکار حاصل شود و اگر مطلوب غائبانه حاضر مرکز خود و ناظر بود از غیب بی سعی حصول آنکار شود یا کسی

دیگر مدد کند اما اگر نظر شکیبا شود بی محنت حاصل شود و انگار و قائم ماند و اگر نظر تسدیس کند نیم دوستی ست و اگر حاصل گردد
آن کار اما اول آسانی و سهولیت دهد آن کار و در آخر قدری تشویش کند اما قائم ماند و اگر تربیع کند نیم دشمنی ست
باشد اول از سعی و تردد تمام حاصل کند و چندی در تشویش ماند و آخر تشویش هم حل کند و اگر نظر مقابله بود که تمام دشمنی ست
آنکه حاصل شود اما از سعی و محنت لیکن در تشویش ماند و آخر قیام ندارد و نظار متقابله آنرا اعتبار نکرده اند و بعضی گفته اند
چیزی شود و چیزی نشود و یا حاصل شده رفع گردد و باز این نقطه منتهی بر ابا صاحب خانه ضرب نمود و به بیند اگر این نقطه
در هر کرا خانه مفقود گردد این چیز حاصل نباشد و اگر در غیر هر کرا خانه مفقود شود حاصل نشود و اگر نقطه مطالب
حاضر نباشد و باطل جوید یعنی اشکال با صاحب خانه موافق ابد ضرب نموده هر جا که برابد موافق مذکور حکم نماید و
اگر در هر کرا خانه نظر بود آنکار برابا مالبابا زیرد اگر احیاناً در اصل هم برابا شود و نظر کند در خانه آن مطلوب
چه شکل نشسته است آنان حکم کند اما بعد مهلت و بعد انه مهلت بسیار و اگر مطلوب جانتین هم حاضر نباشد حکم کند بر
عدم حصول مقصود اما نقطه در هر کرا خانه خود با دوست خود دلیل حصول شود و بیان اقوال مختلف المفاتیح با نکته نظر
در نقطه منتهی به که کدام نقطه است بحسب مراتب اگر نقطه اول باشد دلالت بقوت حاصل کند و اگر نقطه دوم باشد
دلالت بقوت حال کند و درین معاون مدد کند باقی برین قیاس هر یک باز نظر کند در خانه این شکل منتهی با اگر
میان قائم و نقطه مع نقطه دوستی موجود و قوی بود و اگر درین کار... اتحادی بیابد کند اما کار اهمی از
دوستان هم دوستی نماید بسبب دوستی انجام کار شود و اگر نقطه... شود و خانه انشکل منتهی خود نقطه نباشد و نقطه دوست بود
سائل سعی کمتر کند و از سعی دوست حاصل شود و اگر نقطه... شود و خانه شکل منتهی خود نقطه دوست بود از سعی خود حاصل کند
لی... دوست و اگر دشمن باشد کسی دشمنی نماید نقطه... قوت و ضعف حکم کند و اگر هر دو نقطه
باشند دوست دوستی کند و دشمن دشمنی اما هر که قوی باشد حکم بر وی کند اما باید دانست که دوستی
و دشمنی بر سه قسم ست یکی عام یعنی بر آتش مطلق را باد مطلق دوست باشد دوم دوستی خاص
یعنی در مراتب موافق نقطه آتش اول را باد اول و دوم را باد دوم و سوم را باد سوم و خاص انخاص آنرا
گویند که بی فاصله شکل دیگر و تسکین بهم باشد و نقطه دوست داشته باشد مثلاً کیان ... را با باد
هر سه دوستی ست و باد و آب و خاک نیز همین قسم ست و دشمنی را نیز بر این قیاس کند و اگر سوال کند

که هر کدام کس دوستی و دشمنی نماید اگر شکل نقطی آتش بود و صاحب خانه آتشی بود این را آتش آتشی گویند دوستی
از مردم بزرگ و عمده بود و اگر آتش آبی بود از مردم دانا باشد و اگر آتش بادی از دوستان قدیم بود و اگر
خاکی بود از مردم ارذل کافر بود باد و آب و خاک بین قیاس نماید باید نظر کند بحاکم این نقطی اگر موجود بود و قوی
باشد کار سائل بوجه احسن سرانجام شود و حاکم هر یک از نقطه چهارم حسب مراتب مسکن هر نقطه ست اما نزد حساب
افسیس الدول دیگر حاکم هر عنصر معین نیست آتش ... ست و حاکم باد شنبه و حاکم آب مشتری ست و حاکم خاک بر
و باز نظر کند بخانه شکل نقطی به اگر از ... باشد و ... باشد بحاکمی دوستی نماید و اگر دشمن باشد دشمنی
نماید و اگر هر دو شوند دوستی و دشمنی ... شود بعد از ان مطلوب بحاکم کند بطریقه احکام موافق
شجره ثمره یعنی نقطه نارد اول سعد دلالت کند بر کرمی مزاج و اندیشه های فاسد و گشتگی امامطلوب این
و لفظ اند یکی نقطه باد که جزو بست و دوم نقطه آب که کلی ست پیش رجوع کند و خانه ۳ - اگر نقطه باد که مطلوب
جزو بست موجود بود و شکل و اعمال بد مقصود برآید و اگر این نقطه باد که در ۳ ست و صعیه در ۴ نماید از وسط
شخصی دیگر سرانجام شود و اگر از ۳ بجوع ... کند عاقبت آنکار باد باشد منع باید کرد و اگر نقطه آتش
در ۳ باشد و یا در ۴ نباشد اما باد در ۳ باشد ... مقصود برآید و اگر در خانه سوم آتش بود و چهارم باد بود
مقصود برنیاید و دشمنی ظاهر کردد و اگر نقطه آتش در ۳ در ۴ سعد این سه ۳ بر سعد و در ۳ باد باشد
دلالت کند بر معاونت اکابر خوبی ... نفع رسد بحصول مطلوب کردد و از منسوبات
۳ و ۴ فائده یابد و اگر در ۳ سعد ایجا ... با الطبع و قوی در حکم ... مطلوب کلی رسد اگرچه مطلوب
اما خودش فائده نبیند چنانچه اگر سعد ایجا باشد اگرچه مرض رسد اما بیمار را بیم مرگ نبود لیکن اگر در چهارم
رود البته بمیرد و اگر در دوم رود ... ست یابد و اگر این نقطه در چهارم رسد بی وجود هوا
دلالت کند بر مقصود و اقتدار ... نهایت و نجوم و اگر نقطه باد در این باشد بنجم قدری نفع کردد
و مقصود قدری حاصل شود و اگر این نقطه آتش در پنجم رود در ششم باد بود البته نفع سبک کردد و بنفع
این حکم چنین ست که شخص دقیقه یافته و اندوه و ستان خلاص شود و اگر نقطه نار در پنجم سعد دلالت کند بر شادی
و خرمی دیدن و ستان و ... یافتن از ملوک و غیره ... امور نافع ست لیکن حکم این نقطه مثل نقطه ... اگر

در چهارم بیرون رود باشد و اگر در هشتم منتهی گردد از دوستان فائده بیند و از غم و مرض و قید خلاصی یابد و حکم این نقطه بدستور کند و اگر در هفتم رسد و باد باشد مقصود حاصل کند و اگر در نهانه هشتم رسد برای کل امور بد است و مقصود نمی‌باید و اگر نقطهٔ باد و آتش باشد قدری از مقصود حاصل شود اما بعد نا امیدی و رنجوری شفا یابد یا س کلی و مجموعش نیز خلاصی یابد و قس علی هذا باد و آب و خاک را عرض آنکه قول کلام شیخ چنین است که نقطه را یکی مطلوب بکلی و یکی جزئی چنانچه آتش را مطلوب کلی آب و جزئی باد و باد را مطلوب کلی خاک و جزئی آب پس اگر نقطهٔ آتش در خانهٔ آتش رسد و در خانهٔ مطلوب کلی نقطهٔ مطلوب جزئی باشد دلالت بر حصول مراد کند و اگر مطلوب جزئی باشد مراد بر نیاید چرا که اگرچه بمطلوب رسد اما خود متهدم گردد و فائده در صورتی میشود که وجود طالب و مطلوب هر دو بماند و ایزا وجود یابد حاصل میشود چرا که آتش در آب آید و باد بهمراه بود پس آتش را بسبب هوای باد حرارت دو چندان میشود یکی را خانهٔ آب بسبب مطلوب خود جذب میکند و یک حصه حرارت باقی میماند پس وجود خود می‌ماند و در صورت عدم خلاف و شک تفهیم میشود یعنی طالب در مطلوب نشسته کمال طالبیت آرد بدین فائده نمیدهد لهذا گفته شد قدر مطلوب نقد اجزوی در خانهٔ مطلوب کلی گردد یا طریق موافق بهایهٔ الاجل وغیره یعنی نقطه میزان را نظر کند که کجا منتهی میشود اگر در قائلان ثلاثه انتها یابد البته حصول مقصود شود و قائلان ثلاثه اینست: بیت: اما اگر در منتهی نشده باشد عدد نقاط این شکل شمرده موافق طالع بر خانهای طرح نماید اما شروع از اول کند اگر منتهی به قائلان شود بهتر و الا شکل منتهی را با صاحب خانه ضرب نموده عدد این نیز تمام کند اگر بیکی از قائلان ثلاثه رسید بهتر و الا شکل منتهی را باصل وعقد کند یعنی نظر کن که کدام جزء است اگر آتش بود بر مرتبهٔ آتش منتهی را نظر کن اگر آب بود بر مرتبهٔ آب و اگر فرد باشد نیز بر گرفته شکلی سازد و عدد این جزء منتهی را نیز شمار کند تا هر دو اگر متماثل رسید بهتر و الا هر دو شکل که از باطن منتهی بر حاصل گردیده شود دخل و خرج کند و شمار آرد اگر یکی از قائلان رسید حصول مقصود خواهد شد و الا فلا اما در اصطلاح صاحبان هیئة الاجل وغیره منتهی را بهاشتر میگویند و چون آنرا با صاحب خانه ضرب کنند نتیجه آنرا شرح می نامند و شکلی که از اجل و عقد حاصل شود تاویل گویند و شکلی که از اصل و عقد شرح پیدا شود آنرا تفسیر میگویند و از همین

چهار شکل احکام ضمیر و اسم وغیره میگوید و بعضی از میزان چهار شکل چهارم حاصل کرده بدستور سابق
حکم میکند چون قاعده کلیات اشکال و نتیجه کراختصار الوسائل و تجرید الاصل و تأسیس الاصل و مختصر الاصل
و دقایق الحقایق و میزان و مفتاح المفاتیح و تحفه و تذکره و هدایت الاصل و تسهیل نوشته چنانچه مثال عملی
خود و استاد ان خود نوشته حاجت برای آسانی مبتدی ضرور نمی نوشت من آنرا بمحض برای تسکین
طلبان این علم برای اظهار علمیت خود نیاکه برای اظهار علم افاده می آید حق تعالی عز و جل تمام فرزندان
را علم ما لا تعلمون پیش و پیرآن ما و شما و طلبه اسلام شیرین بهار حدیث شریف تبجیل وارید
الجهل عدوا الله و ارکان هذا بدا چیز بلکه حق تعالی فرمودن آرزو است چنانچه از فرمان آنحضرت واضح میگردد تا
لا علم لنا الا ما علمتنا پیش و بهمین صورت اگر کسی سوال از منسوبات خانه اول از نقطه منتهی بطلوبش
بطالعیت بین جواب کند یا مثلا برای شخصی سوال دهم چون از نقطه از میان ما لا نهایت بیرون دهم
و از بین نهم دایره دوم شده رسید چون از نقش دهم کرده نقطه نهم کرتر است بسیار
و سوال از طالع داری یعنی در نصیب من عیب تیانه چرا که اول تر شده رسیده بود
که تعلق بطالع دارد چون از میان خانه نهم بنقطه پیوست که تعلق بسفر دارد گفتم که سوال سفر هم خواهد بود و از انجا
باول دایره منتهی شده و نصره الخارج آتش دوم دارد و در میزان هم بنقطه بود گفتم که سوال مال هم خواهد بود چون
نصره الخارج صاحب خانه ۴ ست و در خانه خود تکرار کرده گفتم که سوال از ۴ ست و نصره الخارج
صاحب خانه دهم ست و در تسکین سکن و انجا هم ستاره این بنقطه نشسته است گفتم از بادشاه نیز
سوال داری پس سوال تو اینست که در نصیب من از ملازمت بادشاه یا بسبب معاونت برادر
جمعیت هست یا نه گفت بلی آمدیم بر سر حکم چون باد در خاک نشسته انقلاب کرده یم اگرچه اینجا هم
غیر منزلی ست اما هر کوکب بسبت ضرورت جائز دانشتم نقطه باد بگره ۵ رسیده
مطلوب این که بادشه ست در ۵ خانه نشسته بنظر تسدیس گفتم که طالع
تو قوت دارد و ازین درجه بدرجه اعلی خواهی رسید
چون سوال از معاونت بود در جوع کردیم بشه و مطلوب با دشه ست و این ساقط است

ومطلوب باد ست که در خاک لیکن ناک خدا ست زیرا که نقطه هفتم باد ست که آب ؛ میشود و حاضر نیست پس
شو هر نیست اما چون نقطه ۹ باد ست که نقطه ۹ برادر بست ست ناظر و غیر ناظر گفتم که معاونت برادر نخواهد کرد
و برادر تو چندان اعتبار ندارد و با تو دشمنی دارد زیرا که در ۱۲ انکرا کرده دیگر گفتم که تو خواهر هم داری
این هم در انکرا ست که آب ست موجود ست لهذا گفتم که ناک خدا ست سر همه بست لیکن مشهور با شما ست
زیرا که نقطه ۵ ست باد ؛ ست حاضر در ۳ است چون باد در خانه آتش ست بجای عمده منسوب شده با نجام
نخواهد شد زیرا که مستقبل آب ؛ خاک ؛ و این هم ظاهر و باطن نیست و ترا سفر نخواهد شد و در امکان فائده هم نیست
زیرا که مکان بعضی باد ؛ آب ؛ اگر مطلوب با وست حاضر نیست و آب که نقطه سفر ست یعنی ۹ نیز حاضر نیست
لهذا گفتم که سفر نخواهد شد اما چون گفتم که در طالع تو قدری جمعیت و ترقی در جه است لهذا رجوع کردیم
به نقطه ۴ که منسوب بشهر ست باد شر بود مطلوب با این باد ست اگر زنده از قبا نه تو ملکیت ؛ باد گفتم که
در این شهر چیزی نمیشود و رجوع کردیم به نقطه ۱ که منسوب با نترقی در جه و جاه حرب ا ست آتش گفت
و مطلوب این آب ست و در باطن یکانه هم نظر دارد گفتم که ا لبته جاه و حرمت ا یشان
همین جا ست و در گذشته تعلق بغایت ۵ دارد و مطلوب با ما نباشد ست و در آینده
پیش گفتم از غیب چه پیدا شود در این شهر ترقی نمود چون مطلوب ما هی نیز باد ؛ بود
گفتم در ماضی بسیار سختی کشیده بودیم والله اعلم احکام نقطه ۹ و ۴ هم اگر سوال از خانه ۲ باشد از نقطه
گوید مشاگرل کشیدیم از آنچه اینست ؛ ؛ ؛

که آست در ۶ و ۳ نشسته و نقطه ۲ وارد که منسوب بمکان غائب ست و خانهٔ سوم که تعلق بحرکت دارد گفتم که جای رفته و طعام خورده پس چون بخانهٔ ۲ نمودیم که بمشاره بست نشسته تعلق بگوینده دارد و شریک بست که تعلق بنان دارد و نتیجه شد که پلاو دارد گفتم که پلاو نان و پلاو امروز خورده لیکن چون ۶ که تعلق بشکم دارد مطلوب او در ظاهر و باطن نیست گفتم که شکم سیر خورده برادر تو هم بود زیرا که بعین نقطه برادر بگمشود گفتم تو برادر تو یکجا خورده بودی زیرا که نقطه غذا که آب بست در خانهٔ ۳ از ضرب بست بهم آید و نقطه غذای برادر که آب بود دو بهم است هر دو مقابل باهم بگیرند و الله اعلم بالصواب اگر سوال از منسوبات خانهٔ سوم باشد از نقطهٔ سوم منتهی حاکم کند زایچه اینست.

نقطه ۱ هم را نیز بهم بست رسانیده گفتم سوال از برادر داری گفت بلی نقطه ۱ که خاک بست و ۸ بهم رسانیده از خاک بست نقطه ۱ بالست بهم رسانیده در خانه بادی که هم است رفته بود و گفتم که مال تو ضایع شده بود و این سبب لسبب بغم و غصه خورده بودی زیرا که نقطه ۱ مال شده بود و در باد آمده و ضعیف گردیده چون در ۱۱ رشته قوت گرفته با خانه دوست بست گفتم که کسی ده بست مراعات کرده و مال نقطه منتهی اول یعنی ۲ دهم مین نقطه مرتبه دارد که تعلق بمال غائب ست و خاک و آب قوت دارد لهذا گفته شده دیگر چون در خانه ۲ شکم با دلیست رسیده و این تعلق بطالع و تن و جان دارد زیرا که منتهی اولست و خاک در باد نفع میشود گفتم که ترا بیماری سخت شده بود که قریب بهلاکت رسیده بودی اما چون نقطه در خانه ۲ شکم که خاکیست در ۱۰ بست نشست بقوت تمام گفتم که با فعل طالع قوت دارد و سعادت آما چون سوال از برادر بود رجوع کردم نقطه سوم دیدم که خاک بست میشود در ۱۱ نشسته و مطلوب مال این خاک بست میشود و ظاهر و باطن نیست گفتم که طالع برادران تو بست دارد و نظر کردیم در خانه ۱۰ دوان شده بود و بوج خاکی شد طالب بوج ۱۰ بست آمد نیز خاطر نیست گفتم که بسیار سخن مستی دارد و هر کاری که شروع نماید سرانجام نمی دهد و نیز تغیر و حرکت فائده ندارد و مطلوب مستقبل آتش بست است نظر نقطه ۱۰ که خاک بست گفتم در استخراج حضرت نخواهد شد و الله اعلم بالصواب

اگر سوال از خانه چهارم باشد از هشت خانه چهارم گفته مثلا برای شخصی

رمل زدیم امینست چون نقطه دید آنرا یکم و نقطه دیگر را یکم رسید گفتم سوال از مال داری مطابق نشد

اما چون آتش و دوم و باد دوم که تمامی چهار هشتود پس گفتم که سوال از مکان خواهد بود

وجه دوم امینست که چون مراتب آتش و باد هم هشتود از اول شهر دوم و سوم رسید و این

نیز دلیل دارد و چون نقطه باد که حکم ست را یکم و دو را دو رسید گفتم بسیار تشویش و اضطراب خواهد رفت و آنخانه بجای

حاکم تعلق دارد و نقطه شش منسوب بمال و شش مال هست گفتم که چیزی از مال متصرف حاکم آمده و چون شش تکرار دو

دارد و شش باد هم ست گفتم که منسوب ببرادر سائل ست و نیز شش دو اتفاق بیشتر دارد گفتم که بسبب دشمنی برادر او حاکم متصرف

یافته و از این رو رسید در خانه سوم و شش صاحب خانه دوم هست و تکرار در هفتم کرد این نیز دلالت بر حکم حاکم کرد و مطلوب

او که شش ست نیز حاضر ستاین هر سه دلالت بر ضعف حال و تشویش دارد و نقطه چهارم باد شش که در چهار دهم سوم آید

و مطلوب حال این باد بشش ست ساقط و ناچار امادت تا نزدیم خاطر ست لیکن ضعیف گفتم که چوبی در دست او خواهد ماند

اما چیزی دست برداشته خواهد داد زیرا که مطلوب بمکان ساقط و ضعیف نشسته اما چون باد ست که هفت

تعلق بمال دارد لهذا گفته شد که مال قدری خواهد رسید و مطلوب مستقبل باد و آب ؛ ست هر دو با همدیگر

ساقط اند گفتم که ایام استقبال بکمان نخواهد ماند و مطلوب ماضی نیز در ظاهر و باطن منبسط و جانشین

این باد نوح پنج ست و مطلوب با نوح و باد پنج نوح باد پنج ست از نظر ساقط گفتم در زمانه ماضی نیز چوبی

در قبضه نبود و مطلوب نمانبا آتش ؛ و آتش باد ؛ ما همگی نظر نماید و در خانه سیزدهم که تعلق بمطلوب

دارد برآمده مرتبه بشش تعلق بمال غائب دارد دلالت میکند که ناگاه بحق مشتمل شده خواهد گرفت

از سبب او بمکان فروخته داده شده قدری مال بدست خواهد آمد چون نقطه باد ؛ متعلق

بچوبی ابرد و آتش و باد برآمده گفتم که مکان توجهی کمان دبخت است اما چون مطلوب

کرشش در زمانه هیچ ضعیف نشسته گفتم که قدری خواسته هست و الله اعلم بالصواب احکام خانه پنجم

اگر سوال از خانه منسوبات آنخانه بود از نقطه پنجم گویند مثلا برای شخصی رمل زدیم زایچه برآورد

چون نقطه آب از میزان در ۱۲ بشش رسید و این اشکال در خانه ششم شکل تعلق از غلام و کنیز خبر دهد

گفتم که نظر دران خواهد بود اما چون مطلوب نیست که بیت ششم که تعلق بخود دارد نشسته و فکر در خانه
۵ اکه دارد خانه شش نیز نشسته گفتم این خواهد شد و چون حال آن نیز معلوم شد آنگاه گفتم ضرور تا نظر کردن
بیت پنجم است که مطلوب است گفتم یک تن یک تن خواهد شد که پس بکار خواهد شد ما نده خواهد ماند پرا که جانشین کن شد
است با مطلوب نظر کردن اما چون تنها که گفته شد لهذا چون گویم که ششم آتش نیز در خانه ۱۲ نشسته و بیت
پرسشکم و اسهال تعلق دارد گفتم که این نیز معلوم خواهد بود و چون نقطه فنائی فرد خاک نشیند و
مطلوب این خاک بیت ست و در خانه ۱۲ که باد نیست نشسته لهذا گفته شد که اشتهای او نیز نا خواهد بود
اما آن نظر کردیم ۱۲ باد بیت آتش بیت که آتش بیت در خانه ۱۲ نشسته اگر قویست اما نقطه خوف
که آتش بیت حاضر نیست لهذا گفتم که آخرش مرض رفع خواهد شد. **احکام خانه ششم چون نقطه ضمیر**
که آتش بیت ست این را بگیر و در خانه ۱۲ بیت بیت چون صاحب خانه ۶ در دائره کلن ست
بیت بیت بیت که ضمیر از مریض ست و وجه دوم در یافتن ضمیر چون
بیت بیت بیت آتش از ۶ به ۱۲ رسید خانه خاکیست و چون آتش
بیت بیت بلغم دارد پس از بیخانه معلوم کردیم که از تنزل ماند
سوال چهارم خانه ششم که تعلق بزنگانی ست دهمین تشکل تکرار در خانه ۱۱ که آبی ست نموده و ایم
پرسشود که خانه حیات ست پرا از خانه سوال چهارم است که تشخص زنده یا نه یا می پرسد ایم
پرسیدن حکیم حاذق نگفته چون بیت خانه ۱۱ نشسته گفتم که در زانو و نگلو و حرارت سودا وی دارد چون
خانه ۱۱ بیت ست پس در خانه که نشسته و تشکل هیولی بود و در خانه ۱۱ بیت ست گفتم که گاه گاه پیاله
هم می آید سائل قبول کرد باز سوال کرد که مرض بیت یا سحر و از چه سبب بوی داده چون بیت در ۶ نشسته
گفتم که مرض بادی ست سحر و آسیب نیست اما چون تکرار در ۲ دارد بسبب خوردن چیزی مضر شهوت مرض
شده اما مضر باین سبب گفته شد که تشکل خاکی در خانه بادی آمده و تکرار در خانه پنج نموده سائل پرسید
که چه خورده است جواب کردیم بخانه ۲ که منسوب ست بغذا چون بیت نشسته است گفتم که شیرینی تقیل
که در بازار پخته شده باشد لیکن از جای شادی آمده از خوردن او مرض پیدا شده و چون بیت

گفتم گرنان گنده خورده باشد دو روز نشسته این نیز معالجه میشود گیاه اولوذ یا ست خورده دو روز هم
نشسته گفتم که کباب گوشت گاو نیز خورده دو روز ۱۳ نشسته است این نیز منسوب ست بتیزی و در باطن
این هر سه بر می آید شریک نداست از نجهت گفتم که از قبیل مایده و یا نان و یا شیرینی خورده باشد باز پرسید
که حقیقت طبیب را بگو که دوای این فائده خواهد داد یا نه نظر کردیم خانه ۱۰ که تعلق بطبیب دارد نشسته
گفتم که طبیب بذات خود خوب نیست و علمیت ندارد و سخت مزاج و طماع ست رجوع کردیم خانه ۱۱ - این نیز ضعیف ست
گفتم که تجویز خوب ندارد اما تشکل سعد خاصیت اگرچه ضعیف ست گفتم که طبیب تجویز عرض نکرده اما طبیب سود
دوا موافق افتاده قدری فائده خواهد کرد چرا که خانه چهارم که تعلق بفائده دارد و همان تشکل نصرة الخاج
نشسته آخرش سوال نموده که این مرض منقطع خواهد یافت یا نه نظر کردیم خانه ۴ که خانه مرض است
نشسته اگرچه داخل ست اما ضعیف لهذا گفتم که مرض بدیر رفع خواهد شد باز نظر کردیم خانه ۴ هم که تعلق
بمرد دارد تشکل سعد بقوت نشسته گفتم که عمر این قوی ست و باز رجوع کردیم خانه ۸ که خانه مرگ است
تشکل بادی و خانه خاکی ضعف دارد اما چون ثابت ست گفتم که اول تهلکه سخت خواهد شد و آخرش بخیر
خواهد گذشت **احکام خانه هفتم** در باب فرزند و زن و بنده قرعه برای احوال فرزند است چون نقطه
ضعیف در خانه سوم منتهی شد چون نقطه و خانه سوم بهرد و تعلق بمال دارد
معلوم شد که سوال از مال ست اما چون آب داخل ست خانه باد
از نقاب ست سعید در حرکت هفتی که در خانه ۱۰ که آتش ست
و آتش نیز در خانه خارج ست پس معلوم شد که سوال از اول ملکیت شده باشد چون آب شد در خانه ۱۰ که
بشریک و زن دارد رفته و منتهی ثانی که طریق ست ابتدا ست تعلق بمال و بنده دارد و در باطن خانه ۱۰ که
تعلق بگمان دارد بهمی آید و از باطن بشر کت بود ۱۰ ست شد که صاحب که سنه نیز بهمی آید گفتم که سوال از
زن ست و مال مسروقه شده بر شخصی که شریک سر بود گمان دارم که او هست یا نه و این مال بدست آن شخص
یا نه اما چون نقطه منتهی بر سنه شده و سنه تعلق بمال کینونت دارد یعنی آهن و غیره و از باطن منتهی ثانی
بر سنه ثابت است شده و در خانه ۱۰ که تعلق بشخص دارد بهم دارد نشسته پس گفتم که مال از قسم آهنی خواهد بود

اما آبی که در سیم و زر مشاوک شده باشد آمیخته بر هر حکم که خاک بخاست از میزان بر خاست بخانه چهارم
بخاک: که خانه قوت است قوت تمام دارد و منتهی شده و بسئله که کامل سائل است در خانه که کمیت در دست
موجود است و هم قوتی دارد معلوم شد که سائل در تصرف در دست و مطلوب بخانه که نهست در خانه شش
از همینجهت گفته شد که مال از قسم آهن است چرا که سیم منسوب بآهن و چون نقطه که نقطه در دیده است
خاک نهست در خانه ۱۱ باطناً از ضرب سه در سه پیدا شده معلوم شد که شیء در دیده از جنس چیزی باشد
که سائل برای حصول او پیشه میکرده و عمل کرده باشد و نیز معلوم شد که چیزی باشد که با آلاتی ضرب میدهند
بسبب آنکه ستاره مریخ است و نقطه که منسوب بدست خاک پست است و نقطه بهم در دیده موجود است
و از طالب خود که خاک نهست در خانه ۱۱ نظر تثلیث دارد بقوت تمام و مطلوب باین خاک طریق است
در خانه نهم در قوت نهست بقوت تمام در خانه ۵ بموجب این که صاحب خانه پنجم در دائره برجیست
اینجا یک قوت است و نظر تربیع و تسدیس دارد و آخر در خانه ۱۶ که خانه دوستان است از ان بقوت اتم
نشسته که شاید خانه دهم تعلق بمن دارد معلوم شد که کسی عمده از نمائب پیدا بسبب او در دیده
هر دو بدست آید و دیگر چنانچه در شخصی دراز قد با یک اندام و سبز رنگ خوبرو سر و کشاده پیشانی و خانه
اما جسیم نباشد و چون عمر احکام خانه هشتم اگر سوال متعلق بخانه بود از نقطه که در دیده
برای شخصی عمل نزدیم بایچه امینست چون چنین از آتش میزان بر خاست در خانه هشتم با آتش شیء
چون خانه دهم تعلق بمال غائب دارد گفتیم که سوال شیء از مال غائب است
باز نظر کردیم شیء که آتش نهم است و خاک مرتبه دوم
گفتیم از شخصی غائب نیز سوال داری چون نقطه آبی
که با شخصی دعوی هم داری و از شیء در شیء که خانه دهم است گفتیم دعوی از مال گرفته شده است
و چون خانه ششم شریکست دوازدهم که از شیء و شیء تعلق دارد و این هر دو نقطه از خانه دوازدهم
منسوب بقید ست آمده یک نقطه بخانه دوم که خانه خود ست و یک نقطه بخانه که شیء تعلق دارد
نشسته چون هر دو منتها را ضرب کردیم حاصل شد

که قدری مال بسبب حاکم بدست تو خواهد آمد لیکن چیزی حاکم خواهد گرفت زیرا که منتهی به : ست و کیسه شکسته
و شکسته در خانه سوم و دهم برمی آید و مطلوب شکسته ست و با همدیگر ناظر و ساقط ست اما چون شکسته در دهم که تعلق
بحاکم دارد گفتم که چیزی ازین مال در تصرف حاکم خواهد آمد و چیزی سائل خواهد ماند اما در دست سائل
نخواهد ماند زیرا که مستقبل شکسته میشود و شکسته حاضر نیست اما چون شکسته و : بمال غائب تعلق دارد
و همین شکسته مطلوب و هم ستاره : است پس معلوم گردید که مال همان وارث غائب خواهد رسید و چون
نقطه منتهی به آب : ست در خانه دهم نشسته و همین شکل تعلق بمال مسئول دارد گفتم که حاکم از مسئول
نیز خواهد گرفت چون نقطه دوازدهم مسئول آتش بدست حاضر نیست و جانشین آن شکسته ست مطلوب
شکسته نیز حاضر نیست گفتم اگرچه بالفعل محبوس ست لیکن آینده خلاص خواهد شد چون سوال دیگر این بود
شخصی که برای پرسش آمده بود نیز سوال داشت که هر دو آشنا هستند لهذا رجوع کردیم بخانه پنجم منتها به که تعلق
بواسطه و دوستی دارد اما شکسته میشود و مطلوب او نیز حاضر نیست و پنجم مسئول خاک شکسته میشود او نیز حاضر نیست
گفتم که مدعی و مدعا علیه از تو خواهند شد و الله اعلم بالصواب **باحکام خانه هشتم** اگر کسی سوال از منسوبات
این خانه کند از نقطه هشتم بطریق سابق حکم کند مثلاً برای شخصی رمل زدیم زایچه این ست

چون نقطه ضمیر یانادیم که آتش شکسته ست و اول : رسید و
تکرار در چهارم و هشتم و هشتم کرده : مژده هشتم دارد که سوال تو
امنیست که از بیم مرض خوف و خطرست یا نه مریض زنده میماند یا نه
زیرا که چون : تکرار در دهم کرده که خانه حیات ست و در هشتم که خانه مرض ست و هشتم که خانه مرگ ست
تکرار نموده اما چون شکل : بذات خود منسوب براه ست و نقطه ۸ - از : آتش شکسته ست و ۵
نشسته چون بصاحب خانه ضرب نمودیم انگیس صاحب خانه ۸ - ست برآمده و صاحب خانه ۵
در ۹ که تعلق دارد بسفر نشسته اند گفتم که ترا خوف ست و مرگ تو در راه خواهد بود بجواب گرفتیم
بنقطه حکم بخانه ۸ رسید باز بطریق رسید و نقطه ۸ - این که تعلق بخوف دارد آب : است
که در طالع و ۱۰ یا میشود و مطلوب حال اینرا آب : ست و ناظر بیم هم شده که خوف مرگ

نیز خواہد شد و مطلوب طریق منتہا آب سہ ست در خانہ ۱۰ کہ تعلق بشغل و عمل دارد و در ۴ اگر منسوب
باشد بیمار مطلوب ست تکرار نمودہ و از طریق منتہا در سوم نشستہ کہ خبر از حرکت می دہد و در ہفتم
آن نیز نشستہ کہ تعلق بمکان غائب دارد گفتم کہ تو نوکر شاہ کجائی خواہی رفت و در اینجا در میان
ترصہ راہ بہمین مرض شدت خواہد نمود و خوف ہلاکت خواہد رسید زیرا کہ نقطہ مرض آب بہ میشود
و در ۹ و در ۱۳ ابر می آید و با مطلوب خود کہ آب بہ ست نظر دارد چون آب بر آتش ضعیف ست لہذا گفتم
کہ بیماری بالفعل کم خواہد شد و چون نظر دارد باز عود خواہد کرد اما چون نقطہ مرض در ۴ و سیزدہم آید
آن نیز دلالت بر سفر میکند و نقطہ حیات یعنی نقطہ ۴ آب بہ ست و مطلوب حال این آب بہ ست و خانہ
۸ کہ خانہ مرگ ست بر می آید نیز دلالت میکند بر مرگ اما چون نظر دارد لہذا گفتم کہ بالفعل مرگ نیست
و چون مطلوب ست قبل آب بہ خاک بہ ست و خاک در باد ضعیف ست و خانہ ۴ نیز تعلق بقید دہم غائب
دارد لہذا گفتم کہ آینده مرگ تو در مسافرت خواہد شد و اللہ اعلم بالصواب احکام خانہ نہم

اگر کسی سوال از منسوبات این خانہ کند از نقطہ نہم بطریق سابق جواب گوید مثلاً برای شخصی زمل دہم
زایچہ اینست چون ضمیر آتش بہ بہ بہ

مکان خروج خواهی کرد و نقطه نهم که آتش شد ست در خانه دهم نشسته و مطلوب این که آتش بنده ضعیف
و ساقط ست و نقطه خون خاک شد در خانه نهم که تعلق بسفر دارد نشسته شکل سفر که شد از خانه خود
بیا نزدهم در هفتم خود نشسته لهذا گفتم که حرکت از مکان خواهی کرد اما بسبب قصد یست خوف عظیم
پیدا خواهد شد از این جهت سفر موقوف خواهد شد و الله اعلم بالصواب احکام خانه دهم
اگر کسی سوال از منسوبات اینجا کند از نقطه دهم منتها بطریق سابق جواب گوید مثلا برای تحقیق حال
[figure: ۱۶]
چون نقطه ضمیر از میزان که نقطه آتش بنده ست از دهد در خانه سیزدهم
که خانه آتشی ست سبب چون آتش و آتش گفتم که تراتر و کار
عمده میباشد و خیال حرکت هم داری با نه این خانه در خانه نهم که
تعلق بسفر دارد در شد سید گفتم که سوال سفر هم خواهد بود و چون شد آتش دوم ست و باد دوم دارد
نسبت مجال دارد گفتم که سوال مال هم هست و از نیجا بنجانه دوم به آتش شد سید و خانه دوم نسبت
بجمعیت دارد گفتم که سوال جمعیت داری اما چون شد از خانه خود که نهم ست موافق است و در خانه دهم
که از نهم دوم هشتم و لشست گفتم که سوال خدمت هم داری اما چون شد آتش پنجم ست و نیز تکرار شد پنجم
خود کرده که ششم اصل ست گفتم که سوال خلعت هم داری و چون آتش شد سوم ست و منتها در آتش شد پنجم
که شد ست گردیده مجدد عزت هشت باشد و گفتم که سوال خلعت هم داری چون مابین آتش و خاک شد هفت باشد و
پس از منسوبات هفتم نیز سوال داری پس سوال تو اینست که غلامی دزدیده ام بسبب خدمتی از من رفته
باز خلعت بجالی خواهم یافت و جمعیت خواهد بود و مال بدست خواهد آمد و از نجا قصد خواهان ها خواهد شد
و رفتن در امکان هشتم و بیان گفت بلی و چون شد تکرار کرده گفتم ضمیر دیگر هم داری چون شد که صاحب خانه
نهم ست تعلق بعلم دارد و در خانه دهم که تعلق بجال دارد نشسته چون از خانه شد که دهم شد ضمیر صنعت
و عمل سید ها و صاحب دهم که شد ست و مطالب از نجا نشسته و مطلوب بشکل شد ست در اول و دوم
بر می آید لهذا گفتم که سوال اینست که علم کیمیا و نصیب من ست یا نه اما چون شد که در اول و دوم
در دهم نشسته چنانچه ذکر بیشتر رفت و در کمه آتش و خاک این هفت شکل شود که تعلق از خانه [illegible]

و مطلوب آتش این کہ آتش بشست در یازدہم کہ تعلق بہ داخل ضعیف دارد دوازدہم کہ خانہ خیبہ
است نشستہ و از طالب خود در دہم و یازدہم و ششم و ہفتم میشود و چون بشست بذات خود شکل اجنیس و قسمیہ
و درین دو نقطہ اند یکی آتشی اصلی ترین نقاط و تعلق با شیار لطیف و با قیمت مثل طلا و غیرہ دارد و نقطہ
دوم کہ خاکی ست اسفل ترین نقاط و تعلق با شیاء خفیف و بی قیمت مثل مس و سرب و غیرہ دارد و بشست
کہ تکرار در ششم کردہ نیز خبر از بیع و شرح میدہد و خانہ ششم بسبب ہم منسوبست پس ضمیر دوم تو اینست
کہ در نصیب من علم کیمیاست یا نہ و شخصی مرا جہت پیلان طلا دادہ است این نسخہ صحیح ست و از دست من درست
خواہد شد و مرا انتفاع خواہد رسید و در ہیچ جا ہی خواہد شد و این سر مخفی میماند و آخرش از این عمل مرا خوف
نخواہد رسید و چون نقطہ حکم از میزان کہ آب بشست در سیزدہم بہ بشست رسیدہ از این در دہم بہ بشست و از این
در سوم بہ بشست گفتم کہ ترا در خردسالی خوف عظیم از کسی رسیدہ بود در میان آب و در میان آتش گرفتار شدہ بودی
و بعضی از برادران عمدہ ترا برآوردہ بودند یرا کہ نقطہ آب در خانہ آتش در سیزدہم رسیدہ بود و این آب میان
آتش تہلکہ عظیم دارد و خانہ سیزدہم تعلق با ول دارد چون نقطہ در خانہ دہم بہ بشست رسید و خانہ دہم
تعلق بعمدہ دارد و بشست آب سوم ست کہ تعلق بہ برادر دارد و از انجا در مرکز خود قوت گرفت لہذا
گفتہ شد کہ چون آب در آب قوت عظیم دارد و سعادت تمام دارد گفتم کہ طالع تو سعادت دارد اما چون
بشست از خانہ خود در خانہ دہم رسیدہ و خانہ دہم منسوب بخوف ست و عدد مقربہ خاک آب دہ است لہذا گفتم
کہ از شخص عمدہ خوف داری و نقطہ دہم این خاک بشست بود اگرچہ تکرار ندارد اما در باطن دہم برآمدہ
و خاک در باد ضعیف ست و مطلوب این جا حاضر نیست گفتم کہ بالفعل خدمت از دست تو رفتہ لیکن چون
مطلوب مستقبل این آتش بشست در دوم و ششم نشستہ و از دوم خانہ ششم بنجم میشود کہ خبر از خلعت
میدہد و نقطہ پنجم منتہا بہ کہ تعلق بخلعت دارد آب بشست میشود و بشست در خانہ ہفتم نشستہ را مطلب خود
ناظر و با منتہا بہ کہ بشست نظر پنجم دارد گفتم کہ در مستقبل خدمت خواہد شد و طبیعت بحالی خواہد شد
چون کسیہ طالع و خدمت آب و خاک بشست و بشست در ظاہر و باطن نیست و جانشین این آب
بشست و مطلوب این آب در دہم نشستہ ناظر بنظر تربیع گفتم اند ہر چیز بمحاصل خواہد شد اما چون قبض کسیہ

کہ آب شرست یعنی مطلوب شر و شر در باطن بخانہ ہشتم و پنجم و دوازدہم بری آید و خانہ ہشتم تعلق بکیسہ و خرج جواہر
دارد و شر از منتہا نیز بہشتم میشود و با مطلوب خود ناظر و ساقط گفتہم کہ چیزہا مال تقیر صحرا نشان خواہی و ادویہ بیمار
خوف غلیم نیز نفع خواہد شد اما چون شر از مطلوب بجانشین کیسہ نظر دارد و از مطلوب خود ساقط است
گفتہم کہ با آن مال را قبض دارد تو خواہد داد و چون شر در دوازدہم برآمدہ و خانہ دوازدہم تعلق بحیوان کلان
دارد گفتہم کہ چیزی مال بہ خرید چہارپایہ کلان نیز خرج خواہد شد دیگر چون پنج محاصل خدمت است حاضر نیست
و جانشین این شر ست و بشکل تیر و نقطہ اند آتش تعلق بہ نقد دارد و آب تعلق بہ جنس لہذا گفتہم کہ
از ان خدمت مال نقد و جنس بہ ست تو خواہد آمد اما مطلوب این کہ آب شر ست نظر کردم در خانہ نہم و نشد
و بسبب مراتب آب موم میشود گفتہم کہ جنس از قبیل مال و غیرہ بدست تو خواہد آمد و چون آنرا عقد کردیم
شر گفتہم از قبیل پارچہ مفید بدست تو خواہد آمد و چون مطلوب مستقبل آب شر خاک بشہ میشود و چون
با حاصب خانہ ضرب کردیم حاصل شد ۱ در ہشتم نشستہ و خانہ ہشتم منسوب بخوف ست و مرگ و بیخ و قتل
و چون بہ کیسہ تعلق بمرگ دارد و جانشین شر بہ ست نیز تعلق بمرگ دارد گفتہم کہ جنس سوم اسلح خواہد شد
و چون مطلوب شر کہ آنرا قبض کیسہ میکوید شر ست در خانہ دوازدہم برآمدہ و خانہ دوازدہم تعلق
بحیوان کلان دارد مثل اسپ و شتر و گاؤ و این شکل نیز موافق سکن دلالت بر حیوان دارد اما
چون شکل آتشی ست و در خانہ پنجم کہ آتشی ست بری آید و آتش و آتش بسیار علو و شرافت دارد پس
دلالت کند بر حیوان اشرف و با قیمت و بشکل اسپ کہ شر ست و زائچہ نشستہ و خانہ پنجم موافق بروج پانزدہم
عدد دارد لہذا گفتہم کہ پانزدہ راس اسپ بدست تو خواہد آمد و باز چون شر در خانہ ہشتم کہ مائل الی قہر ست
برآمدہ دلالت دارد کہ جنس دوم از حیوان اشرف و قیمت کمتر از جنس اول خواہد بود و خانہ ہشتم
بسبب خاکیست تعلق بمحل دارد و نیز این خانہ منسوب بمال ست پس انخلاب ست کہ حیوان بار بردار باشد
چون بز کہ منسوب بشتر ست در خانہ سوم کہ آبی ست نشستہ و چون خانہ ہشتم ۳۶ عدد دارد گفتہم کہ
۳۶ راس شتر و مادیان شتر خواہد بود باز چون ہمین شر در خانہ ۱۲ کہ خاکیست و زائل ست و شر نبات خود منسوب
بگاؤ ست و خانہ دوازدہم ۱۲ عدد دارد لہذا گفتہم کہ ۱۲ گاؤ بدست آید دیگر گفتہم کہ رفتن تو در امکان خواہد شد و در امکان

منقش خواهی ماند زیرا که نقطهٔ امکان خاک بـ میشود و از باطن سنـ در خانهٔ دهم پیدا میشود و خانهٔ دهم تعلق بامکان نجاه
دارد و آب سـ نیز مقتضی منتها میشود لهذا منقش گفته شد ولیکن اول ناخوش خواهی شد بعد از آن مستقبل خوش خواهی شد زیرا که
با مطلوب نخورد اول سه نقطه است و بعبارتان ناظر و نیز دران چوبی درخت انگور وکیله دانا هست زیرا که نقطهٔ امکان کـ است
در دهم نشسته ست منسوب بانار در باطن این بـ برمی آید این منسوب است بانگور و بسبب قاعدهٔ حل و عقد در باطن بـ
پیدا شد و سـ منسوب بکیاه و نیز گفتم که در امکان کبوتر و فاخته میباشد زیرا که اجتماع صاحب خانه ۶ ست که منسوب
بطبیعت ست و سـ منسوب بفاخته ست و بـ که در باطن برمی آید منسوب بکبوتر ست و چون سـ که صاحبخانه ۶ ست
که تعلق بمرض دارد و مراتب نقطه با دو آب این نیز شش دارد و این هر دو دلیل مرض ست اما چون منقش طالع ست
از خانهٔ خود در خانهٔ چهارم نشسته و صاحبخانه ششم ست لهذا گفتم که در امکان یک کنیز بسبب تعشق در نکاح خود
خواهی آورد اما نقطه ۱۱ که منسوب است بشرمگاه و مباشرت سـ میشود و سـ در خانهٔ هشتم از ضرب ۱ برمی آید و در خانهٔ
۱۲ که نیز دلالت بر بیع دارد پیدا میشود و از نقطهٔ ۹ که طالع کنیز ست هشتم این خاک ۱ بود و این تعلق بشرمگاه
کنیز دارد و ۱ در باطن خانهٔ ششم نیز پیدا میشود و در باطن ۸ ۱ و سـ منسوب است بمرض آتشک گفتم آن کنیز مرض
آتشک خواهد بود و ترا از سبب مباشرت او نیز مرض آتشک پیدا خواهد شد اما چون سـ خانهٔ ۱۰ که منسوب بطبیعت
نشسته گفتم چون بطبیعت خواهی که در نقطهٔ دهم خاکی بـ میشود و نقطهٔ تجویز طبیب خاک بـ میشود و بـ حاضر نیست
و نقطهٔ دوم منتها به آب ۱ ست آن نیز حاضر نیست و جانشین آن آب سـ ست و سـ ضعیف در خانهٔ ۱۲ و
مشکل سـ نبات خود دولیت که آتشی ست و نقطهٔ چهارم منتها به که تعلق بنفع دارد آب ۱ در میشود ۱
خانهٔ که خانهٔ خوفست نشسته و ۱۰ که در خانهٔ مرض ست برآمده لهذا گفتم که اگرچه طبیب بذات خود عالم ست لیکن
در تجویز نسخه غلطی خواهد کرد و ترا از زنجبیل کشته هم خواهد داد زیرا که سـ منسوب است بزنجبیل و در سـ نقطهٔ آتش
و آب ست آتش قوی و آب ضعیف و ازین سبب تکلیف زیاده تر خواهی کشید لیکن چون طالع
و نقطهٔ چهارم که ۱ ست بقوت نشسته گفتم که آخر شفا خواهی یافت و دیگر چون نقطهٔ آب در
بـ رسید که دوم خاک بـ این میشود ۱ سوائے منتها جای دیگر نیست مگر در باطن دوم که خانهٔ
صنعت ست و شکل خانهٔ صنعت که بـ ست و طالع زایچه نشسته و نهم منتها به که تعلق بنسخه کیمیا دارد

بنفشه میشود و بنفشه در باطن اول که طالع سائل ست و در باطن دوم که کمیته سائل ست بهمی آید و در پانزدهم
و دوازدهم ظاهر نشسته که نهم و دهم خانه منتهایه میشود لهذا گفتم که در نصیب تو نسخه کیمیا بست و این نسخه درست
خواهد شد و نفع خواهد بخشید. رجوع کردم بخانه دهم که نشسته و منسوب بسیماب ست و شریک این بنفشه ست و در خانه
نهم که تعلق بنسخه دارد و در باطن بنفشه بهمی میشود که صاحبخانه دهم ست و این هر دو منسوب بنزحل اند لیکن
در باطن بنفشه بهمی آید که دهم منتهایه ست و منسوب بقلعی ست و در ظاهر بنجانه نشسته و نقطه و شکل و خانه
هر سه آبی اند و چون بنفشه متولدات از بنگ گفتم که اول بسیماب و هر تال را در عراق درختی می اندازند که برگ درخت
بهین و خورد باشد و در جای سراب پیدا میشود و خود هم آن درخت مرطوب باشد و ارتفاع چندان نداشته باشد
بلکه برگ آن درخت بزمین میچسپید و گل آن زرد میشود مائل بسیاهی باشد زیرا که بنفشه شکل آبی ست و در آب
نشسته لهذا گفتم که بهین و خورد باشد و چهارم این آب ست که در نشسته چون آب در خاک ست لهذا
گفتم که چندان ارتفاع ندارد و نظر کردیم بمتولد دهم که خانه ۱۲ میشود بنفشه نشسته و بنفشه و نقطه دارد
آتش و آب اما آتش قوی ست و شکل بنفشه رنگ سیاه دارد لهذا گفتم که مائل بسیاهی و چون بنگ شکل
نقطه پنجم بخاک میشود و بنگ در میرو هم بهمی آید این میرو دلالت بر همان رنگ میکند و چون شکل
بنفشه بادیست و در خانه ۱۰ نشسته شریک و نتیجه آتشی ست لهذا گفتم که بعد از ان آن ادویه از آتش هیچ منفعت
لیکن چون دو شکل بهمانند لهذا گفتم که آتش نرم می باید لیکن چون بنفشه که تعلق بسیماب دارد ثابت ست
و بنگ که در باطن این بهمی آید بهمانند اصل ست گفتم آن سیماب قائم الذات میشود چون باطن ۱۲ که
نتیجه دهم ست بنگ بهمی آید گفتم که خاکستر خواهد شد اما چون باطن بنفشه بقاء و حل و عقد بنفشه میشود
و بنفشه تعلق بنقره دارد و بنفشه بخانه ۴ که منسوبست بشریک نشسته و در باطن این بنفشه بنگ میشود و بنفشه
برنگ طلا و خانه ۹ که تعلق بنسخه دارد و نیز بنفشه نشسته که صاحبخانه ۱۰ است موافق بنفشه
لهذا گفتم از این ادویه بنقره رنگ کرده بطلا خواهد آمیخت و چون نقطه ۲ که بنفشه ست حاصل
و جانشین که بنفشه ششم منتهاست لهذا گفتم که بعد از دو سه روز بیع جاری خواهد شد و بطلوب
خود ناظر ست گفتم سر نیز مطلق میماند چون نقطه ۸ این آب بنفشه با طلا بسیار خوب لطیف ناید گفتم

که ترا خوف نیست العلم عند الله. احکام خانه یازدهم اگر کسی سوال از منسوبات این خانه کند از نقطه یازدهم بطریق سابق جواب گوید مثلاً برای شخص رمل دهم زایچه این است چون ... دراز آنکه از کرده گفتم که سوال ... از دوست قدیم داری اما چون نقطه ضمیر که با دهم ... است و خانه پنجم منسوب بملاقات ست حرکت کرده در خانه چهارم با دهم که صاحب خانه ۱۱ است که تعلق بدوست ۱۶ قدیم دارد از اینجا به ۱۲ که خانه دشمنی ست و از اینجا به خانه ۸ که خانه خوف و خطر ست رسیده گفتم که سوال تو اینست که دوست قدیم دشمن شده از این خوف نخواهد رسید و ملاقات خواهد شد باز گفت بلی رجوع کردیم بنقطه حکم خاک ... در خانه ۷ به ... رسیده و مطلوب این در ظاهر و باطن نیست گفتم بالفعل طالع تو با پست نحوست دارد نظر کردیم نقطه ۵ ... میشود چون ... که مطلوب حال که خود را که خاک ... ست و باطن و ظاهر نمی باید پس گفتم که بالفعل ملاقات نمیشود و نظر کردیم مطلوب مستقبل ... ... میشود در خانه ۱۱ خود ضعیف و در خانه ۱۲ قوی نشسته و مطلوب که ... در خانه ۹ نشسته نظر مثلیث دارد گفتم که بعد از دیر ملاقات خواهد شد و نقطه ۱۱ - آتش ... میشود اگرچه ... قویست اما مطلوب حاضر نیست و جانشین مطلوب ... ست و ... با مطلوب بخود نظر دارد گفتم آینده دوستی خواهد شد. و دشمنی رفع خواهد شد زیرا که نقطه ۱۲ - آتش ... میشود که تعلق با دشمنی ست حاضر نیست العلم عند الله. احکام خانه دوازدهم اگر سوال کسی از محبوس و غیره از منسوبات خانه ۱۲ کند بطریق سابق جواب گوید مثلاً برای شخصی رمل دهم زایچه این ست چون شکل طالع تکرار در پنجم کرده گفتم سوال تو از فرزند ست اما چون نقطه با ضمیر پنجم که تعلق بفرزند دارد و با دو سوم که ... ست ۱۶ رفته گفتم که آن پسر تو جائی رفته است و چون مجموعه مراتب نقطه میزان و منتهایه ست می شود که تعلق بخوف خطر دارد گفتم که از رفتن پسر خوشنود باش چون حرکت عرضی کرده ... رسیده و ... با چهارم وارد و خانه چهارم منسوب بمنزل ست ... و صاحب خانه ۶ ست که منسوب بکم شده است ... و صاحب خانه ۶ ست که تعلق بغلام دارد

پس ضمیر تو اینست که پسری گم شده رفته است زنده است یا مرده آمدیم بر سر حکم که آن پسر تو بطرف کتبه شمال و مشرق رفته است در خانهٔ تجاری زیرا که خانهٔ ۳ تعلق بحرکت دارد و شکل نشسته و حس و خارجست و تکرار در خانهٔ ۷ که غائب ست نموده و این شکل آتشی ست و خانهٔ ۷ منسوب بشمال و دوشنبه منسوب بتجار لهذا گفتم چون شکل طالع که سرشت ست در خانهٔ پنجم تکرار کرده و خانهٔ پنجم منسوب بپسر تست او در باطن خانهٔ دوم که خانهٔ مالست نیز می آید و شنبه تعلق بنقره دارد لهذا گفتم که آن پسر تو زیور نقره پوشیده بود دیگر گفتم که تجار ضرب پنهان بر سر تن وی زیرا که شنبه و طالع ضعیف ست و تکرار هم ضعیف کرده اند لهذا گفتم که بر سر نقصانی رسیده باشد چون شکل ۳ که تعلق بسیم دارد و خانهٔ ۴ که منسوب بحیات نشسته و شکل حیات ۳ در خانهٔ خوف نشسته و ۳ در باطن این ۴ پیدا میشود و در باطن اول که ۴ ستاره ۶ ست می آید و این منسوب بضرب خانه سیزدهم که گواه طالع ۳ نشسته است و ۳ در ۷ و ۱۲ تکرار کرده و ۳ منسوب است و بآن گر سرش با ریک شده باشد و زیر پهن باشد و مخروج مجوز باشد لهذا گفتم که ضرب پنهانی زده است دیگر گفتم که در خاک زیر چهار پائی خود دفن کرده زیرا که شکل حیات که ۳ ست در خانهٔ ۱۰ نشسته است لهذا گفتم که در خاک دفن کرده اما چون غائب شده بود چیزی کردند که غائب نشسته و ۳ تکرار او باطن خانهٔ ۱۵ که کرده چون آتش و آب منهدم میکرد و لهذا او نشسته شد که او را نیز دفن کرده و در باطن این ۳ پیدا میشود و ۳ منسوب بحیات اما خانهٔ ۴ ستاره ۶ ست و در باطن ۴ موافق زوج برمی آید لهذا گفته شد که زیر چهار پائی خود دفن کرده اما چون شکل ۳ در خانهٔ ۴ که تعلق بمالاقات دارد تکرار نموده اگرچه ضعیف ست اما ۴ ثابت ست و چون طالع نیز ۳ ست و ۳ در ۴ اگرچه ضعیف ست اما ۴ ثابت ست و چون طالع نیز ۳ ست و ۳ در ۴ ... اگرچه پنجم ضعیف ست اما باتصال ثابت ست و آب و آتش و باد و خاک انها هم وجود میخواهد که قدری دهم یعنی نفس باقی ماند و ملاقات با تو خواهد شد اما بجهد و ملاقات خواهد هر دو دیگر چون خانهٔ ۴ هم که تعلق بحرکت غائب دارد و ضد دارد شکل ۳ نشسته و ۳ با دست و خانهٔ آتشی پس دو دلالت بر خروج دارند و این شکل صاحب خانه ۴ ست و در ۱۰ که چهارم هفتم ست ۳ نشسته و این شکل تعلق بر فتن او خواهد گفتم آن تجار سبب هراس خواهد یافت اما چون شکل نقل و حرکت ۳ ست و ۳ ثابت پنجم تکرار در ۴ که منسوب بشهر ست و شکل طالع این که ۳ ست در ۴ نشسته که منسوب بقید ست و در خانهٔ ۴ که منسوب بازار است تکرار کرده و نیز شکل ۳ در باطن ۴ که تعلق بخرید و فروخت غائب دارد بر می آید ۳ منسوب بگوشت تکرار یافته نیز شکل

وگرفتار خواهد شد و در قید خواهد ماند اما چون تشکل ۱۲ خارج ست لهذا گفتیم که مردم خواهند دانست که خلاص شده و اما آنقدر
ضد این پیدا خواهد شد سبب او کشته خواهد شد نیز اگر همین تکرار شده در خانه ۱۳ که هفتم ست و صاحب خانه ۱۳ نیز است
دهم انشسته و هم اشتهم نیز هست که منسوبست بمرگ غائب دارد و بشه منسوبست بمرگ و تعلق نیز دارد و خانه ۱۱
که منسوب بخیانت غائب است نیز دارد که تشکل خارج ست و خانه ۶ غائب قوت دارد و این خانه موافق نیز
نمانده که گانیه ۱۰ موافق ۱۰ وارد که گانه خانه ۲ و ۶ غائب ست و انجا نشسته این نیز قویست لهذا گفتیم
که آن دزد بسبب ضدیت شخصی که شده خواهد شد دیگر گفتیم که بعد از کشتن نماز جنازه خواهند نمود زیرا که
خانه ۲ که تعلق بمرگ غائب دارد نشسته و شه منسوبست بجنازه و دفن - اصل که شریک و متقبل ست تشکل
که ۱۲ که نشسته و بهتا این شه ۱۲ ثابت بامیوه مردم برای تعزیه و در باطن شه ۱۲ بهی آید که منسوبست
بدفن نیز تعلق بطعام دارد شه ۱۲ تکرار کرده که نهم غائب ست لهذا گفتیم که بعد از کشتن نماز جنازه و دفن کفن
همه خواهد العلم عند الله تعالی **اگر کسی سوال کند چیزی خورده است یا نه نظر کند در خانه ۶ و ۲**
اگر به کاه و داخل باشند البته چیزی خورده است و اگر خارج باشند حکم برخلاف کند و اگر ۲ داخل
باشد و خانه ۶ خارج چیزی خورده است اما اگر سنه مانده ست و اگر بالعکس بود چیزی نخورده است اما
بسبب طعام قبل خوردن باشد و اگر سنه نشود و اگر منقلب نحس در ۶ باشد و تشکل سعد داخل یا منقلب
سعد در ۲ چیزی خورده است استقراغ نموده باشد لیکن از اشکال سعد حکم بطعام لطیف و خوش و ایقه
و امثال بطعام بهتر کند و اگر همه اشکال خفیف نشسته باشند حکم بطعام شبانه کند و اگر سنه
بهتر چیزی خورده است از تشکل ۲ و اول و ۹ و ۱۰ و ۱۲ موافق منسوبات بهتر تشکل حکم کند منسوبات
اشکال از قسم غله اینست گندم بهتر بنج و دال نخود و شش باجره و دال سونگ و بعضی
چند غله آمیخته گفته اند بهتر دال ارهر بهتر دال ماش بهتر گنجد بهتر دال عدس بهتر بنج شه و دال نخود بهتر
و جو آرد و بعضی بهتر بنج هم گفته اند بهتر ماش سیاه و دیگر غله که دهقانیان میخورند - بهتر گندم و بهتر بنج
و دال ارهر بهتر دال سونگ و بهتر بنج مخلوط ؛ دانه ها بهتر شتر کرده منسوبات شیرینی
بهتر نبات و پنبسته بهتر شیرینی ثقیل که از قسم آرد آمیخته باشند بهتر شیرینی که در و اشیای تلخ

آمیخته باشند شیرینی که بوسیده و بوسیده شیرینی که در وقتم غلبه باشد تقسیم هم یعنی گفته اند شیرینی لوذیات شیرینی که مخلوط به تلخی باشد شیرینی چیزی تلخ در وآمیخته باشد شیرینی که مضر و مهلک باشد حکم شیرینی اما چیزی شیرین و خوشگوار آمیخته باشد شیرینی که در میوه باشد شیرینی که در فواکه باریک فواکه آمیخته باشد و یعنی گفته اند آمیخته هم میگویند شیرینی که بوسیده باشد شیرینی که قدری زیاده تر باشد شیرینی فاتحه شیرینی طرز تهیه انواعها و اصنافها شیرینی که مخلوط بشیرینی باشد منسوبات گوشت گوشت گاو و حکم گوشت مرغ و گوشت میگویند گوشت چیزی آلوده و یعنی گوشت آهو نوشته اند گوشت لاغر شتابنده گوشت دنبه گاو و گوسفند گوشت چرب حلیم مثل کبوتر و دراج پخته قلیه پوری تخم مرغ و گوشت میش گفته اند گوشت گاو و میش وغیره گوشت گاو و بز گوشت جانوران آبی مثل ماهی وغیره گوشت قورمه گوشت پلاو گوشت اسپ تیز گفته اند گوشت جگر گوشت طیور کباب شکار سمیه باشد کبوتر و اند گوشت بریان خوش ذایقه و گوشت نیز گفته اند گوشت گاو و گوشت لاغر شتابنده گوشت بز اما فربه گوشت طیور یکه استخوان زیاده و گوشت کم باشد گوشت جانوران آبی و منسوبات نباتات سبزیجات سبزی خام شاد سبزیجات باقلا شلغم ابنه خام پخته ساگ تنبی شلغم کدو سیب و انار ناسپاتی و کنار بهی کریله لال ساگ تره بهی شاکه لوبیه خصوصیات اشکال اشکال مثل تنوری شیرینی پخته شاد سبزیجات حلیم حلوا لوذیات ابنه اچار ابنه ساگ بهی وغیره حکم بنگ هم کرده اند گوشت فقط شیر و جغرات شله پلاو زرده شوکیا و شراب افیون شیرینی فاتحه کچری دانهاست برشته احکام عالیشان مغلوب است از اول تا دوازدهم باد و آب هفتم آب و از دهم خاک خواهد شد و خواهد شد تشکل سازد و این را محفوظ اول نام کند و باز برعکس این بگیرد آتش از دهم و یازدهم و آب چهارم و خاک از اول و تشکل سازد و این را محفوظ ثانی نام کند از اول حکم مثل دوازدهم حکم مسئول هر کدام بافوت پیش بود غالب آن بود **احوال سالیانه خاتمه**

مشتمل بر دو فصل **فصل اول** در احکام سال بدانکه ای طالب بوقت تحویل آفتاب عالمتاب ببرج حمل قرعه برای دریافت احوال تمام سال بیاور و هر نیچه بنویس بعد ازان ازین کلاه قاضی گرفته اعمات سازد یعنی تشکل ۱۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۴ اگر فته نیچه دیگر سازد تا که ثابت شود و ثابت آنرا گویند که تشکل اول و ۱۳ و ۲ و ۱۰ و ۳ و ۱۱ و ۴ و ۴ یکی شود و میزان آن خانه نهم یعنی انچه در خانه نهم نیچه اول آمده باشد در همه نیچه ها همون برمی آید اگر در چهارم نیچه ثابت شود حکم بر سعادت حمایل آن سال کند اگر در پنجم نیچه ثابت شود حکم بر اوسط احوال آن سال کند و اگر در ششم نیچه ثابت شود حکم بر نحوست سال کند و اگر زیاده ازین شود دلالت بر نحوست کلی کند و احوال عجائب و غرائب مشاهده کرده و در حوادث گرفتار شوند و اگر در سوم نیچه ثابت شود باید که ثابت شده با انقلاب وقت بود نمود نیچه چهارم درست کند و از نیچه اول حکم بر ظاهر سال و از ثابت حکم بر باطن سال کند یعنی اشکال هر دو دو نیچه را با همدیگر امتزاج داده احکام کند و از نیچه اول حکم بر سه ماه بهار و از نیچه ثانی بر سه ماه تابستان و از نیچه ثالث حکم بر سه ماه پائیز و از نیچه رابع سه ماه زمستان و از سعادت و نحوست و دخول و خروج اشکال حکم بران فصل از فصول گذشته اربعه نماید **بعضے** احکام سال این قسم کردند یعنی اوتاد نیچه اول را با اوتاد نیچه ثالث ضرب نموده نیچه دیگر استخراج نماید و شش ماه اول ازین میگفتند و اوتاد نیچه ثانی را با اوتاد نیچه رابع ضرب نموده حکم بر شش ماه ثانی ازین میگفتند و اوتاد این هر دو نیچه را با همدیگر ضرب نموده احکام تمام سال را استخراج میکنند از خانه اول تا خانه ۳ موافق منسوبات خانه از سعادت و نحوست اشکال حکم جدا جدا نماید و اکثر اوتاد نیچه سال را با همدیگر ضرب کرده یک تشکل استخراج نموده حکم تمام سال از وے کنند باین قسم نیز دلالت کند بر فرحت تمام سال و سازگاری با مردم اشراف فراخی نعمت و بسیاری کشت و زراعت و غبطه مردم بکار های صالح و میوه ها سے خشک شوند و آفت بهمه پایان رسد و آبادی در ممالک بزرگان شود

خصوصاً در یکه زمانه زمستان و موسم دختن و فارس بنیه دلیل بود بر اینکه بسیار و آسودگی مردم
ازان و نفع تجار و بر صحابت مردم و پادشاه عدل و رعیت را از احکام زمانه و ثبات
بهمرسد و میوه بسیار شود و از بیع و شمار نفع رسد و چهارپایان نسیار شوند لیکن بیماری
هوا و غبار ماند و ملک ترکستان و خراسان و نیشاپور و بخارا و سمرقند بسیار آباد
و پر نعمت شود و نیز دلیل بر آشفتگی و خرابی سال و کاسبی بی وقت باشد و گرانی هم
شود و تکالیف بر مردم اشراف بود و آسودگی مردم از دخل داخل بازار و خرمنه
پادشاه و ران سال ظلم بر رعیت کند و دزدی و بد فعلی و اسراف و مرگ فجاءة
و سیاهای زیانکار و فتنه و فساد و بلاد های و سوختن اماکن و تلف شدن
چهارپایان و حرکت مردم از وطن خود بسبب افلاس بسیار اختیار واقع شود و گرانی
غله و خشکی زراعت و مرض و قحط و حرارت پیدا شود و میوه کم شود و باکرم خورد
در زمین خوارزم و غیره باد آتش رسد و جنگ ظاهر شود و دلیل بود بر فراخی نعمت
و ارزانی لیکن اکثر مردم متحیر و متفکر باشند و بیماری زیاده شود و خشکی هوا و کمی بارش
شود و در زراعت کرم پیدا شود و کاروبار مردم اکثر بند ماند و در معاملات دخل و مکر
با هم بیگانه کنند و اکثر از گرد آمدن افواج اطراف تحیر پیدا شود و تولد دختران بسیار
شود و عاملان و شوار بسیار زاید تخم جو و در زمین شام و کابل و تبت و عراق بیشتر
دلیل بود که دران سال میان خلق خوشی و نشاط بهم رسد و نرخ در یک حالت نماند
و باد های خوش وزد تولد پسران زیاده شود و مردم اکثر بادیه و لعب گرفتار شوند
و عشق با همدیگر پیدا کنند و خبر های خوش بسمع رسد و ارزانی باشد و غیبت مردم بهم بود
و سرور و طرب خوش باشد و اکثر را باطیو گویند و میل با شده و چهارپایان بسیار شوند
و مقابل هر چه خورد لیکن نقصان کمتر شود و تین فا و غیره بثبت مردم لعشق
و فجور شود لیکن وبا و آسودگی باشد و بسیاری گرانی و تنگی و سرد ارزانی مردم و قلت

باران و شدت امراض مثل درد شکم و غیره و نجابت مردم بر کینه کان و تسلط اینان بر شر فا و ظلم پادشاه
و حاکم بر رعیت و در میان حاکم و رعیت نفاق ماند و آفت بچها بیاید بسیار بود و خصوصا
در حبش و روم و قلماق و میوه خراب شود و زراعت پامال کرده و گاه و گاه سالی گرمتر
و آبها بنفایده و کمی بارش و غلبه بادهای سودا وی و تجایب حرص هر یک مردم و نقصان
جانوران و نزاع و ضد مردم با همدیگر و اکثر آفتها سه چهارم پیدا شود و بادشاه جبار
و ظالم پیدا شود و فساد در بلاد بسیار واقع شود و خشکی بوده بخصوص صفاد و اقلیم سیم و اکثر
از ضدیت همدیگر خراب شود و دلیل بر بادهای سخت مثل هموم و جور و ظلم بادشاه
بر رعیت بسیار شود و جنگ و خونریزی اکثر شود و در اول و آخر سال با سرما شود و ارتفاع
تنگی بسیار شود و تهلکه باشد و ناامنی خلق و میوه سوخته شود و قدیک ماند از خود و آن
امراض پیدا شود و جانوران بسیار تلف شوند خصوصا در اقالیم ایران و خطا و ختن و
دلیل بر فراغتی نعمت و ارزانی غله و کارها مسافران خوب کرده و میوه بسیار شود و
مردم را آسودگی بهرسد و اکثر شوق مردم بتحصیل علوم غالب گردد و باران بسیار
باشد و جانوران بسیار شوند و مردم را نفع [illegible] و رغبت مردم بسیر باغ و غیره بسیار شود خصوصا در یمن و خراسان لیکن ثبات امراض
باقی شود و شه دلالت کند بر فراغتی نعمت و ارزانی و سرانجام کار مردم شر فا خوب شود
و بادشاهان قوی باشند و رعیت پروری کنند و مردم آسوده شوند و کار و بار مردم
خوب بود لیکن باران اندک بود باروتر نیسان خوب بود اما بسبب حکم حاکم گرما و سرما
معتدل شود و کشتیها در اضطراب بسبب باد مخالف افتد و میوه خوب بود و چهارپایه
خوب شوند و نفع رساند لیکن معاملهٔ داد و ستد کمتر افتد خصوصا در بلاد ترکستان
و نیشاپور و خراسان و سمرقند و دلیل بر فراغتی نعمت و ارزانی غله و بسیار زراعت
و آسودگی رعیت باعمال نیک و صلاح و کثرت میوه ها و نفع از چهارپایه و بارش بوجه احسن

لیکن سرما سخت شود و باد شمال عادل باشد و اکثر امراض بلغمی پیدا شود لیکن زود صحت یابد و جمعیت
و آبادی همه اقالیم خصوصاً در گیلانات و قاهره متفق شود و دلیل بسیکی باران و گرانی غله و سوختن
زراعت و خرابی محصول و دیگر بافتادن انبار و آتش و جنگ و فساد و فتنه و رغبت بفسق و فجور و غلبه زنان
و تلف شدن میوه ها و قحط شدن گندم بسبب باد و سختی گرما و سرما و شدت امراض و ویرانی
بلاد و بسبب نشاط دشمنان و خیمان و پادشاه ظالم شود و جور بار عیت بسیار کند و مردم شرفا
خسته حال شوند و اسفال غالب آید و مردم نهایت شود خصوصاً در ملک حبش و فرنگ و
بعضی از هند خراب شود و دلیل که احوال مردم یک حال قرار نگیرد و اکثر فساد و اختلاف
پیدا شود و باران اندک بارد و لیکن بارانهای بسیار و نرخ ها گران شوند و اکثر مخالفان و اطراف
سر بآزاد و جنگ و جدال پیدا شود و بسبب رغبت مردم بفسق و فجور باشد و از سبب هر امر مردم
گلیزنده و میوه بسیار شود و دلیل بسیار شود و بهار پایان تلف شوند خصوصاً در ترکستان
و فرنگ و شام و روم و دلیل بر چون سال و فراغی نعمت و ارزانی غله و بسیاری زراعت
و آبادی بلادها و خوشی نشاط خلق و پادشاه عادل باشد و سرانجام کارها و نظام ملک
بوجه احسن شود و میوه بسیار بود و خوش ذایقه و لطیف و بادهای خوش و معتدل و باران
بروقت و گرما و سرما باعتدال شود لیکن گاهی امراض بادی غلبه کند اما مضر نباشد و تولد
پسران بسیار شود و بسبب این حدوث نیابت خویشان و فقیران و اعمال صالح و رغبت
بعضی بر اهل طرب باشد و چهارپایان بسیار شوند و اکثر مال بجای نیک صرف کنند و زراعت
بزرگان و مضرت زنان و بجا باشد و دلیل بود که خوشی مردمان در آن سال بسیار باشد و
رونق و انتظام بسیار بود و باد سخت خوش و باران بروقت و نرخ متساوی الحال باشد
و بیشتر مردم از خانه بیرون شوند و لیکن آفات بجای نیکو دفع کنند و امراض بادی بسیار شوند
و بعضی بزرگان صحت یابند و تغیری که استه ادکنند و بلاکت آرند و میوه خوش ذایقه و خوب بود
و جانوران بسیار شوند و احوال بر یک حال بماند و زمین گیلان و کابان و کابل آبادی بسیار شوند

دلیل بود که دران سال باران بسیار بارد و دشمنان از هر طرف پیدا شوند و در دفع و بهتان میان خلق بسیار بود و نزع مختلف باشد و رغبت مردم بر سفر بسیار بود و امراض ملغمی غالب باشد و بسیماها بسیار آیند و آبادی بر طرف دریاها شود و ملک خراسان و غیره خراب شوند. **نوعی دیگر نظر کند** باربع رمل که کدام شکل غالب ست از سعادت و نحوست حکم بر نیکی و بدی آن صادر کند اگر سوال باشد که درین سال کدام کار بهتر ست نظر کند باول که طالع سال ست تا دوازده خانه بر شکلی که موافق این باشد بران حکم کند مثلاً اگر شکل نهم موافق باشد حکم کند که درین سال سفر نیک شود و قس علی هذا **نوعی دیگر در احکام باران** از شکل خانه نهم حکم بر کیفیت باران و غیر کند. بدین سوال که اگر در نهم نقطه آید. باران کمتر بارد و برف بسیار و زراعت نیک بود و مرغی در اصفهان پیدا شود و سال نقطتین نیز باران کمتر شود و گاهی باد غالب ماند آماز زراعت نیک بود نقطه اول خشکی غالب ماند و آخر باران بارد آماز زراعت کمتر شود و کرم خورد نقطتان خشکی غالب ماند و قحط و گرانی بسیار بود نقطه گرمی غالب بود و بادها وزد و زراعت میانه بود نقطه باران نبارد و گرانی غالب شود نقطتان خشکی غالب ماند لیکن بعد نا امیدی قدری غله شود نقطه باران کمتر بارد و بادهای سموم وزد که موجب اذیت مردم باشد نقطه باران بسیار بارد و غله نیک بود لیکن بسبب زیادتی آب زراعت ناقص شود نقطه زراعت بود اما باران کمتر بارد نقطه باران بروقت بارد و زراعت خوب شود نقطه باران نبارد و خشکی سال شود و زراعت سوخته گردد نقطه باران نبارد و لیکن ابر بسیار آید و اول گرانی و آخر قدری ارزانی شود نقطه باران بسیار بارد و کشت خوب شود نقطه باران بارد اما اکثر آبها پیدا شود و باد بیاید و رفع باران کند نقطه باران بسیار بارد و زراعت بسیار شود **و بعضی حکم** هر یک عشره ازین زایچه سیکنند یعنی اول و تداول زایچه باد تداول زایچه ثالث گرفته یک شکل حاصل کند و ازین شانزده حکم بر ماه اول کند و شکل اول زایچه بر عشره ماه اول و شکل دوم بر عشره دوم ماه اول و نتیجه بر عشره سوم ماه اول همین قسم ازین هر دو زایچه حکم بر عشره چهار ماه کند و دیگر از اول تا دور دل ثانی و رابع هر چهار ماه دیگر حکم کند پس ازین هشت ماه شده و نتیجه

ماه اول و ماه هشتم گرفته یک شکل حاصل نماید و حکم تا ماه نهم از و کند و از نتیجه ماه دوم و نهم حکم
هر ماه و هم کند و از نتیجه ماه سوم و ششم هر ماه یازدهم کند و از نتیجه چهارم و پنجم حکم هر ماه دوازدهم کند
و بعضی حکم هر روزه باین قسم کرده اند بست و چهار انقلاب از وقت الوقتها را دوازده از یک زایچه
بر پانزده روز میکنند **بعضی** بست و چهار قرعه میزنند و از هر قرعه حکم بر پانزده روز میکنند یعنی شکل
اول زایچه طالع روز اول میگیرند و احوال مال از دوم این شکل اول زایچه موافق تسکین ممکن
گرفته حکم بر مداخل و مخارج از و میکنند و از سوم این شکل حکم حرکت تا دوازدهم و از دوم زایچه طالع
روز دوم حکم میکنند و مداخل مخارج از شکلی که دوم این موافق تسکین ممکن باشد حکم میکنند و همچنین
تا دوازدهم پس از هر یک زایچه بر پانزده روز حکم کنند و قس علی هذا از مداخل و مخارج و تا بیت و
منقلب و سعد و نحس بر حصول و عدم حصول و سعادت و نحوست حکم کنند **فوائد یکم** در باد و
باران و ارزانی و گرانی غله نظر کنند در وقت السماء و وقت الارض و هر دو با هم یکی ضرب
نموده از نتیجه حکم کنند از سعد ارزانی و از نحس گرانی و یک نظر کنند در ساعات و میزان شانزدهم
اگر اشکال آبی و خاکی آید ارزانی بود و یا ران بارد و اگر اشکال آتشی و بادی آید قلت باران شود
و بعضی بر زوایدات حکم کرده اند یعنی سیزدهم اول سال و چهاردهم و پانزدهم میان سال و
شانزدهم آخر سال **قاعده در تعیین نبات غله** نظر باید کرد در اشکال که نسبت با شیاء دارد
هر کدام که موجود و قوی باشد آن جنس ارزان و با منفعت شود و اگر موجود باشد ضعیف بود آن جنس
نقصان شود و اگر موجود نبود گران و ناپیدا شود باین قسم شه منسوب ست بگندم شه شود و شه
و ش و باجره و مکئی غله دهقانیان ز و ش و مونگ و ب و ماش و کنجد سیاه ب چنانه و عدس
بشرکت ش هم گندم ش و ب منسوب ست بعدس ت و ن بشالی آ و ه بشه بخی ب شود
بکوشت ز و ب و ج و ه منسوب ست بغله ش و ش و جواهر ش و ه فواکه ب با پنجه
ش ش هیزم و بعضی از نقاط هم حکم بر نبات میکنند یعنی بشماره نقطه تمام رمل را اگر آب غالب
زیاده باشد غله ارزان شود و آتش و خاک دلیل بر معدنیات ست و آتش و آب بر چیزهای دیگر

وآب برخواکه وآتش فقط تیزی دباد فقط اگوشت **فایده در شخص اقالیم** موافق نقاط ابدآ
اول لفظ آتشی دباد وآب وخاک تعلق باقالیم اول دارد دوم برآقلیم دوم وهمچنین علی هذا
بهتم برآقلیم هفتم ولفظ ۱۲ را در شمار نمی آرند **طریق احکام سال موافق نقطه** از آنجا
ثابت شد حکم باین قسم میکنند یعنی از لفظ منتهی بحکم برداول ماه بهار کنند واز دوم لفظ دوم ماه بهار
واز سوم نقطه برماه سوم بهار پس سه لفظ در بهار لو سه لفظ در تابستان وسه لفظ به پائیز و
سه لفظ بزمستان پس هر لفظ که قوی باشد یا مطلوب نظر داشته باشد حکم برخوشی آن ماکنند
اما اگر نقطه آتش ویا آتش آید دلالت کند برگرمی بسیار واگر باد آید دلالت کند برباد های
سموم واگر آب آید گاهی باران بود واگر خاک آید خشکی غالب شود وباقی بر قیاس
پس از نقطه منتهی به هر حکم برطالع سال کند واز دوم برداخل وخارج حکم کند تا لفظ
دوازدهم اما احوال فصول اربع وحقیقت باران وباد از نقطه دهم که تعلق بآسمان
دارد واز نقطه چهارم که تعلق بزمین دارد حکم کند یعنی اگر نقطه دهم آبی باشد ومطلوب
در خانه آبی نشسته باشد وناظر بود ونقطه چهارم نیز آبی وخاکی باشد وبا مطلوب ناظر بود
باران بسیار بارد مخصوصا که نقطه دهم وچهارم با مطلوب ایشان با هم نظر داشته باشند
رعد وبرق افتد واگر نقطه آتش وباد در شکل دهم آمده باشد ودر خانه آتش وباد هم آمده باشد
سرما سخت افتد وخشکی سال بسیار گردد واگر نقطه باد بود در شکل دهم ودر خانه باد آمده باشد
بادها بسیار وند اما مضر نباشند واگر در خاک وآتش آمده باشد باد گرم مضر وند وتبها
بلاکت گردد وامراضها پیدا شوند واگر نقطه خاک بود در شکل دهم ودر خانه آتش وخاک
آمده باشد قحط عظیم رود بدهد واگر در باد وآب آید گاهی بارش وگاهی خشکی باشد واگر نقطه
چهارم آتش بود ودر خانه باد وآتش آمده باشد وبا مطلوب ناظر بود در آن سال غلبه آتش
بسیار شود وخرابی امکنه از آتش باشد واگر آب بود ودر خانه آب آمده باشد لیکن با مطلوب ناظر باشد از
زیادتی آب نقصان امکنه شود اما باید که در گاه باران نگیرد از نقطه دهم واز نقطه چهارم واز شکلی که حاصل نقطه چهارم با نقطه دهم

جدول باد و باران اینست فقط

چهارم باشد حکم کند

اول روز آفتاب گرم و آخر روز معتدل اما گرمی غالب بود	باد گرم بود اول و آخر بر فشکی هوا شود	اول خشکی و آفتاب بسیار گرم بود و آخر قدری باران و بسیار نمی و سست وقت	گر فشکی بود و سرمای خشک
باد جنوبی اول قدری گرم و آخر گر فشکی هوا	گرمی و خشکی و گر فشکی هوا	گر فشکی هوا و خشکی بسیار و مهاسه منفصر	باد ها گرم بشمارت آیند
باران بسیار شود و باد نیز زیاده گردد	آفتاب بسیار گرم اما باد ها خوش آیند	باران و ابر بسیار شود	آفتاب و باد و باران وسرما بیوقت
گر فشکی هوا بود و غلط نباشد	باران و باد خوب شود و باد ها خوش آیند	باران و باد و سرما بود	آفتاب و باد و باران وسرما بهمه باشد

بیان طالع بجهت معرفت

مبتدی مثال بیان میکنیم باید که احتیاط نمائی و بیان عمل کنی مثلاً برای احوال سال خیر سال تحریر دیده شد. نایبچه اینست

نایبچه ثابت

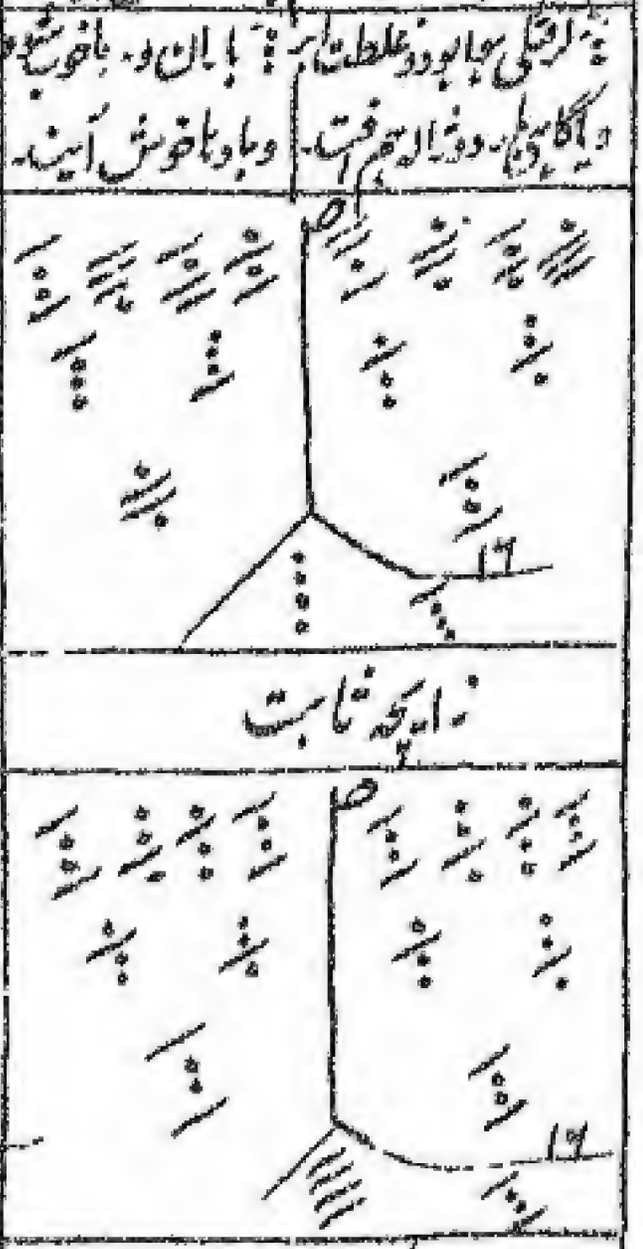

نایبچه تمام سال

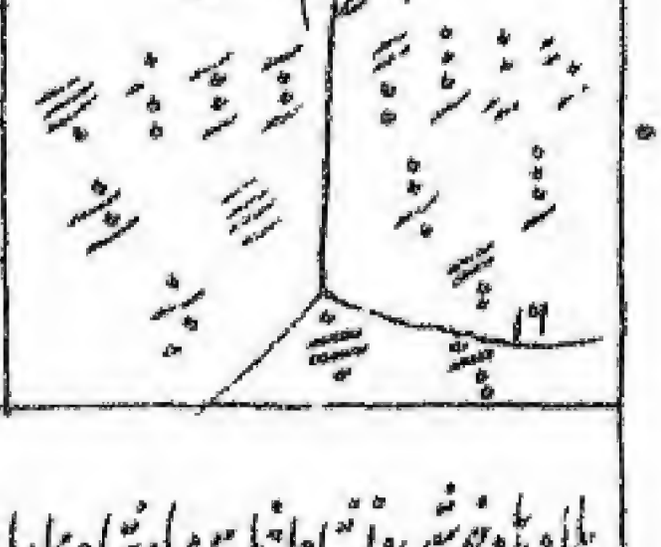

ششش ماه اول

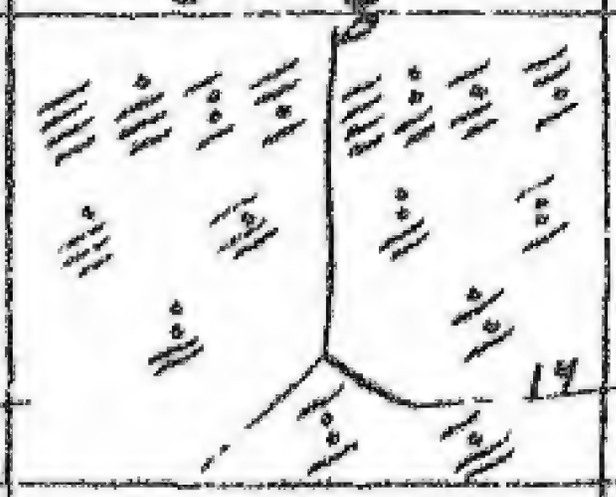

ضرب اوتاد

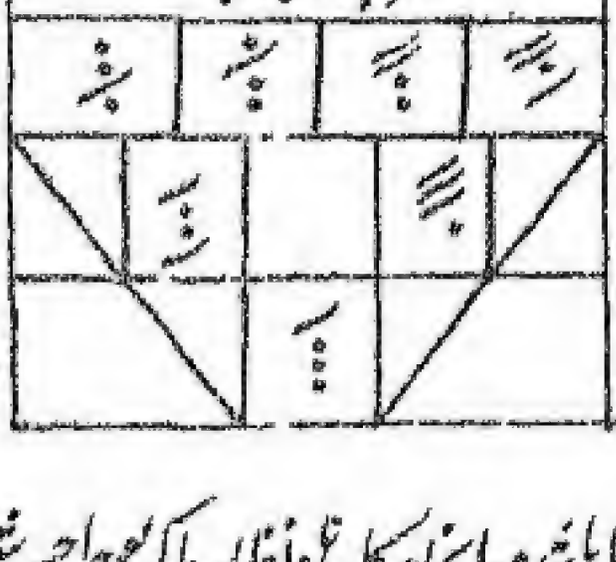

ششش ماه ثانی

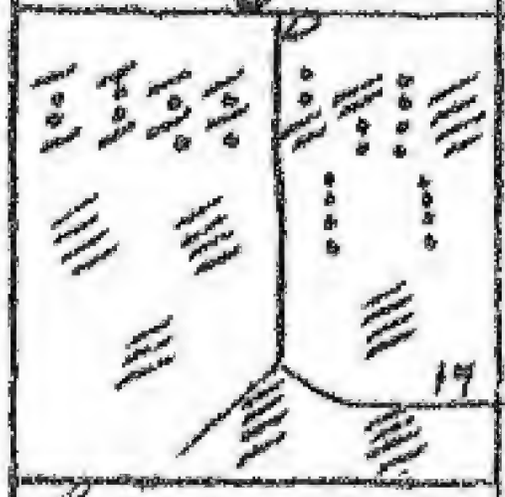

چون اوتاد نایبچه سال را باهمدیگر ضرب کردیم آحاصل شهد لالیت معاش برخوشی سال و فراخی نعمت دلالت نماید غله و بسیار نمایه زراعت و آبادی بلاد و خوشی و نشاط خلق و بادشاه عادل باشد و سر انجام کار ها و نظام ها بوجه احسن شود و میوه بسیار شود و خوش فرا یقین و لطیف بود و باد ها خوش و معتدل و باران بروقت و گرما و سرما نیز باعتدال لیکن گاهی مرض بادی غلبه کند اما عاقبت بخیر و قول بیماران بسیار شود و غبت امرد مرد نیز بسیار شود و از بزرگان فقها و اعمال صالح شوند و غیبت یعنی بطریق اهل طریقت و دیانت بسیار شود و اکثر مال تجارتی نیک صرف کنند و جماعت بزرگان مصر و کنه مانند ان بجا آبادی زیاده شود و چون

زایچهٔ سال شود و رسوم تکرار دارد معلوم میشود که در اول سال خشکی غالب شود و آخر بارد و چون در وتد سمار
۱۰ بیشه نشسته معلوم شد که درین سال گرما معتدل بود و بادهای خوش وزد و چون در وتد الارض بحست گفتم
باران آخر خواهد بارید و آخر ارزانی خواهد شد لیکن چون بیشه ☽ که تعلق بغله دارد و هر سه حاضر اند اما ☽
در خانهٔ هشتم که نحس ست و تعلق بخوف دارد نشسته و ☽ و بیشه در خانه های سعد اند معلوم شد که غله ارزان
خواهد شد اما اول کم خواهد شد که مردم را خوف پیدا کرده لیکن آخر خوب خواهد شد و چون ☽ حاضر نیست در دوم
پیدا میشود بقوت اتم و انستم که اول گندم قدری گران شود و آخر ارزان شود و چون بیشه حاضر نیست و در باطن
هم پیدا نمیشود پس جنس نخود البته گران خواهد شد و بیشه حاضر ست و تکاب بسیار دارد معلوم که غلهٔ
دهقانیان مثل باجره و مکئی وغیره بسیار ارزان خواهد شد لیکن اکثر مردم از خوردن این غله مریض خواهند شد
و چون ☽ در یازدهم نشسته است که موافق تسکین بسکن از خانهٔ خود در هشتم خود ست و از تسکین امید و در دوازدهم
خود ست پس مونگ اول قدری گران خواهد شد و آخر ارزان گردد اما کرهم خورده و پوسیده و چون
☽ و بیشه هر دو حاضر اند اگرچه ☽ در خانهٔ هشتم ست اما چندان نخوست ندارد که صاحب خانه او ست
☽ در خانهٔ یازدهم که خانهٔ رفعت اوست نشسته معلوم شد که نرخ کنجد و ماش ارزان خواهد شد و چون ☽
حاضر ست اما ضعیف و قوی پس نرخ جو میانه خواهد بود و چون بیشه حاضر ست پس علف ارزان خواهد گردید
و چون ☽ و ☿ تعلق بیازدهم دارد پس پیاز اول و آخر سال گران خواهد شد و میانهٔ سال ارزان
زیرا که ☿ در اول و ☽ در سیزدهم ضعیف ست و ☽ در چهارم که مابین این دو نهایت قوی نشسته و بیشه
در دهم بقوت نشسته پس تیری خوش ذایقه ارزان خواهد شد و همین بیشه منسوب بفواکه است
بیشه حاضر ست و ☿ در باطن ششم پیدا میشود پس معلوم گردید که فواکه ارزان خواهد شد و رغبت مردم نیز
بسیار خواهد بود اما آخر سال از خوردن بعضی فواکه مرطوب محض مثل کیله وغیره امراض پیدا خواهد شد
و چون بیشه حاضر ست و ☽ در دوم پیدا میشود پس جواهر نیز ارزان خواهد گردید اما کم خرید خواهد شد
و فروخت زیاده خواهد گردید و چون بیشه که منسوب بگوشت ست در خانهٔ هفتم و در خانهٔ ثانی هم بقوت
نشسته پس گوشت نیز ارزان خواهد شد اما خوش ذایقه دفعه بیشه و ☽ که منسوب بگوسفند ست هر دو حاضر اند

پس چون بنیز ایشان خواهد شد العلم عند الله چون خواستم که احکام هر یک عشره جدا جدا بیان کنم آغاز
اینست ماه اول فروردی ☉ ☽ ماه دوم اردی بهشت ☉ ☿ ماه سوم خرداد ☉ ♂ ماه چهارم
تیر ☉ ♃ ماه پنجم امرداد ☉ ♀ ماه ششم شهریور ☉ ♄ ماه هفتم مهر ☉ ☊ ماه هشتم آبان ☉
☋ ماه نهم آذر ☉ ☽ ماه دهم دی ☽ ☿ ماه یازدهم بهمن ☽ ♂ ماه دوازدهم اسفندار
☽ ♃ چون اول عشره ماه اول ☽ ست معلوم میشود که از اول تا ده روز بسیار خوشی گذارد
و اخراجات بجائی نیکو کند و حرکت برای زیارت بزرگان نماید اما آخر یکمتر شود و فروخت بسیار
و عشره دوم ☽ ست معلوم شد که این عشره به تنگی و ناخوشی گذرد و خسارت شود و حرکت بیجا خواهد کرد
و هر کاری که ابتدا نماید خسارت خواهد کشید و با آشنایان بجهت ناخوشی پیدا شود و چون در عشره سوم
☽ ست دلالت کند که درین عشره خوشی حاصل شود و تحصیل مال بحقیقی کرد و از حرکت فائده بیند
تبع نشود و اکثر بتحصیل کتاب رغبت نماید و میل طبع بجای سیر بسیار غالب شود و اول عشره ماه دوم
مثل عشره سوم ماه اول ست زیرا که همچون ☽ ست و عشره دوم ماه دوم ☽ ست معلوم میشود
که این عشره نیز بسعادت گذرد و دخل و خرج برابر باشد و عشره سوم آن ☽ ست دلالت کند که
درین عشره بخوست کند و اکثر با تیرگاه همنشین جنگ و جدال رود و بدو نقصان مالی نیز شود با
بدین قیاس حکم کند و بعضی زایچه بمثل تخم مینویسند و حکم بدین قسم می نمایند هر جا که نقطه میزان
گردد آنرا طالع مقرر کرده اند پس نظر میکنند باشکل که تعلق بکیام ستاره دارد و اینجا بکیام تخم
منسوب ست بعد ازان نظر میکنند باشکال دوازده خانه که هر یک کیام ستاره متعلق
دارد خانه منتهی بچند هم میشود و موافق حکم آن بحکم احکام مینویسند و بیان آن نموده شود و آفتاب
و عطارد و هم و ۶ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ ابو معشری و زهره
و مریخ و قمر سوم و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ سعد ست و ۱ و ۴ و ۸ میانه و باقی بحست زحل اول
و ۳ و ۴ و ۸ و ۱۲ بداست و ۱ و ۶ و ۷ میانه باقی خوب ست قمر اول و چهارم و ۸ و ۱۲ بداست و ۳
و ۶ و ۹ میانه و باقی خوب بعد ازان نظر مطلوب کنند که در کدام خانه نشسته که بیام ستاره تعلق دارد

دو دیگر آنکه نشسته است در شرف خود ست یا در فرح خود باشد و نظر بطالب خود داشته باشد حکم بحصول مراد بآسانی کند و فایده یافتن بوجه احسن بود و اگر در هبوط و یا در وبال باشد و ناظر بود اگرچه حصول مراد شود لیکن بعد مشقت تمام و فایده نه بسیار پس هر شکل که در خانه خود بود و مفتح آنرا وبال گویند این خانه عبارتست از برج ست بدستور نجوم و مشرق کوکب اینست آفتاب حمل و زحل میزان و مشتری سرطان و بهرام جدی و زهره ثور و عطارد سنبله و مفتح آنرا بیوت گویند و فرح کواکب عطارد و حمل قمر و خانه شمس قوس زهره اسد و برج سنبله مشتری و ابو زحل حوت و مقابل فرح هلاج ست اما انجام دوازده خانه بطریق نقطه بر دو قسم ست یعنی از نقطه چهارم میکنند یعنی از نقطه تمام سال اما چون در نقطه چهارم میزان نهاده ست لهذا از نقطه تمام سال حکم می کنم زایچه اینست

اما از تقویم سال زایچه نقطه می نویسند بدینصورت طالع آمد بهر حکم چون این نقطه حکم کرد خاک بنده ست و خانه چهارم مفتح تمام پس معلوم کردید طالع سال میانه است

اکثر تکدر بسبب رفعت و عدم حصول آن یعنی را خالب باشد یعنی را تکدر بسبب مخالفت محبوب و یعنی را کند بسبب نقصان مال لیکن نقصان مال این قسم باشد یکی از قبیل اجناس دیگر از قبیل املاک لیکن آخر تکدر رفع شود زیرا که

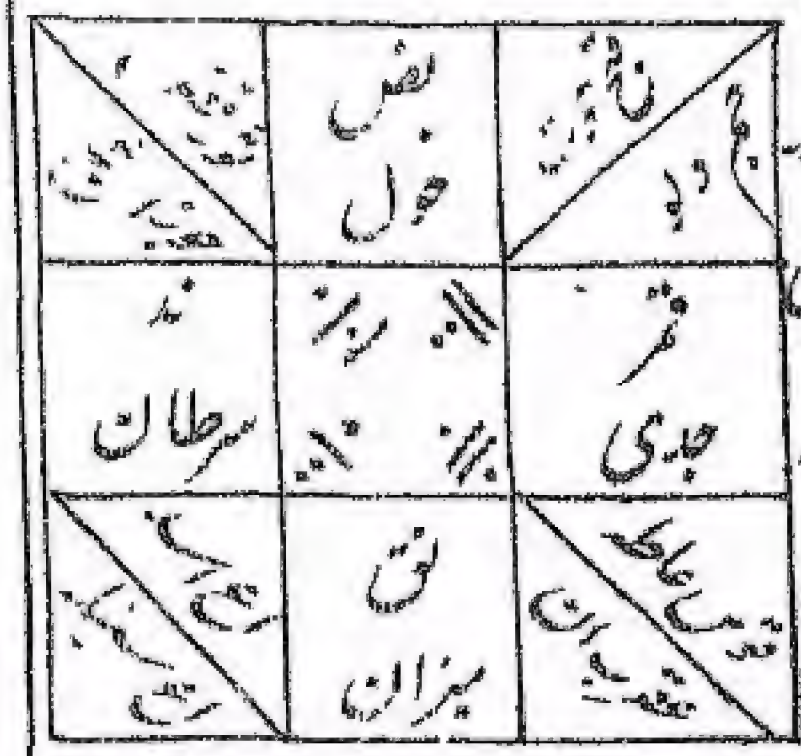

نقطه خاک بنده اول در ۱۲ که آتشی ست به بنده رسید چون خاک در آتش رفعت میکند و خاک بذات تعلق بکدورت دارد لهذا گفته شد که تکدر بسبب طلب رفعت باشد و عدم حصول رفعت بسبب این نقطه به بنده داد و چون بنده خانه چهارم که تعلق بمحبوب دارد و اجناس بصاحب خانه ۱۲ ست که منسوب بهشتمی ست لهذا نامواقفت بمحبوب گفته شد و چون نقطه بنده خاک دوم ست که تعلق بمال دارد و در خانه ۱۲ که آتشی ست رسید و آتش تعلق بخروج دارد لهذا حکم بنقصان مال کرده شد باز از انجا به بنده رسید که تعلق بما باک دارد و خاک ۴ است و باد آمده رفع گردید این نیز

دلالت بر نقصان املاک میکند و چون این خانه بخانه سوم مرکب خود منتهی گردیده و مطلوب این که بست و یه بقوت نشسته اما چون خانه که تعلق باضداد دارد باو بگیر نظر ترجیح کنیه ثمنی ست دانیدیس معلوم گردید که اوسال تردد و ناخوشی غالب باشد و آخر رفع گردد اما چون خانه اول تعلق بابتدا دارد خبر میدهد که بهاری ابتدوع نمایند اول دشوار شده و آخر مرتبه انجام یابد این نظر از نظر ترجیح گفته شد اقطه دوم که تعلق بحال و معاش و غذا و فقر و آخرت دارد خبر میدهد که درین سال هر دم از کثیت معاش تنگ باشد و نقصان مال نیز شود و اکثر در معامله اخذ و عطا جنگ جدل پیدا شود و رجوع بحکام نماید و بعضی بسبب تنگی معاش سفر نمایند و قس علیه تعمیل ما اکثر عبارت بود نیز اکه نقطه دوم خاک بست و خانه هفتم که بیت الاخر است نشسته و نقی منسوب بیمرخ ست لهذا حکم بر تنگی معاش و نقصان مال و جنگ جدل نموده شد و چون مطلوب پنجه بود باطل بهم پیدا نموده و عقبة الداخل نیز هر مرتبه هفتم دارد و از خانه خود بخانه دوازدهم برابر که تعلق بدشمنان دارد این نیز دلالت بر حکم نامبرده میکند اما چون در خانه نهم که تعلق بسفر دارد پیدا شده و با مطلوب طالب خود نظر ادر لهذا گفته شد که سفر نمایند و چیزی تحصیل نمایند اما چون نقطه دوم آنکه اینمود که او بیشود لهذا گفته که رجوع بحکام خواهند کرد و چون نقی آخر از مطلوب خود ساقط شده لهذا گفته شد باقی که در سفر حاصل شود آخر غارت و تلف شود و اکثر مردم در فسق و فجور صرف مال کنند زیرا که نقی منسوب بفسق و فجور است و در خانه هفتم که تعلق بازواج دارد نشسته و خانه اقطه سوم که تعلق بنقل و حرکت و برادران و خواهران دارد معلوم میشود که درین سال هر دم را حرکت کمتر شود و اکثر شود بیفایده زیرا که نقطه حرکت بست که در باطن نهم پیدا میشود و مطلوب باین که طریق ست ظاهر و باطن نیست اما یه جا نشستن این بیست کردیم مطلوب نیز در ظاهر نیست مگر در باطن و طالع برادران و خویشان نیز نحوست دارند و برادران را باسم دیگر بسبب زواج نزاع و جدال بهم رسد زیرا که نقطه سوم خاک بست در باطن نهم پیدا شده و مطلوب حاضر نیست عقبة الداخل با منتهی به که بچه نظر ندارد و مرتبه عقبة الداخل هفتم که دانسته شد نقطه سوم که تعلق و طالع بدیان املاک دفائن و غیره دارد خاک شده پس طریق ظاهر و باطن نیست دلالت بر نحوست طالع بدیان و خرابی املاک کند چون نظر کردیم همانچنین طریق که بیست و مطلوب

این بیشه ست در باطن هفتم پیدا میشود و نظر تثلیث دارد بخانه صاحب خانه نهم ست و با مطلوب نیز نظر تسهم دارد پس معلوم شد که اکثر مردم از سبب خرابی مکسب بی وطن شده در غرباطان نمایند **لفظ پنجم** که تعلق بفرزندان و تحفه و معشوق و اختیار دارد بیشه میشود در خانه شش نشسته و مطلوب که بخانه است ساقط نشسته خبر میدهد که در بین سال اکثر تولد و خبر ان شود اما مگر اطفال زیاده شود و میل مردم بمعشوق غالب باشد لیکن موافقت کمتر میشود و جدائی در میان آید و خبرهای ناخوش یا دیده و تحفه و هدیه بدست نماید و هر فرزند که در بین سال پیدا شود بصورت و شکل و جمال خوش باشد اما پدران با پسران محبت زیاده و پسران با پدران الفت نباشد **لفظ ششم** که تعلق بغلام و کنیز و مرض دارد خبر میدهد که اکثر مردم را میان کینه ان شود و بدست بیماری و خدمت لگدها زنند و بعضی بسبب قضیه و جدال زنان و دشمنان زیرا که لفظ ششم خاک نیز میشود و بمطلوب منسوب بمونث ست و خانه آب نشسته و مطلوب این که بخانه ست نیز و خانه هفتم که زن تعلق دارد اما ناظر و ساقط و اکثر مرض سوداوی و درد شکم و غیره شدت و بعضی را مرض از سبب سحر زنان و ضد آن لاحق شود زیرا که بخانه تعلق بخبرها دارد و صاحب خانه نهم ست که تعلق بعلم دارد و چون بخانه که شکل پنجم خمسیس ست و تعلق بخبرهای غیر مترقبه دارد و از خانه خود در خانه هفتم که پانزدهم اصل ست نشسته و مطلوب این نیز در هفتم که تعلق بزنان و ضد آن دارد آمده لهذا گفته شد که از سحر زنان و غیره مرض شود و بعضی مردم برای خرید و فروخت اجناس سفر کنند **لفظ هفتم** که تعلق بزنان و ضد آن و غائبان دارد خاک بیشه میشود که در باطن هفتم پیدا شده و مطلوب این خانه نیست در خانه دهم که دوازدهم از خانه خود باشد ظاهر انشسته و در باطن پانزدهم و چهاردهم پیدا میشود پس دلالت کند که طالع زنان میانه باشد لیکن اکثر زنان رغبت بعشق فسق و فجور نمایند و با شوهران موافقت نکنند زیرا که طالع زنان که بخانه ست با مطلوب خود در دهم که ضعیف ست نظر تربیع دارد و بیشه که در چهارم پیدا میشود نظر تثلیث دارد بخانه که در چهاردهم پیدا شده ساقط ست لهذا میانه نوشته شد و چون با منتهی نظر تربیع و مقابله دارد لهذا معلوم شد که با شوهران جنگ و جدال خواهند کرد و موافقت نخواهد شد اما چون مطلوب این که بیشه در باطن یازدهم که پنجم هفتم میشود و در چهاردهم که هشتم هفتم میشود برآمده و خانه تحت ثری ست لهذا دارد و خانه که تعلق بقضیه و فجور دارد از تحت معلوم شد که در رغبت بعشق و

فسق خواهند داشت و نزاع و فساد و جنگ و بیان دهم ظاهر شود و دزدی بسیار شود و غائبان زود آیند
زیرا که قدوم غائب نیز نظر ضعیف دارد اما آمده استقامت کمتر کند و از خوف و هراس [illegible]
که نقطه ظاهر ضعیف نشسته و در باطن چهار دهم نیز ضعیف برابر که شش و نقطه میشود و نقطه چهارم نیز حاضر میشد پس
غائب نیز استقامت نکند نقطه هشتم که تعلق بخوف و خطر و مرگ دارد خاک نشسته میشود و دهم نشسته اگرچه ضعیف
اما مطلوب این قوی نشسته و خود نیز از خانه کمتر خود و دوازدهم نشسته پس مردم را از انتظام و ملوک خوف رسد و زمین
سال مرگ غالب بود لفظ شصتم که تعلق بعلم و سفر و خواب دارد آتش نشست که نقطه قوت نشسته و
مطلوب این که نقطه ست در پانزدهم ضعیف نشسته اما انتظار قضایا را و خبر میدهد که اکثر مردم با دیه و مال
بسبب ضد همدیگر و بسبب مال نواع غائبه سفر شود لیکن در سفر اکثر نقصان و تکلیف و دیدن زیرا که نقطه صاحب
هفتم ست که تعلق بصنعه غائب دارد و در سوم نظر نموده و مطلوب این که نقطه ست نظر قضایا دارد و نقطه
در تسکین سکن صاحب خانه دوازدهم و در تسکین عمده و صاحبخانه شصتم که تعلق بلشکر دارد اکثر غیبت مردم بعلم
غیر شرعی شود مثال علم هندسی و اکثر خوابهای شنیع بنظر آید. لفظ دهم که تعلق بسجاده و خزینه بادشاه
و ما در دارد پس آتش بنشسته میشود و مطلوب این آتش نشسته و بشش در آنشسته اما انتظار ندارد خبر میدهد
که اکثر مردم را نقصان جاه و مرتبه رود و باز مرتبه خود یافتند و روزگار مردم کمتر شود و طالع بادشاهان
نیز نحوست دارد و اکثر حکام و سلاطین را با رعیت دشمنی و مخاصمت پیدا شود و طالع مادران نیز
نحوست دارد و در میان مادران و اطفال موافقت نماند زیرا که لفظ دهم که آتش نشسته از بیت که منتهی
به درخانه ۱۲ که تعلق بدشمنی دارد و از نظر ساقط است لفظ یازدهم که تعلق بدوستان قدیم و مال
بادشاه و امیر امید دارد و آتش نشسته میشود و مطلوب این آتش نشست که در نقطه ضعیف نشسته [illegible]
اگرچه مساویست لیکن آتش او خاک کرده بسیار باشد و نظر بیع و قضا باد و معاوند شود که اکثر
دوستان را با همدیگر خصومت و مخالفت ظاهر شود و امید یکدیگر داشته باشد بعد از یاس و مذلت بسیار
قدری حاصل شود و میان وزرا و ملوک موافقت افتد و مال بادشاه از خیمه [illegible]
و اگر قدری [illegible] لفظ دوازدهم که تعلق بدشمنی و چهارپایان دارد آتش نشسته میشود و مطلوب این

آتش ست در ظاہر و باطن نیست نظر کردیم باشکال آتش کہ ۱ و ۳ و با مطلوب ساقط است
پس معلوم شد کہ اگرچہ مردم با ہمدیگر دشمنی ظاہر کنند لیکن از دشمنی خود ذلت کشند و آفت بچہارپایان
بسیار رساند و ہر چہارپایہ کہ درین سال بہ ست آید معیوب باشد و بر پاشود و ملک نقصان رسد و العلم عند اللہ تعالیٰ **فصل دوم**
در احکام روزمرہ بدان ایطالب کہ شکل اول طالع روز ست و ۲ منسوب بحالت اکل و مال آن روز و ۳ بحرکت
تا ۱۲ - اگر سوال کند کہ از تمام روز در کدام ساعت خواہد شد از شکل اول حکم بر سعادت طالع اول ساعت کند
و از شکل ۲ طالع موافق تسکین سکن حکم بر حالت خوردن آن ساعت کند و از ۳ بر حرکت آن ساعت و از شکل ۲
ز ایچہ حکم بر ساعت بدستور کند تا ۱۲ شکل بر ہ ساعت ہمین قسم حکم کند لیکن اگر مال خواہد کہ قرعہ برای خود زند و
احوال کل سائل از خود دریافت نماید باید کہ باین نیت رمل نزند و نظر کند در رمل اگر قرعہ داخل باشد و شکل ۷ خارج
سعد باشد دلالت کند بر آن زود البتہ سائل نزد این آید و اگر بالعکس بود نیاید و اگر قرعہ غائب و ۷
ہر دو خارج باشند باہر دو داخل اما در چہار ضم تکرار کند سائل نیاید اما نزد نشیند و زود برود و چون لیکن
از داخل قدری بنشیند و از خارج مطلق نشیند زود برود و چون دانستی کہ سائل خواہد آمد و بدانی
کہ چند کس خواہد آمد از تکرار شکل ۷ و اگر تکرار نکردہ باشد از عدد عنصری گوید و اگر ⁘ باشد و تکرار ہم
نکردہ باشد اما در ۲ داخل و در ۹ و ۱ خارج مردم بسیار ہجوم کنند پس اگر خواہی کہ ضمیر و حکم ہا از ز ایچہ خود
گوئی باید کہ از شکل ۷ حکم بر شخصی اول کند و از کیفیت شکل حکم و تکرار این کہ از خانہ خود در چندم آمدہ این ہمہ
مرتبہ را نظر کردہ کیفیت ضمیر گوید و از شکل ۷ بر طالع آن شخص و از ۸ کیفیت مال و ذخیرہ ہمین قسم حکم بر
و انہ دہ خانہ کند و از شکل ۴ بر طالع شخصی دوم و از نہم بر شخصی سوم باقی بر قیاس ما چون طریق احکام
روزمرہ بسیار شکل ست و از قاعدہ حل نمودہ لہذا مثل بیان نمیاریم تا مبتدی را آسان شود مثلاً برای استفسار
احوال یک ربعی زدیم ز ایچہ این ست ⁘ ⁘ ⁘ ⁘ معلوم میشود کہ درین روز طالع
شیرین و مرتب شادی خوردہ و بران ⁘ ⁘ ⁘ فاتحہ بزرگی خواندہ باشند اما شب ماندہ
قوت دارد و تمام روز شبگیر نزود و طعام ⁘ ⁘ ⁘ بودی اما طعام کہ از خانہ آشنا آمدہ باشد اما
شب ماندہ باشد و با جغرات خوردہ و ارادہ حرکت بخانہ اشیای کردہ بودی اگرچہ ظاہر خوش شدہ باشی لیکن دل

کدورت و خفگی بسبب معاملت بهم رسیده لیکن چون حرکت کرده باشی دو زن روبرو آمده باشند که از دیدن آنها تکدر بهم رسیده و آن هر دو زن پیری بودند یکی سیاه فام و دیگری سرخ و سفید رنگ لیکن آن هر دو بهم بودند و سایل از میان آنها حرکت کرده آنها را عقب پشت گذاشته پیشتر رفته اما هر دو عقب عقب سائل می آیند و آن زن سرخ و سفید بود یا تو حرف چسپیده و دومی مانع گردید تو با شما منع غصه کردی زیرا که تو چیزی از اشیاء را اشتهی میخواندی و او را عقب گذاشته جلد روانه شدی و در خانه آشنائی استاده شده بودی اما اراده حرکت داشتی و تو شب در خواب دیده بودی که یک دریا شب و تو در کشتی سوار شده سیر میکردی که گردابناک آن کشتی را میان شکست و آن در میان کشتی آمده و تو ازین واهمه خوف کشیده بیدار شدی و تو اهروز در یک مسجد که گنبد آن شکسته بود و در میان مسجد قبر بزرگیست که گاه گاه مردم برای زیارت جمع میشوند رفته بودی و قدری مالیده تبرک بتو داده بودند و تو آن را خوردی و تو را در شکم پیدا شده بود و ترا خوف در دل آمده بود لیکن آن در سبب رنج بود در یک آن رفع گردید دیگر گفتند که شب چیزی نزدیده برای فسق زنی را طلبیده بودی و مباشرت نمودی لیکن اراده مباشرت دو مرتبه کرده بودی اما یک مرتبه آن زن بر تو غالب شده مباشرت کردن نداد بار دوم اتفاق مباشرت افتاد لیکن بعد ازین بسیار ناخوش شده بودی و صبحی غسل کرده و لباس سفید پوشیدی و چیزی نزدیده راه خوانده میرفتی زیرا که با آسمان است لهذا قوت طالع گفته شد و بخانه دوم که تعلق باکل دارد نشسته و این شکل منسوبست بطعام چرب و شیرین و چون شریک این است که مخصوص بشیرینی فاتحه است و بخانه موافق تسکین ابدج در ۳ خود نشسته و موافق تسکین سکن در ۱۱ خود تکرار کرده و موافق مریخ در ۴ و ۱۴ خود نشسته بود پس معلوم شد که از خانه آشنائی طعام شادی که بر و فاتحه بزرگی کرده باشند و در خانه این آمده باشند و چون در ظاهر خانه ۱۲ آمده موافق ابدج در ۳ که زائل ست نشسته معلوم شد که طعام شب مانده باشد اما چون سنگ نتیجه ست لهذا گفته شد که جغرات همراه خواهد بود اگر سوال کند که بخانه که تعلق بشیر هم دارد تخصیص جغرات چه وجه چون بیاض که شکل آبی ست در خانه آتشی نشسته پس معلوم شد که چیزی باشد که از حالت اصلی خود تبدیل کرده باشد اما چون سعد ست پس بوجود آن تبدیل خوش دلکش باشد لهذا تخصیص جغرات

گردد شد و بخانه سوم صاحبخانه موافق تابع و تکرار در خانه ۱۱ که تعلق باشتاب دارد نموده و از تسکین ساکن شد ۲ و ۹
خود نشسته لهذا گفته شد که اراده حرکت بخانه آشنائی کرده بودی و در ظاهر خوش شده بودی لیکن در دل کدورت
بسبب معامله بهم رسیده و دیگر چون شد در ۴ ضعیف بوده در ۱۱ نیز ضعیف باشد و شکل خانه ۷ که ۳ ست و ۴ هم آمده
که پیش آمد ۳ ست و تکرار در ۱۶ کرده از بخت معلوم شد که دو پیره زن روبرو آمده و چون هر دو نامعلوم شد
پس صورت یک زن از ۳ گفته شد و صورت دوم از ۴ و چون ۳ هر دو ناظر با هم دیگر اند لهذا هر دو گفته شد
و چون ۴ پیشتر رفته و شکل طالع در ۷ نشسته و ۳ نیز در باطن ۲ پیدا شده لهذا گفتم که هر دو در عقب
گذاشته پیشتر روانه شده و چون ۳ از ضرب ۴ باشد در ۱ پیدا شده و ۴ در ۹ نشسته که هر دو متصارن
ما ۴ که تعلق بحرکت دارد ۴ را انشسته و شکل حرکت آنها ۴ ست موافق تسکین عدد در ۹ پیدا شده
ناظر به ۴ است اما چون نظر اسیر دارد لهذا گفته شد که آنها هم عقب عقب تو می آمدند و چون ۳
یکی ساقط از حرکت و یکجا از طالع و ۴ که دومی ست ناظر و نقطه انفصال دارد و ۳ هم ساقط و نقطه
خاک که مانع است دارد لهذا گفته شد که آن زن سرخ و سفید با تو حسید و دومی مانع گردید و
چون ۴ در باطن پیدا میشود ۴ گفته شد و صورت دوم ظاهر پیدا میشود و نظر دارد و آتش تعلق تعصب دارد
لهذا گفته شد که تو با ستاره عقد کردی و چون همستاره ۴ که در خانه ۵ و ۹ ست ۴ بود و طالع پیدا میشود
لهذا گفته شد که چیزی از اشیاء الله میخواستی و چون نقره ۴ در انشسته است و آتش و باد
هر دو متاج اند لهذا گفته شد که جلد روانه شدن و چون در هفتم موافق تسکین عدد ۴ بر می آید و در ۱۱ هم بود
و ۴ و ۱۱ ضعیف ست لهذا گفته شد که در خانه آشنائی استاده شدی و چون نقطه آتش ضعیف و نقطه
۱۱ که نیز تعلق بخروج دارد و در هر ۴ [illegible] لهذا گفته شد که اراده حرکت داشتی و چون ماضی
۱۱ ست پس [illegible] و ۴ هم بخانه ۴ ست و ۴ از خانه خود در ۱۱ آمد و شکل
موافق ابتدا که تعلق بنفس دارد و ۴ نیز موافق سکن پیدا میشود و ۴ که تعلق بغایت دارد
شکل موشن ست در خانه ۹ آمده بود ۱۰ که قدوم غائب ست نیز می آید و شکل کبیر
رفته و شکل ۱۰ ابتدا معلوم میشود که در شب چیزی نزدیک بر است نفس

زنی را طلبیده بودی وچون بخ در هشتم ست و منقلب ست و ۱۲ بج و شکل بخ و بخ که تعلق باین کار دارد
در باطن ۱۲ و ۳ اکه خانه ۱۲ نیز تعلق بفسق دارد و ۳ تعلق بسبی دارد پیدا شده ازین دلیل معلوم گردید
که مباشرت درمیان آنها البته شده باشد اما چون بخ و بخ تکرار دارند معلوم شد که دو مرتبه اراده مباشرت
کرده بود لیکن چون بخ در ۸ ضعیف و بخ در ۲ قوی بود و بخ در ۸ ضعیف لهذا گفتم که چون اول مرتبه
اراده مباشرت کردی آن زن بر تو غالب آمده ترا مباشرت کردن نداد و بار دوم اتفاق افتاد لیکن
چون از قرب بخ و بخ پیدا میشود و بخ در ۸ که خانه ضد ست نشسته و آتش در آب معلوم گردید که بعد آن کار
ناخوش شدی وچون ۱۰ در طالع برآمده و بخ در ۸ و ۹ ست لهذا گفتم که صبحی غسل کرده لباس سفید
پوشیده و چیزی دعا خوانده میرفتی وچون بخ در ۹ ست گفتم که شب خواب ریای دیده بودی و بخ
نیز تعلق بکشتی دارد وجه دوم اینست بخ که منسوب بچوب ست در باطن این موافق بروج میباید و بخ نیز
درمیان شکسته ست و نقطه درمیان دارد لهذا گفته شد که در شب خواب دیدی که در دریا بر کشتی سوار
شده بودی و سیر میکردی کشتی درمیان شکسته و آب اندرون کشتی طغیانی نموده وچون همین بخ موافق
ابدح از خانه خود در خانه ۸ آمده و ضعیف ست لهذا گفته شد که تو ترسیده پیدا شده بودی وچون شکل
حرکت که بخ ست در خانه ۷ که تعلق بمکان غائب دارد برآمده و در ۸ بخ نشسته که سببی دارد لیکن
ضعیف ست و ناقص لهذا گفته شد که تو اصلا در دریا سیر نکرده که گفته آن شکسته بود رفته وچون
در باطن ابدح بخ برجی آید که منسوب بدایست و در ۴ اکه تعلق بزرگ دارد نشسته لهذا گفته شد که
قبر که اهم بزرگی در انجاست وچون موافق ابدح بخ برجی آید و بخ تعلق بجمع شدن دارد در ۴ لهذا
گفته شد که اکثر مردم گاه گاه برای زیارت جمع میشوند وچون بخ در ۹ که تعلق بچیزی چرب شیرینی دارد
و شکل این که بخ ست تعلق بیان دارد و نتیجه بخ و شکل ۸ منقلب ست ۲ و داخل و بخ نیز بقبه آبی
سائل را در ۹ نشسته لهذا گفتم که قدری مالیده تبرک از انجا بتو داده بودند تو خوردی وچون
موافق سکن بخ برجی آید لهذا گفتم که بمجرد خوردن درد شکم پیدا شده وچون بخ شکل خانه ۸ را در ۹
دا نشسته لهذا گفته شد که در اول تو خوف آمده باشد لیکن چون سعد ست و بادی و ضعیف نگه بود

گفتم که آن در سبب رنج بود نه دور رفع گردید آمدیم بر سر احکام نقطه چون نقطه باد شنید در ۱۳ آید
و از انجا در ۱۳ و از ان در ۲ به بچه و ازین در اول به ۴ رسید پس گفتم اراده حرکت
برای گرفتن مال قرض بخانه شخصی عمده داری که او معاونت نموده قرض بدهاند زیرا که باد شنید ۱۳ است
و در ۴ که باد هشتم و تعلق بمال قرض دارد و خانه ۱۳ تعلق بسعی دارد و از انجا در خانه ۴ تعلق بعشره دارد
رفته و از انجا نیز حرکت کرده در خانه ۳ که تعلق به نقل و حرکت دارد و از انجا در خانه ۲ که تعلق بمال دارد
و معاون رفته در اول به ۴ که نیز تعلق بشخصی عمده دارد و باد ۴ که تعلق بغایت دارد منتهی گردید
همذا گفته شد و چون نقطه حکم که آب شنیست در اول رسیده چون شنیست ۳ است و در ۱۳ به ۴ و از و به
شنیست که خبر از مکان میدهد و آب در آتش ضعیف ست پس خروج از مکان البته خواهد شد و در اول به ۴
که بمراتب بد ست و تعلق بشخص عمده دارد رسیده ضعیف گردید و مطلوب این در ضعیف ست گفتم که تو
امروز برای طلب زر قرض بخانه عمده خواهی رفت و ناخوش خواهی شد و ۴ باز که مطلوب و معاون ست
از نظر توانی و بیرون نشسته و ۴ که نقطه موافق سکن در ۴ برآمد و نیز از ۴ ساقط ست و غیر توآبی اگرچه
نظر دارد اما هر دو ضعیف اند ۴ اگر نقطه معاون ست با مطلوب نیز ضعیف پس آن شخص معاونت نخواهد کرد
در ظاهر اگرچه با قرضدار هم قدری ناخوشی ظاهر خواهد گردید لیکن در باطن دوست ست طرفداری او خواهد کرد
زیرا که ۴ نقطه ۲ که تعلق بقرضدار دارد در باطن ۴ پیدا میشود ۴ با این نظر تربیع دارد لیکن آن
قرضدار در شب بخانه تو خواهد آمد اما یک آشنائی چون او واسطی قرار داده که تو او را دشمن خود میدانی
چیزی از متال خواهد داد و چیزی نه زیرا که ۴ که نقطه ۲ ست در ۴ پیدا شده تعلق بمکان دارد
و نقطه خاک که در ست او ست همراه دارد و همین ۴ صاحب ۱۲ ست که تعلق بدشمنی دارد و نقطه
۴ ۱۵ ست که تعلق بواسطه دارد و کیسه سائل که ۴ ست ضعیف اما نظر دارد و کیسه قرضدار نیز
ضعیف ست اما ناظر و هر دو کیسه اگرچه با لذات ضعیف اند اما با همدیگر ناظر اند لهذا گفته شد
که چیزی خواهد داد و چیزی نه اگرچه رفتن را فایده نخواهد داد لیکن رفتن خواهد شد زیرا که نقطه
حرکت موجود و نقطه مکان معدوم دیگر معلوم میشود که ترا بسبب گرمی ضعف دماغ بهم رسیده

وبسبب ضعف در راه غش آمده باشد و درعین حرکت همانجا نشستی و بعد ازین حرکت نموده زیرا که نقطه
در آتش نشسته بود ضعیف گردید و مطلوب ازین که است موجود نیست ازین سبب حرکت موقوف ماند.
اما چون همتاره که است در طالع پیدا شده اینجا نیز آب در آتش رفته ضعیف گردید و منسوب براه است
پس معلوم شد که سبب ضعف دماغ در راه غش خواهد آمد که باعث توقف حرکت خواهد شد. وچون نقطه
مکان که ـــ ست موجود نیست و جانشین این نقطه حرکت که ـــ ست نشسته پس معلوم گردید
که همون جای حرکت مکان خواهد شد. اما چون مطلوب جانشین ـــ که ـــ ست باز شه میشود
داو حاضر نیست پس قیام معلوم نمیشود لهذا گفته شد که بسبب ضعف دماغ غش خواهد آمد و درعین حرکت
همانجا خواهد نشست اما باز حرکت خواهد کرد **مثال ۳** در باب دریافت احوال مال مع احوال
چند سال که چند کس خواهد آمد و چه سوال خواهد کرد و چه جواب باید داد و درین آملی زدیم زایچه اینست

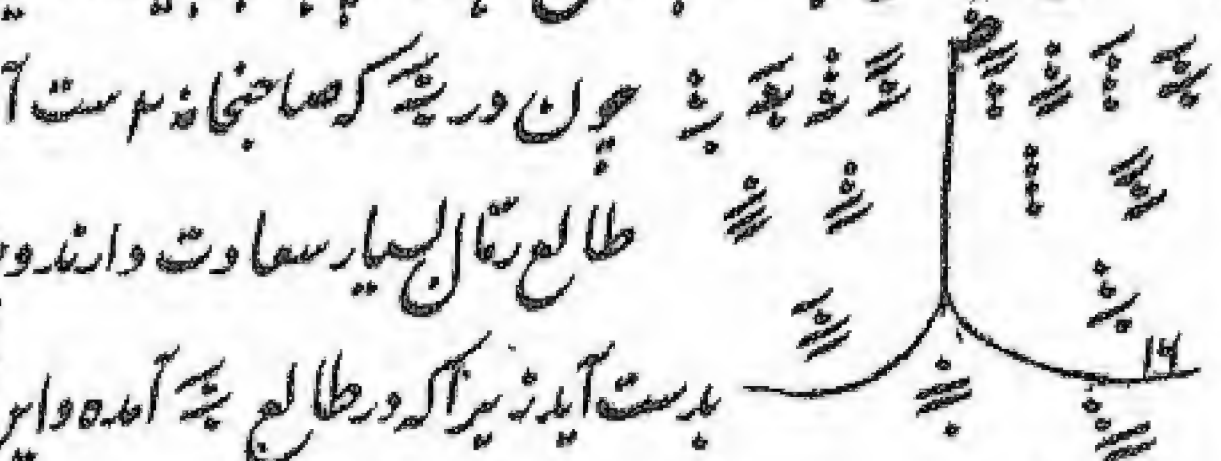

چون در یه که صاحبخانه ۲ ست آمده معلوم شد که امروز
طالع تمال بسیار سعادت دارند و چیزی مال از غائب در خانه نشسته
بدست آید زیرا که در طالع یه آمده و این تشکل سعد اکبر ست و چون
در خانه دوم که تعلق بمال دارد ـــ نشسته و تشکل خانه در طالع و هفتم نشسته پس معلوم گردید که
از غائب در خانه نشسته چیزی مال رسد دیگر گفتم که چند کس نزد تو ملی آید زیرا که قدوم غائب
تشکل ـــ نشسته و تشکل هفتم در طالع آمده چون نقطه حکم در خانه چهارم به ـــ رسید قوت تمام از دو جا
ناظر و یکجا ساقط با مطلوب خود حکم بر اغلب نمودیم پس نیز دلالت بر قوت طالع دارد و خاک نیز
که تعلق بقدوم غائب دارد با مطلوب خود اگرچه اول ساقط ست اما آخر ناظر بنظر دوستی ست
پس معلوم شد که امروز البته در خانه این بیاید نظر کردیم بنقطه هفتم خاک ـــ میشود که در هفتم و اول
نشسته نیز دلالت بر رسیدن غائب میکند اما چون عدد مراتب هشت میشود لهذا معلوم شد
که هشت کس خواهند آمد اما چون ـــ تکرار در خانه آتش نموده و مطلوب اینکه ـــ ست نیز در آتش
و خاک نشسته پس بجمع جرد و لقطه [illegible]

شب مانده میخوردی که یک سائل آمده سوال روزگار کرده و تو جواب دادی که بعد از ایام دیر و رنج
در مستقبل شخصی غائب غائبانه در کار تو سعی خواهد کرد و نوکر تو خواهد شد و ترا اسپ و سلاح خواهد داد
زیرا که تو آنرا با چیز خوردن شریک نمودی لفظ دوم منتهی که تعلق بغذا دارد خاک بشست و بنه
در هفتم و نهم و دوازدهم پیدا میشود و نقی تعین بگوشت دارد و در خانه هفتم که تعلق بمکان غائب دارد
از باطن بشکم که منسوب ببازار ست برآمده لهذا گفته ست که نهاری از بازار طلبیده بودی و بنه در نهم
پیدا شده نیز دلالت بر بازار دارد و چون بنه در دوازدهم که خانه زائل ست و ماضی و تعلق بشب دارد از خضر
که منسوب بناان ست برآمده لهذا معلوم شد که نان مانده خوردی و چون هفتم بنه میشود و بنه نیز از این
در هفتم که تعلق بغائب دارد برآمده و نقطه خدای سائل که خاک بنه میشود در هفتم هشتم مقارن بنه
نشسته پس معلوم شد که سائل را در چیز خوردن شریک خود کرده و چون لفظ خاک بنه که صاحب هم ست
لهذا گفته ست که سوال روزگار داشت اما چون لفظ روزگار آتش نبود در باطن نهم پیدا شده و مطلوب
اینکه نه ست در خانه ششم نشسته نظر تثلیث دارد اگرچه قویست اما در خانه پنج و زائل ظاهر شده
پس از تعمق حصول شود و مستقبل این کس با دشمن ست و در سیزدهم برآمده نظر تربیع دارد و مطلوب غائبانه
خاک بنه ست و در هفتم که طالع سائل ست نشسته نیز نظر تربیع دارد پس معلوم شد که بعد از دیر
شخصی غائب غائبانه سعی نموده نوکری تو خواهد کنانید و چون حاصل تو که نه ست و لفظ سوار
سائل که سوم ست و لفظ دوازدهم که تعلق باسپ دارد و در ششم که شریک دوازدهم است
و نسبت بسلاح هم دارد و در زایچه نشسته لهذا گفته شد که اسپ و سلاح خواهد داد لیکن چون نه
لفظ دوازدهم می شود صاحب خانه هفتم ست موافق تسکین ابد تعلق بضد دارد
و از طالع سائل ساقط نشسته پس معلوم شد که شخصی ضد نموده این اسپ و یراق
از تو خواهد گرفت دیگر گفتم که تو سائل را یک لوح مسی که بالایش دعا کنده باشد و
او نیز عوض این لوح انگشتری نقره که بالایش نگینی نه دیو و بتو داد زیرا که نقطه دوم که تعلق

دو جا ساقط و آخر ناظر است و الستم که اول سوال خبری سبابه خواهد داد و چون کنیه سائل یک نقطه است یا مطلوب خود که نقطه است اول ناظر و آخر نیز بالای ساقط و مطلوب کنیه سائل و طالع رمال نشسته و شکل کنیه که نقطه است و طالع نیز از ضرب نقطه پیدا شده پس معلوم شد که سائل اول چیزی خواهد گفت و آخر چیزی رمال نخواهد داد لیکن چون لفظ دوم رمال نقطه است و بقی تعلق نمیس دارد و دو نقطه که خانه عاشت برآمده و خاک و آتش علو یافته و هر دو منسوب بقطعی و کدن ست و از باطن هفتم که تعلق بسر و گردن سائل دارد پیدا شد و لهذا گفته که لوح مسی که بالایش نقش کنده باشند برای انداختن دشمن بسایل داد و چون نقطه سفید و قدری زرد رنگ میباشد و خاک تعلق بکان دارد و آتش که تعلق بمعدن دارد نشسته و نیز نقطه منسوب بزیوست که مجوف باشد لهذا گفته که انگشتری نقره که بالایش نگینی تعبیه باشد سائل تو داده و شخصی دومی سوال از ملاقات محبوب خواهد کرد و نیز آنکه تعلق بنقطه هشتم دارد و شکل هشتم خاک بنسبت که در نشسته و تکرار دو ۱۲ که ۹۶ میشود که خانه ۶ زائل ست و نقطه صاحب ۱۱ است که تعلق بآتش دارد و صاحب ۱۱ در تسکین سبکی تعلق بمحبوب و ملاقات دارد و تکرار در ۶ خود کرده دال بر نحوست زائل شدن ملاقات ست لهذا گفته که شخصی دوم سوال از ملاقات محبوب جدا شده خواهد کرد و مثال دوم گفتنی که آن محبوب تو جای دیگر رفته و باتو دشمنی پیدا کرده زیرا که نقطه محبوب نقطه ست و در ۹ که تعلق بمکان دارد و پیدا شد و در ۹ نیز پیدا شد که نقطه ست این نیز دلالت بر حرکت دارد و در ۱۲ که خانه دشمنی است و در ۹ نیز پیدا شد که نقطه ست که محبوب جای دیگر رفته باتو دشمنی دارد و باز نظر کرد و نقطه محبوب نقطه بیننده و باطن آتش بکار غائب ست پیدا شده چون محبوب با دشمنی خاک و شعله آتش نقطه ست و شعله از نقطه ست منسوب بود و در ۵ و محبوب سبب [illegible]

[illegible] و در ۹ نیز در [illegible] لیکن با محبوب تو که نقطه ست و باسائل ساقط است گفته شد که آن محبوب تو در خانه آشنائی تو که بیت است با دشمنی دارد

زائل نشسته با او دوستی بهم رسانیده از تو بیزار ست لیکن یک مرتبه با تو ملاقات خواهد کرد و باز جدا خواهد شد
و آخرش بعد از دیرانه وجدا شده با تو ملاقات خواهد کرد زیرا که ۱ اول که در ۹ ست از نه ساقط ست
پس بالفعل ملاقات نخواهد شد لیکن در ۱۲ ناظر بنظر تمکیث ؛ نه که در ۹ ست و باز مانیکه در
۱۲ ست ساقط و غیر توانی از نه که در ۱۲ ست با نه که در ۹ ست نظر تسدیس دارد و از محبوب خود
که نه ست در خانه او پیدا شده و غیر توالی که نه در ۹ ست ۱۰۱۲ میشود ساقط لهذا گفته شد که از تو
جدا شده با تو ملاقات خواهد نمود و شخص سومی سوال از مرض کرده باشد تو در جواب گفتی سائل را
که تو برای کار بد در خانه محبوبی رفته بودی زن تو بهمانجا رسیده و در حالت مباشرت سنگی از قصبه
بتو زد و بمرض بسبب ضدیت آن سنگ ست زیرا که شخص ۱۲ - آتش نه ست در ۹ که تعلق بمرض دارد
نشسته لهذا گفته شد که سوال از مرض کرده باشد و چون سوال از مرض بود نظر کردیم بنقطه ۹ نه
میشود و نه در باطن ۹ - از ضرب نه که سائل ست برآمده و توالی و غیر توالی در ۹ خود که ۹ - اصل از ۱۲
اصل ست برآمده و در باطن نه پیدا شده و همین نه در باطن ۹ که تعلق بازوج دارد برآمده و نه
منسوب ست بضرب و نه نیز از خانه خود که ۹ ست در ۱۲ آتش نه و چون تشکل سخس خارج در طالع آمده
دلالت بر حرکت بی اختیار دارد رجوع کردیم بنقطه حرکت نه آتش نه میشود و نه صاحبخانه ۱۱ ست موافق
ابلج و صاحب ۵ موافق سکس و خود تشکل نه هره است پس دلالت بر محبوب میکند و چون در خانه که تعلق
بمباشرت دارد نشسته و تکرار در ۱۲ که خانه سعی ست و ۹ میشود که تعلق بفسق دارد و مطلوب این
که نه ست نیز در خانه ۹ که خبر از حرکت میدهد و همین نقطه مکان میشود و ؛ در خانه ۹ خود موافق بروج آمده
و محبوب اینکه ؛ ست در مکان غائب که ۵ میشود نشسته و نیز لفظ مطلوب حرکت در ۱۲ که خانه پنجم
از هشتم میشود این نیز خبر از محبوب میدهد چون خانه ۷ و ۱۰ یعنی ۱۲ تشکل مرض پیدا شده دانستم که
از سبب زن مریض شده و چون نه که در خانه مرض از نه پیدا شده منسوب بضرب است و
جانشین نه باز همون نه ست که لفظ حرکت ست پس دلالت میکند که بسبب حرکت ضرب نه پیدا شده
و همین لفظ نه تواند بسر هم دارد و مطلوب اینکه نه ست ساقط ست پس سر مخفی خواهد ماند

اما چون شه طالع زن ست از سائل کج رفت ست ساقط نشسته و حرکتش باو شه ست که در ۱۲ - از ضرب شه و بیدا شده و چون مکان شه زن باو شه میشود و از مطلوب خود که با دست ساقط نشسته بدین نیز از مکان خود حرکت کرده و نقطه مکان سایل نیز بشه میشود در ۷ که مکان غائب ست پیدا شده و نقطه که تعلق بمکان سائل دارد شه ست در ۱۲ پیدا و لفظ شه مکان مطلوب باو شه میشود در ۱۲ و ۸ - از مطلوب خود که با دشه ست ناظر اما ضعیف و شه با مطلوب خود که شه ست ناظر و قوی و شه دیگر با هیچ ناظر نه و شه که تعلق بزن دارد در خانه ۱۱ که تعلق بدوست دارد نشسته و از ۱۱ که ۷ و ۱۱ - شه دیگر اما ضعیف با شه در خانه ۱۰ که تعلق بحرکت دارد نشسته و از ۱۱ موافق دور ۵ دوازده گاه خانه ۱۰ میشود که خیر از اتصال سعید بود و باطن ۱۰ که فی الحقیقت خانه محبوب و مباشرت ست پیدا شد و لهذا گفتم که سائل برای کار بد خانه زنی مجبوبه رفته باشد و در عین حالت مباشرت متوجه زن شده و لهذا گفتم که شوهر تو بجای دیگر میباشد و ضرب همان سنگ ست اما لفظ شه که شه ست با مطلوب که شه ست ناظر و ساقط گفتم که مرض تو بر بکارت همی باشد گاهی کم گاهی زیاده و مطلوب مستقبل شه با دشه ست ناظر و قویست گفتم که پیشتر زیاده خواهد شد دیگر گفتم که سایل هم زن خواهد بود زیرا که سائل هم - آتش شه ست و در ۵ که آبی ست نشسته لهذا گفتم که زن خواهد بود دیگر گفتم که سوال حمل داشت زیرا که شه صاحب ۱ ست موافق سکن تو در جواب گفتی که این حمل نخواهد ماند و ساقط خواهد شد زیرا که لفظ حمل آتش شه شه ست و تحتین نشسته و در خانه مطلوب خود که شه ست ساقط و یکی اگرچه ناظر ست اما مقابله دارد و این نیز چنان اعتبار ندارد و لهذا گفتم که حمل ساقط خواهد شد دیگر گفتم شوهر تو بجای دیگر میباشد از توجه است و شه زن در زن دویمی خود ست زیرا که لفظ شوهر شه آتش شه میشود در خانه ۱۰ که تعلق بمکان غائب دارد اما چون لفظ حرکت شه با دشه ست این از نقطه مطلوب خود که شه ست ساقط لهذا گفتم که درین شهر جای دیگر می باشد و چون شه از شه ساقط ست لهذا گفتم که شوهر تو جا میباشد و لفظ ۷ - آتش شه با دشه میشود و شه چون مرتبه ۸ دارد خیر از زن ۲ میباید لهذا گفتم که نر و زن ۲ می باشد و آن زن یک فرزند نر نیز از شوهر دیگر داشت لیکن آن فرزند نیست بوده فوت کرد زیرا که دوم که ۱۰ ست فرزند پیش آتش

است و باطن ۱۲ اگر خانهٔ آتش ست پیدا شده و مطلوب این که شست در ۱۲ نشسته از نظر ساقط و نزد خود او از خانه ۱۲ خانه برآمده که خبر از غرگ میدهد و شش که مطلوب هست در ۶ که تعلق شوهر گذشته دارد نشسته و در ۱۲ نیز پیدا شده گران شد ساقط است لهذا گفته شد و تو نیز یک دختر کلان داری زیرا که شست در نقطهٔ ۱۰ شش و امام در خاک نشسته لهذا دختر گفته شد و این دختر یک پسر دارد و درین وقت هر پنج ست زیرا که دو شش پیدا شده و ۱۲ که خانهٔ پسر هست نشسته و سائل پنجم که نیز مذکر ست زیرا که شش پیدا شده و در خانهٔ اول آمده اگرچه در ششم هم ست لیکن این هر دو قوی ست هکم را غلب کردیم و این سائل سوال خوف نکرده باشد زیرا که نه در ۶ که تعلق بخوف دارد نشسته و نظر ۱۲ نیز که از پنج میباید و این سائل را هیچ نوکر نگذاشته لهذا گفته شد که نوکری دارد و انجا دزدی شده و بهست دزدی گرفتار شده لهذا خوف دارد و سوال دارد که از این خوف خلاص خواهد شد یا نه زیرا که شش صاحب ۱۱ ست که تعلق بمال خانه دارد و در ۱۲ نشسته که از دزد بود و بمال غائب تعلق دارد و همین باعث نقطهٔ ۱۰ آتش شده و نقطهٔ ۱۰ که تعلق بمال دارد آب شده و نیز در ۱۲ پیدا شده و شش که طالع سائل است سوا خوف هیچ تصرف دارد که تعلق بزن ندارد لهذا گفته شد که چیزی نوکر بودی در انجا دزدی شده بهست که گرفتار شده لهذا خوف دارد که خلاص خواهد شد یا نه تو در جواب بگفتی که بعد از پنج از خوف خواهد خلاص شد زیرا که نقطهٔ خوف باد شده و در ۱۰ نشسته لهذا از مطلوب خود که باد شست ساقط نشده لهذا گفته شد که خلاص خواهد شد سائل ششم نفی خواهد بود که سوال از برادر کم شده کرده باشد زیرا که سائل را شش و در ۱۲ پیدا شده چون شش آبی ست و در خانهٔ آب نشسته لهذا از گفته او چیزی ۱۰ که از آتش ست و شش و در ۱۲ که آبی ست شده و گمان خود او گفته شد که سوال از برادر کم شده نبود در جواب گفتی که از حال بیشتر خواهد برگشت اما بعد از دیر خواهد آمد زیرا که نقطهٔ کم شده از شش باد شده و در اعلی ۱۱ آمده و از مطلوب خود که باد شست اول ساقط و آخر نظر از نقطهٔ باد که بهست حرکت ست از مطلوب ناظر لیکن نقطهٔ قدوم

غائب که آتش ؛ است نیز یا مطلوب نخود ناظر است گفته شد که بالفعل پیشتر خواهد رفت اما از دیر خواهد آمد
سائل هفتم فکر خواهد بود زیرا که آتش ؛ میشود ؛ دیر نشسته اما سوال از مال قرض کرده باشد زیرا که ؛ مرتبه دوازدهم
که تعلق بمال قرض دارد تو در جواب گفتی که از سبب مال قرض قضیه طول خواهد کشید و آن قرضدار دعوی تو خواهد شد
دانستن شما هر دو سه بحاکم خواهند کرد و حاکم هر دو را مقید کرده مانع هر دو مال خواهد گرفت و بتو چیزی خواهد نداد زیرا که این شخص
قوی بوده ؛ و در اکه خانه حاکم ست نشسته ؛ و صاحب ۵ است که تعلق بقضیه دارد و قرضدار دوم ؛ میشود او نیز دیده که
تعلق بقید دارد و نشسته دیده که صاحب ۱ است و اینجا نیز موافق تسکین ابتدا از دوره ۱۲ الگا تا ۱۶ و دوره ۱۲
خود نشسته و موافق دوره ۱۲ الگا نه و افق تسکین ابتدا از دوره ۱۲ الگا تا ۱۶ و دوره ۱۲
و چون کیسه سائل ؛ و صاحب این ؛ صاحب ۱ است ؛ ناظر و ساقط و مطلوب ؛ نیز ؛ ست ناظر ست
دو جا و کیسه قرضدار که ؛ ست نیز ناظر و ساقط و ؛ نیز ؛ کیسه حاکم که ؛ ست ناظر و ساقط و مطلوب ؛ نیز ؛
ست ناظر ست لهذا گفته شد که هر دو را مقید کرده حاکم مال خواهد گرفت و بعد از تفصیل بسیار چیزی بتو خواهد داد و
سائل ۸ نیز زن خواهد بود و سوال از قید کرده باشد زیرا که نقطه ۸ آتش ؛ میشود که دوازدهم نشسته
لهذا گفته شد که تو در جواب گفتی که در خانه عمارت و ؛ نیز گفته باشی از این سبب ترا مقید کرده است یعنی
تهمت فسق بر یک شخص کرده باشی و آن دروغ ثابت شده لهذا ترا مقید کرده است زیرا که نقطه ۱۲ که
تعلق بقید دارد و آنجا ؛ ست و خانه دهم که تعلق ۵ بعهده دارد پیدا شده دوره ؛ صاحب پنجم ست ؛ نیز در پنجم
پیدا میشود که تعلق بطالع سائل دارد و در ۱۲ الگا نشسته ؛ و در ۱۲ الگا نیز ست و ؛ نیز ؛ کاذب ست و تعلق
بفسق هم دارد و چون صاحب خانه پنجم ست که تعلق بخبر دارد و در ششم خود نشسته که خبر از فسق میدهد و ؛
تعلق ندارد و چنانچه این ؛ ست اگرچه تعلق دارد لیکن در خانه ششم که تعلق بنهایت دارد نشسته و مطلوب
خود که ؛ ست در هشتم ساقط و ؛ تعلق بخبر دارد و خانه ۸ تعلق بفسق دارد اما ضعیف نشسته
دلالت بر دروغ گفتن خبر فسق میدهد لهذا گفته شد که ترا بسبب دروغ گفتن قید بسته
اما چون مطلوب ؛ ست ناظر شده ساقط گردیدن گفته شد که بیدا نادیده خلاص خواهد شد العلم عند الله تعالی

تمام شد کتاب سراج الرمل

رسالہ ہفتم تکسیر الرمل مؤلفہ میر عباس دہلوی

بحر محبت تمن مخبون مقطوع | بسم اللہ الرحمن الرحیم | مفاعلن فعلن مفاعلن فعلن

اگر سوال ز تکسیر بیت کس بتو آرد +
بکش رمل تو بشمر تا تمام مذکورہ
حروف طالع و برج کو بکش برگیر
بگیر حرف تو ہفتم و ہیجدہ کوکب نیز
تو امتزاج بدہ حرف ہر دو سطر بہم
ولیک حرف ز طالب بحرف مطلوبش
بہشتمی تو مکان طرح شد از اخیر سطر
حروف ہر سہ بنویس
بکش مربع اعداد و شمار کن تو دراو
بدہ طالب کامش را شود بکتاب
بہشتمی تو بکن نقش را بپوست حمار
خلاف دوستی آید یا متزاج حروف
بطالع آمد چنان بیاض در دست
حروف طالع است بیت قوس ہر نقش
بیاض راست حروف بدو برج سر طالش
دو سطر کردم حاصل ز حرف شکل و برج
چو امتزاج بدادم سر حروف دو سطر
ازان دو سطر یکی سطر گشت حاصل ما
او فرخک شروع ز حرف طبق شد
عقد آمد عدد شش مربعہ کردم
حوالہ طالع کردم بکام خویش شوند

کہ بر بیت تعویذ از رمل بر کن +
تو شکل طالع و ہفتم بجوش از بر کن
کہ طالب آمد مطلوب ہفتمی بر کن
نویس دو سطر و حرف طلسم بر بر کن
بگیر حرف ز سطر بسطر دیگر کن +
بنہ برای محبت چنین ست یاد کن
بجان طریق بہ ترتیب نیک یاد کن
نگر دو حرف بنا بین سطر کرونہ بر کن
بچار ضلع بجنبا طلسم ہم در کن +
ولی بکاغذ این نقش را تو استر کن
بہ نزد آب دفن ساز جایش اطہر کن
چنانچہ گویم با خویش تا تعمل بہتر کن
برای دوستی اند اختیم قرعہ بگو
ستارہ مشتری و حرف در فروشب بگو
حروف شکر قمر ست حرف عطسہ بگو
ز نجم ہر دو شکل زیر و بر بسی یک زن
ولی بمقدم سر حرف طالب ست و رو
چو متصل بنوشتیم چنین شدہ است از و
برای دوستی ایمنست حرف متصل او
بچار ضلع طلسمی نمودمش ہر سو
بہفتہ آمدہ پس شکر گفت آن خوشخو

بعکس وفق مجموع شمر فکس داد	بقسمی ست چنین حکم اتصال یابد
حروف طالب	حروف مطلوب
برج قوس ح ف ش	برج سرطان س ل ک ز
ستارہ مشتری و ن د	ستارہ قمر ع ح ط ق

حروف طالب مع حروف برج و ستارہ طالب	حروف مطلوب مع حروف برج و ستارہ مطلوب
اوفح ف ش ن و ز ہ و	ورس ک ز ع ح ط ق

امتزاج حروف طالب و مطلوب

اوفح ز ح س ف ک س ش ز و ع ز ح ۔ ط و ق

اتصال حروفات طالب و مطلوب

اوفحکف شروع ز حرطانق

اعداد حروف طالب و مطلوب در تعویذ مربع پرلسند تعویذ این است

۵۰۰۷۹	۵۰۰۷۶	۸	
۷	۲	۵۰۰۷۸	
۵۰۰۷۴	۵۰۰۸۱	۳	
۴	۵۰	۵۰۰۷۵	

۱۱۶۴
۱۱۴۰۵
۵۴۷

تعلیم بجهت ایجاد طلسم و ترتیب آن

اگر سوال کنی پیش من ز خط طلسم ۔۔۔ چنین کنا بجد اورا بتو اوا سازم

نگاہدار کہ ہر وقت با تو کار آید ۔۔۔ بجو شمشہ دل و جان خود فدا سازم

ابجد بخط طلسم

ابجد وہ وز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

۱۱ ۹۸۱۱ ۱۱۴۱ ۹۲۱ ۹۲۱۱ ۱۱۴۱ ۹۲۱ ۱۱۱ ز ۸ ط ۹

اشکال مع حروف فا و حروف ستاره و حروف منسوب بروج و بجوز ستاره و خطوط در جدول مذکوره آینده

اشکال مع حروف	ستاره مشتری	حروف ستاره مذکور	بروج منسوب	ستاره و حروف	بجوز ستاره مذکور	خطوط مسبعه و غیر آن
ب ج ک ذ ا	شمس	لس شط	اسد	برطیخ	دایره یعنی عود و گلنار	عوده
ش ل ع	زحل	اتهبص	دلو	حلاقرن	دایره یعنی عود و صندل	انبول
ی م	عطارد	لغض	سنبله	کرنج	عنبر و پیل و مشک و کافور	سپل زعفران
ب ط و	زهره	نقذ ع	میزان	صفدع	لاون صندل و غیره	×
ب ن	زحل	ذ ظ ث	دلو	خاقص	۵	صندل عنبر
ب ب ص	زحل	اخ ض ظ	حوت	نحلتن	۵	۵
ش ج ق	مریخ	یکیخ	حمل	انخفه	۵	۵
ب د ر	قمر	ثقق	سرطان	سلنر	عود و کافور بصری	صندل سفید
ش ه ت	شمس	مس سنا	اسد	ثور	۵	کافور بصری
ب ک ف ش	مشتری		حوت	لود		
ش ح خ	ذنب		حمل	اعنخه		
ب ل ظ	مریخ	سبک صح	عقرب	رسن		
آ ز ث	زهره	نشه ع	ثور	لبص		
ش س	عطارد	فصص	جوزا	فیص		
ا ع	قمر	تحطن	سرطان			

خاتمة الطبع

حمدیکه بنور قبول انور و بضیائے خورشید تابان از ذره کمتر نثار بارگاه قدس الله نور السموات والارض نیاست که دیوان زمان اشرف آوان رساله شریفه و بجاله انیقه نفیسه نفاس و عمام سراج الرمل ناظم مصنفه عالم اجل و فاضل اکمل مقبول بارگاه ملک نیل مولانا سید روشن علی مرحوم است و مطلع فیض مجمع مشهور نزدیک و دور صاحب لیاقت و شعور جناب منشی نولکشور صاحب ادام الله اقباله باهتمام تمام و کوشش مالا کلام منشی سید امجد حسین صاحب رضوی مدظله العالی در ماه فروری ۱۸۷۶ع مطابق شهر محرم الحرام ۱۲۹۳ هجری طبع گردیده خریداران شوق بسیار بنش کجا که نقد کیسه باز کرده بخریداری این نسخه قرطاسه زر چهین مشغول شوند والا دست تاسف بدندان حسرت خواهند گزید

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

ای کارشناز قبلہ حاجات ہا ۔ اعتبار کردہ ایم بوسائی ہا

جسکا جنم کرشن باکشن میں ہو

	میکھ	برکھ	مہتھن	کرک	سنگھ	کنیا	تلا	برچھک	دھن	مکر	کنبھ	مین
لابھ	۱۴	۸	۱۱	۵	۸	۱۱	۸	۱۴	۲	۵	۵	۲
خرچ	۱۴	۸	۵	۵	۱۴	۵	۸	۱۴	۹	۲	۲	۹

نام راسیہا یعنی ۱۲ برج

جنم پتری

جس کا جنم سنکل پکش میں ہو

	میکھ	برکھ	مہتھن	کرک	سنگھ	کنیا	تلا	برچھک	دھن	مکر	کنبھ	مین
لابھ	۸	۲	۸	۲	۵	۸	۱	۱۸	۵	۱۴	۱۴	۵
خرچ	۵	۱۴	۱۱	۸	۵	۱۱	۱۴	۵	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱

در مطبع فوقیہ تلنگی باہتمام منشی نارائنی پرشاد طبع شد

عازم سفر کو دساسول اور جوگنی کے مقابلہ مین جانا زیون سے جب یہہ دونو پیشہ پیچھے یا بائین طرف ہون اور چندرمان
شمکیہ ہو اُسوقت جانا سب مقاصد کو حسب نخواہ بنا دیتا ہے اسلئے نقشہ جات مفصلہ ذیل لکھے جاتے ہین
جنکے دیکھنے سے مقامات دساسول وجوگنی وچندرمان معلوم ہوسکتے ہین ؛

شرق در شنبہ دوشنبہ جمعہ یکشنبہ غرب با
سہ چہارو در شمال وپنجشنبہ در جنوب ؛

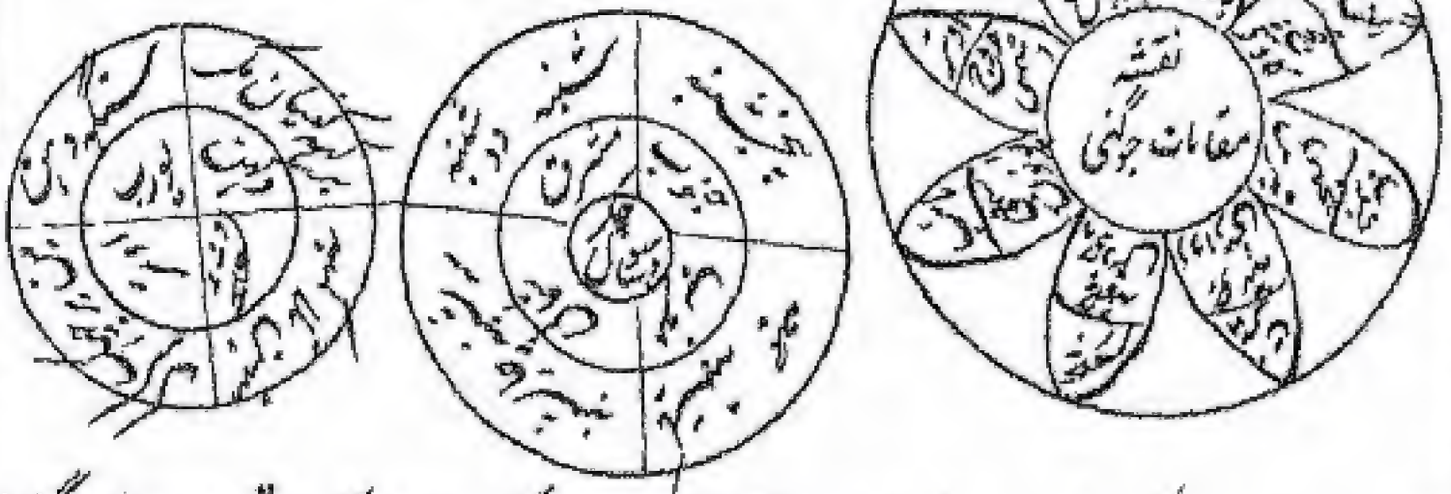

جاننا چاہیے کہ ہرانسانکو وقت درپیش آنے سفر کے ضرورت دیکھنے ساعت کی ہوتی ہے اسلئے چوگھڑیا
مہورت لکھا جاتا ہے اسکے دیکھنے سے معلوم ہوگا کہ دنرات جو ساٹھ گھڑی کا ہوتا ہے وہ سولہ حصو پر منقسم
ہے اس حساب سے ہر ایک حصہ ڈیڑھ گھنٹہ یعنے پونے چار گھڑی تام ہوئی اور ہر ایک کی تاثیر جداگانہ ہے
اوسکے موافق فائدہ یا نقصان پہونچتا ہے اور الفاظ خصص کے معنی نقشہ ذیل مین مندرج ہین ؛

دنکا چوگھڑیا مہورت

دن																
یکشنبہ	ادبیگا	چر	لابہہ	امرت	کال	شبہہ	روگ	ادبیگا		شبہہ	امرت	چر	روگ	کال	لابہہ	ادبیگا
دوشنبہ	امرت	کال	شبہہ	روگ	ادبیگا	چر	لابہہ	امرت		چر	روگ	کال	لابہہ	ادبیگا	شبہہ	امرت
سیشنبہ	روگ	ادبیگا	چر	لابہہ	امرت	کال	شبہہ	روگ		کال	لابہہ	ادبیگا	شبہہ	امرت	چر	روگ
چارشنبہ	لابہہ	امرت	کال	شبہہ	روگ	ادبیگا	چر	لابہہ		ادبیگا	شبہہ	امرت	چر	روگ	کال	لابہہ
پنجشنبہ	شبہہ	روگ	ادبیگا	چر	لابہہ	امرت	کال	شبہہ		امرت	چر	روگ	کال	لابہہ	ادبیگا	شبہہ
جمعہ	چر	لابہہ	امرت	کال	شبہہ	روگ	ادبیگا	چر		روگ	کال	لابہہ	ادبیگا	شبہہ	امرت	چر
شنبہ	کال	شبہہ	روگ	ادبیگا	چر	لابہہ	امرت	کال		لابہہ	ادبیگا	شبہہ	امرت	چر	روگ	کال
	کال	شبہہ	روگ	ادبیگا	چر	لابہہ	امرت									
	بہمنی	بمعنے	یعنے	یعنے	یعنے	یعنے	یعنے									
	موت	بہتر	بیماری	اوجنگ	ڈاوان ڈول	فائدہ	آبجیات									

نقشہ شناختی بموجب ایکٹ نمبر ۱ سنہ ۱۸۶۹ء جسکا عملدرآمد یکم اپریل سنہ ۱۸۷۰ء سے ہوا مجریہ گورنمنٹ

پٹہ وسند حقداد وغیرہ			شناختی بلکٹ نیلام متعلقہ رجسٹر متعلقہ نمبر			ہنڈی یا بلہ یا پرامیسری نوٹ وغیرہ مد ۱۱ ضمیمہ ۱				دستاویز مشتک مد ۱۳ ضمیمہ ۱		
خلاصہ	رسم استیاب											
(الف) جب پٹہ کسی زمین وغیرہ کی رو سے زرلگان مستقل ہو اور کوئی نذرانہ ادا یا حوالہ نکیا گیا ہو اور پٹہ کے مضمون سے ایسی ادا ایک برس سے کم اور نہ ۳۰ برس سے زیادہ ہو	وہی رسوم لیجاوینگی جو تمسک مد ۱۳ کے لئے مقرر ہے بابت اوس کل تعداد کے جو اوس پٹہ کی رو سے وقتاً فوقتاً لائق حوالگی کے ہو	۸ر	صہ	۱ر	۱ر	۲ر	نام	السنہ	عہ				
		طہ	نام	۲ر	۲ر	۴ر	۱	السنہ	صہ				
		ح	نام	۲ر	۳ر	۶ر	سا	السنہ	نام				
		ے	سار	۴ر	۵ر	۱۰ر	السنہ	السنہ	نام				
		للعہ	۱	۴ر	۶ر	۱۲ر	السنہ	السنہ	سا				
		صہ	صار	۶ر	۸ر	طہ	السنہ	السنہ	۱				
		سے	سسا	۸ر	۱۲ر	طہ	السنہ	السنہ	صا				
		سہ	لسا	طہ	طہ	سے	السنہ	السنہ	سا				
(ب) جب پٹہ کی رو سے نکان منتقل اور کوئی نذرانہ ادا یا حوالہ نکیا گیا ہو اور پٹہ کے مضمون سے ایسی ادا یا حوالہ معین کئے ہوئے پایا نہ جاوے	وہی رسوم جو بعنوان مد ۱۲ کے لئے مقررہ ہے بابت اوس نکان سالانہ کی اوس تعداد یا مالیت کی برابر ہو جو اول دس سر مین اگر پٹہ اوس قدر عرصہ ایسا قائم رہتا ادا یا حوالہ کیجاتی	للعہ	۱	۸ر	۱۲ر	طہ	السنہ	السنہ	صا				
		صہ	صار	۱۰ر	۱۵ر	۲۰ر	السنہ	السنہ	۱				
		سے	سسا	۱۲ر	۱۸ر	طہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	طہ	۲۱ر	سے	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۶ر	۲۴ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۸ر	۲۷ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۲۰ر	۳۰ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۲۲ر	۳۳ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
(ج) جب پٹہ بعوض کسی نذرانہ یا پیشکش کے دیا جاوے اور نکان معین مندرج نہ ہو	وہی رسوم جو بعنوان مد ۱۲ کے لئے مقرر ہے بابت اوسقدر معاوضہ کے جو اوس پٹہ کی رو سے وقتاً فوقتاً یا پیشکش مندرجہ پٹہ کی تعداد یا مالیت کے برابر ہو	للعہ	۱	۲۴ر	۳۶ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		صہ	صار	۲۶ر	۳۹ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		سے	سسا	۲۸ر	۴۲ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۳۰ر	۴۵ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۳۲ر	۴۸ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۳۴ر	۵۱ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۳۶ر	۵۴ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۳۸ر	۵۷ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
(د) جب پٹہ علاوہ زرلگان مقررہ کے بعوض کسی نذرانہ یا پیشکش کے دیا جاوے	وہی رسوم جو بعنوان مد ۱۲ کے لئے مقررہ ہے بابت اوسقدر معاوضہ جو نذرانہ پیشکش مندرجہ پٹہ کی تعداد یا مالیت کی برابر ہو۔ علاوہ اوس رسوم کے جو اسے پٹہ کی بابت ہر صورتیں لیجائی جبکہ کوئی نذرانہ پیشکش ادا یا حوالہ نہ کیا جاتا	للعہ	۱	۴۰ر	۶۰ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		صہ	صار	۴۲ر	۶۳ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		سے	سسا	۴۴ر	۶۶ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۴۶ر	۶۹ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۴۸ر	۷۲ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۵۰ر	۷۵ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۵۲ر	۷۸ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۵۴ر	۸۱ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۵۶ر	۸۴ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۵۸ر	۸۷ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۶۰ر	۹۰ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۶۲ر	۹۳ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۶۴ر	۹۶ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۶۶ر	۹۹ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۶۸ر	۱۰۲ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۷۰ر	۱۰۵ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۷۲ر	۱۰۸ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۷۴ر	۱۱۱ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۷۶ر	۱۱۴ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۷۸ر	۱۱۷ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۸۰ر	۱۲۰ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۸۲ر	۱۲۳ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۸۴ر	۱۲۶ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۸۶ر	۱۲۹ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۸۸ر	۱۳۲ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۹۰ر	۱۳۵ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۹۲ر	۱۳۸ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۹۴ر	۱۴۱ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۹۶ر	۱۴۴ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۹۸ر	۱۴۷ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۰۰ر	۱۵۰ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۰۲ر	۱۵۳ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۰۴ر	۱۵۶ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۰۶ر	۱۵۹ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۰۸ر	۱۶۲ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۱۰ر	۱۶۵ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۱۲ر	۱۶۸ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۱۴ر	۱۷۱ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۱۶ر	۱۷۴ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۱۸ر	۱۷۷ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۲۰ر	۱۸۰ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۲۲ر	۱۸۳ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۲۴ر	۱۸۶ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۲۶ر	۱۸۹ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۲۸ر	۱۹۲ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۳۰ر	۱۹۵ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۳۲ر	۱۹۸ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۳۴ر	۲۰۱ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۳۶ر	۲۰۴ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۳۸ر	۲۰۷ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۴۰ر	۲۱۰ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۴۲ر	۲۱۳ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۴۴ر	۲۱۶ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۴۶ر	۲۱۹ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۴۸ر	۲۲۲ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۵۰ر	۲۲۵ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۵۲ر	۲۲۸ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۵۴ر	۲۳۱ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۵۶ر	۲۳۴ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۵۸ر	۲۳۷ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۶۰ر	۲۴۰ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۶۲ر	۲۴۳ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۶۴ر	۲۴۶ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۶۶ر	۲۴۹ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۶۸ر	۲۵۲ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۷۰ر	۲۵۵ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۷۲ر	۲۵۸ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۷۴ر	۲۶۱ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۷۶ر	۲۶۴ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۷۸ر	۲۶۷ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۸۰ر	۲۷۰ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۸۲ر	۲۷۳ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۸۴ر	۲۷۶ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۸۶ر	۲۷۹ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۸۸ر	۲۸۲ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۹۰ر	۲۸۵ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۱۹۲ر	۲۸۸ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				
		صہ	صار	۱۹۴ر	۲۹۱ر	للعہ	السنہ	السنہ	صا				
		سے	سسا	۱۹۶ر	۲۹۴ر	للعہ	السنہ	السنہ	سا				
		سہ	لسا	۱۹۸ر	۲۹۷ر	للعہ	السنہ	السنہ	لسا				
		للعہ	۱	۲۰۰ر	۳۰۰ر	للعہ	السنہ	السنہ	۱				

تت کال مہورت

اگر کسیکو کسی موقع پر سفر پیش آوے کہ فرصت بچار نے مہورت کی نہ ملی تو عمل مندرجہ ذیل کرے +

برای دفع نقص جو کہنی ہو شاستر مندرجہ ذیل کو کہا کرو ہو — برای دفع نقص دساسول چیز ہا مندرجہ ذیل کو کہا کرو ہو

سمت روانگی	نام تتے	یوم روانگی	نام تتے جو کہانا چاہیے
مشرق	فند	یکشنبہ	پان کہاوے
مغرب	خرما	دوشنبہ	آئینہ دیکھے
جنوب	جغرات	سہ شنبہ	گڑ شکر کہاوے
شمال	شیر	چہارشنبہ	گڑ کہاوے
		پنجشنبہ	دہی کہاوے
		جمعہ	رائی کہاوے
		شنبہ	دال بڑی کہاوے

بیان تحس پنچھیترون کا

جو ناقص و بہت بڑی ہین یہانتک کہ اونمین کوئی پیدا ہو تو زندہ نرہیگا تو آباد ہو بہت جلد ویران ہو

بیاہ ہو تو دلہن بیوہ ہو بیمار ہو تو شفا نہ پاوے سفر کرے تو مردیوری نہ ہو اسلئے انکا جابجا نتا دات جیاسی ہے

مول پڑوا ہین + بہرنی پنچھین مین + کریتکا اسمی مین + روہنی نو می مین + اشلیکہا دسمی مین

بچار نو گرہ

نام گرہ	ادھم یعنی بہتر	مدہم یعنی درجہ اوسط	نکشت یعنی ناقص
سورج	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲
چندرمان	۱ ۲ ۳ ۷ ۹ ۱۱	۵ ۶ ۱۰	۴ ۸ ۱۲
منگل	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲
بدھ	۱ ۲ ۳ ۷ ۹ ۱۱	۵ ۶ ۱۰	۴ ۸ ۱۲
برسپت	۲ ۵ ۷ ۹ ۱۱	۱ ۲ ۶ ۱۰	۴ ۸ ۱۲
شکر	۱ ۲ ۳ ۷ ۹ ۱۱	۵ ۶ ۱۰	۴ ۸ ۱۲
سنیچر	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۶ ۹	۴ ۸ ۱۲
راہو	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲
کیتو	۳ ۶ ۱۰ ۱۱	۱ ۲ ۵ ۷ ۹	۴ ۸ ۱۲

نمبر	نام	ماہانہ تنخواہ ۱۹۳۳ء			ماہانہ تنخواہ ۱۹۳۴ء			بھجن			جوگ			چندہ		بھدا		دھان		کیفیت
		روپے	آنے	پائی	روپے	آنے	پائی	نمبر			نمبر			روپے	آنے	روپے	آنے	روپے	آنے	
۱	نیکم	۵	۱۳	۲۳	۵	۱۳	۲۳	۱۱	۲۸	ہست	۴۱	۴۲	دھرت	۱۰	۵۲	۰	۰	۰	۲۶	۵۳	
۲	خیالی	۶	۸	۵۵	۶	۸	۵۵	۱۰	۲۷	چترا	۳۴	۴۵	شوبھ	۰	۰	۰	۵۲	۲۳	۲۶	۵۹	لگان ساسوت
۳	۲۱	۷	۴	۵	۷	۴	۵	۹	۲۳	بشاکھا	۲۶	۳۷	گنڈ	۰	۰	۰	۰	۰	۲۶	۵۹	
۴	۲۲	۹	۸	۵۲	۹	۸	۵۲	۱۹	۲۳	بساکھا	۲۹	۳۴	برجھیک	۰	۰	۰	۰	۴۵	۲۷	۲	لگان
۵	۲۳	۱۰	۹	۴۲	۱۰	۹	۴۲	۱۳	۲۶	انوردھا	۱۱	۴۵	دھرو	۰	۰	۴۶ ۴۲	۲۰ ۱۹	۰	۲۷	۵	
۶	۲۴	۱۱	۱۰	۴۲	۱۱	۱۰	۴۲	۹	۲۰	جیشٹا	۳	۵۴	وہرتیاتپات	۰	۰	۰	۰	۲۰ ۹	۲۷	۹	برسات کھیت طلا کا کام
۷	۲۵	۱۲	۱۱	۴۲	۱۲	۱۱	۴۲	۲۶	۰	مول	۴۸	۴۴	بھجر	۰	۰	۰	۰	۰	۲۷	۱۳	
۸	۲۶	۱۳	۱۲	۴۲	۱۳	۱۲	۴۲	۰	۲	پورواشاڑھا	۴۱	۴۲	سندھے	۱۳	۳۶	۲۱ ۲۰	۵۸ ۱۶	۳۷ ۱۶	۲۷	۱۵	برسات پوس
۹	۲۷	۱۴	۱۳	۴۲	۱۴	۱۳	۴۲	۱۳	۵۷	اتراشاڑھا	۳۵	۴۴	بھتی بابت	۱۳	۵۷	۰	۰	۰	۲۷	۱۹	کمبہ بدہ ۲۵ گ ۲۰
۱۰	۲۸	۱۵	۱۴	۴۲	۱۵	۱۴	۴۲	۹	۵۲	شراون	۲۹	۴۹	ہرشا بابت	۹	۵۲	۰	۰	۲۹ ۲۱	۲۷	۲۱	کمبہ بدہ ۲۵ گ ۲۰
۱۱	۲۹	۱۶	۱۵	۴۲	۱۶	۱۵	۴۲	۱۲	۵۹	بھادوں	۲۵	۱۲	وہرتیہ	۱۲	۵۹	۰	۰	۰	۲۷	۲۵	
۱۲	۳۰	۱۷	۱۶	۴۲	۱۷	۱۶	۴۲	۱۹	۲	اسوینی	۲۱	۱۶	سنیچر	۵۸	۵۶	۰	۰	۴۲ ۹	۲۷	۲۹	کمبہ ۱۵ گ ۳۵
۱۳	۳۱	۱۸	۱۷	۴۲	۱۸	۱۷	۴۲	۲	۱۶	بھرنی	۱۶	۱۷	بدھ	۵۶	۵۸	۰	۵۰ ۳۰	۰	۲۷	۳۲	
۱۴	۳۲	۱۹	۱۸	۴۲	۱۹	۱۸	۴۲	۱۵	۲۹	کرتکا	۱۸	۱۳	اندر	۲۰	۴۷	۰	۰	۰	۲۷	۳۲	
۱۵	۳۳	۲۰	۱۹	۴۲	۲۰	۱۹	۴۲	۱۸	۵۲	روہنی	۱۹	۱۴	چندر	۲۰	۴۸	۰	۰	۰	۲۷	۳۴	شکار کھیلنے گئے ۱۰
۱۶	۳۴	۲۱	۲۰	۴۲	۲۱	۲۰	۴۲	۲۱	۵۹	مرگ شیرہ	۲۰	۱۵	منگل	۲۰	۴۸	۰	۰	۰	۲۷	۳۷	بسنت پنچمی تعطیل ایوم
۱۷	۳۵	۲۲	۲۱	۴۲	۲۲	۲۱	۴۲	۲۲	۵۹	آردرا	۲۱	۱۶	بدھ	۲۱	۴۹	۰	۰	۰	۲۷	۴۰	
۱۸	۳۶	۲۳	۲۲	۴۲	۲۳	۲۲	۴۲	۲۳	۵۹	پنرواسو	۲۲	۱۷	برہسپت	۲۱	۴۹	۰	۰	۰	۲۷	۴۳	
۱۹	۳۷	۲۴	۲۳	۴۲	۲۴	۲۳	۴۲	۲۴	۵۹	پشیہ	۲۳	۱۸	شکر	۲۲	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۴۶	
۲۰	۳۸	۲۵	۲۴	۴۲	۲۵	۲۴	۴۲	۲۵	۵۹	آشلیشا	۲۴	۱۹	شنیچر	۲۳	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۴۹	
۲۱	۳۹	۲۶	۲۵	۴۲	۲۶	۲۵	۴۲	۲۶	۵۹	مگھا	۲۵	۲۰	اتوار	۲۴	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۵۰	
۲۲	۴۰	۲۷	۲۶	۴۲	۲۷	۲۶	۴۲	۲۷	۵۹	پورو پھالگنی	۲۶	۲۱	سوم	۲۵	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۵۴	
۲۳	۴۱	۲۸	۲۷	۴۲	۲۸	۲۷	۴۲	۲۸	۵۹	اتراپھالگنی	۲۷	۲۲	منگل	۲۶	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۵۷	برسات جیا کا کام ۱۱
۲۴	۴۲	۲۹	۲۸	۴۲	۲۹	۲۸	۴۲	۲۹	۵۹	ہستا	۲۸	۲۳	بدھ	۲۷	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۰	
۲۵	۴۳	۳۰	۲۹	۴۲	۳۰	۲۹	۴۲	۳۰	۵۹	چترا	۲۹	۲۴	برہسپت	۲۸	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۴	برسات پوش بدہ
۲۶	۴۴	۳۱	۳۰	۴۲	۳۱	۳۰	۴۲	۳۱	۵۹	سواتی	۳۰	۲۵	شکر	۲۹	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۸	
۲۷	۴۵	۳۲	۳۱	۴۲	۳۲	۳۱	۴۲	۳۲	۵۹	وشاکھا	۳۱	۲۶	شنیچر	۳۰	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۱۲	لگان گیہوں
۲۸	۴۶	۳۳	۳۲	۴۲	۳۳	۳۲	۴۲	۳۳	۵۹	انوردھا	۳۲	۲۷	اتوار	۳۱	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۱۶	
۲۹	۴۷	۳۴	۳۳	۴۲	۳۴	۳۳	۴۲	۳۴	۵۹	جیشٹا	۳۳	۲۸	سوم	۳۲	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۲۰	بسنت پنچمی ۱۴ گ ۵۱
۳۰	۴۸	۳۵	۳۴	۴۲	۳۵	۳۴	۴۲	۳۵	۵۹	مول	۳۴	۲۹	منگل	۳۳	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۲۴	سابا بسنت لگن
۳۱	۴۹	۳۶	۳۵	۴۲	۳۶	۳۵	۴۲	۳۶	۵۹	پورواشاڑھا	۳۵	۳۰	بدھ	۳۴	۵۰	۰	۰	۰	۲۷	۲۸	گنیش چوتھ ۴
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	

نسخہ ۱۸۸۰ء

تاریخ	دن	پہاڑگن سمت ۱۹۳			پیمائش			جوگ			چندرتال		بہدرا		دنمان		کیفیت
۱		۱۹	۰	۰	۱۶	۴۰	۴۲	۳۴	۴۴	دیودر	۰	۰	۲	۰	۴۸	۳۲	
۲		۲۰	۶	۶	۳۶	۳۵	۳۸	۴۰	۳۸	بیاگنا	۴۹	۳۶	۰	۳۵ ۳۶	۴۸	۳۶	
۳		۲۱	۷	۷	۴۴	۴۳	۳۰	۴۲	۲۱	ہرشن	۱۲	۰	۰	۰	۲۸	۴۰	پچھم پون بسیت ہے
۴		۲۲	۸	۸	۴۲	۲۹	۴۳	۴۳	۱۹	بجر	۴	دبر	۰	۰	۲۸	۴۴	
۵		۲۳	۹	۹	۵۶	۱۷	۲۶	۲۲	۱۳	سدھے	۲۳	۰	۰	۴۵	۲۸	۴۸	۰
۶		۲۴	۱۰	۱۰	۲۵	۱۱	۲۲	۵۲	۶	بیاگنا	۳	کمر	۰	۳۷	۲۸	۵۲	
۷		۲۵	۱۱	۱۱	۴۱	۷	۱۹	۵۳	۵۲	برکھا	۳۹	۰	۰	۰	۲۸	۵۶	پچھیا کارتک ۱۱
۸		۲۶	۱۲	۱۲	۲۱	۳	۱۷	۴۶	۴۶	سیلو	۵۵	کنیہ	۰	۴۷ ۸	۲۹	۰	برشا پرارمبھ
۹		۲۷	۱۳	۱۳	۵۷	۱۳	۱۹	۳۱	۴۲	سدھ	۱	۰	۰	۱۲ ۰	۲۹	۴	برشا نیدھ ۲ بجے تک
۱۰		۲۸	۱۴	۱۴	۵۶	۱۶	۲۰	۳۸	۱۶	شاہ	۲	۰	۰	۰	۲۹	۸	بدلیوں دوڑ بھاگ
۱۱		۲۹	۱۵	۱۵	۵۷	۵۶	۱۷	۳۵	۱۷	شنیچر	۲	مین	۰	۰	۲۹	۱۴	
۱۲		۳۰	۱۶	۱۶	۳۰	۵۸	۱۸	۳۳	۱۸	بیل	۴۳	۰	۰	۰	۲۹	۱۴	پہلیر ۲ بجے تک بادل
۱۳		۱۰	۱۷	۱۷	۰	۹۱	۳	۲۲	۱۱	برکھ	۵	میکھ	۰	۲۳ ۲۱	۲۹	۲۰	
۱۴		۲	۱۸	۱۸	۱	۳	۱۲	۲۷	۱۵	اینڈر	۵۵	۰	۰	۳۳ ۱۰	۲۹	۲۴	
۱۵		۳	۱۹	۴	۵	۷	۲۴	۳۲	۲۸	بیگھ	۴۷	برکھ	۰	۵۰ ۱۶	۲۹	۲۸	پچھم پون بسیت ہے
۱۶		۴	۲۰	۵	۹	۴۸	۴۰	۳۷	۴۱	بسکھ	۴۷	۰	۰	۰	۲۹	۳۲	
۱۷		۵	۲۱	۶	۱۴	۵۷	۳۰	۱۵	۱۸	پریتا	۱۸	متھیر	۰	۰	۲۹	۲۶	
۱۸		۶	۲۲	۷	۲۰	۲۹	۵۲	۵۹	۵۲	ایندر	۴۷	۰	۰	۲۰ ۱۹	۲۹	۴۰	
۱۹		۷	۲۳	۸	۲۵	۱۰	۴۱	۴۶	۵۸	بیاگنا	۵۳	۰	۰	۰	۲۹	۴۴	ہر ۱۱ بسکھ ۹
۲۰		۸	۲۴	۹	۳۶	۲۳	۰	۶۰	۰	شنیچر	۳۸	کرک	۰	۰	۲۹	۴۸	
۲۱		۹	۲۵	۱۰	۳۲	۴۶	۲	۴۳	۲	انکنڈ	۳۸	۰	۰	۰	۲۹	۵۲	
۲۲		۱۰	۲۶	۱۱	۳۴	۵۷	۴۴	۴	۴۴	سکرنا	۳۷	۰	۰	۳۴ ۲۱	۲۹	۵۶	پرشا ارمبھ کا دشمی ۱۱
۲۳		۱۱	۲۷	۱۲	۳۵	۴۳	۳۳	۱۰	۳۴	دھرتا	۵۶	سنکھ	۰	۱۰۰ ۲۳	۳۰	۰	
۲۴		۱۲	۲۸	۱۳	۳۵	۱۲	۱۲	۷	۳۱	شوبھ	۳۷	۰	۰	۰	۳۰	۴	پرشا دشمی
۲۵		۱۳	۲۹	۱۴	۳۳	۱۴	۱۱	۱۲	۲۸	انڈر	۲۸	کنیہ	۰	۲۶ ۱۸	۳۰	۸	
۲۶		۱۴	۳۰	۱۵	۳۰	۱۴	۱۲	۲۰	۲۱	بجرہ	۳۹	۰	۰	۰	۲۹	۱۲	پرشا نکھتر تعطیل
۲۶		۱۵	۳۱	۱۶	۲۶	۱۵	۱۲	۱۶	۱۹	دھرتا	۵۰	۰	۰	۴۸ ۳۱	۳۰	۱۹	
۲۸		۱۶	۱	۱۷	۲۲	۲	۱۳	۲۲	۱۰	بیاگنا	۱	۶	۰	۰	۳۰	۲۰	
۲۹		۱۷	۲	۱۸	۱۴	۳	۱۳	۲۲	۳	ہرشن	۴۰	۳	۰	۱۹ ۵۳	۳۰	۲۴	
۳۰		۱۸	۳	۱۹	۱۴	۴	۲۳	۲۴	۴۶	سدھ	۴۵	۳	۰	۰	۳۰	۲۸	تشنیچر کو بسکھ ۱۹ ۳۱
۳۱		۱۹	۴	۲۰	۱۸	۵	۲۴	۵۱	۲۴	بیاگنا	۵۱	۶	۰	۹ ۳۱	۳۰	۳۲	

| یوم | | |

مئی

۵

سنہ ۱۹۸۰ء

نمبر شمار	نمبر شمار	بلیا سند کے مقابلہ			پچھستہ			جوک			چندرمان		بہدرا		دھان		کیفیت
		نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	نمبر شمار	
۱	۱	۷	۱۵	۵۷	۱	۴۶	پچھستہ	شبنم	۳۲	۳۶	۰	۰	۰	۰	۳۶	۳۲	۰
۲	۲	۹	۱۱	۴۰	۵۶	۳۳	شکل	شکل	۳۶	۴۰	کنبہ ۲۴	۲۸	۰	۰	۳۲	۳۵	
۳	۳	۹	۹	۱۳	۵۶	۵۳	ہرکمہ	ہرکمہ	۲۱	۲۶	۰	۰	۰	۴۸ ۱	۳۲	۳۸	
۴	۴	۰	۱۰	۵۰	۵۶	۲۳	امیدہ	امیدہ	۱۶	۳۰	۰	۴۳ ۱۶	۰	۵۰	۳۲	۴۱	
۵	۵	۱۱	۱۱	۴۱	۵۹	۹	بیدہ ہرست	بیدہ ہرست	۱۳	۲۹	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۴	
۶	۶	۱۲	۱۲	۴۶	۶۰	۰	بنگلہ	بنگلہ	۱۶	۱۵	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۶	برت کا دشمی ۱۱
۷	۷	۱۳	۱۳	۴۶	۱۱	۳	ہرست	ہرست	۹	۵۹	بیلہ ۱۲	۱۳ ۲	۵۸ ۳۶	۰	۳۲	۵۱	
۸	۸	۱۴	۱۴	۴۴	۲۰	۶	اسمان	اسمان	۹	۳۲	۰	۰	۰	۰	۳۲	۵۴	
۹	۹	۱۵	۱۲	۳۷	۱۲	۳۷	سوہال	سوہال	۱۰	۱	برکمہ ۳۲ ۲۱	۰	۰	۰	۳۲	۵۷	ستواہ ۱۱ ش
۱۰	۱۰	۱۶	۱۲	۲	۱۶	۳۷	کرنگا	سوہنی	۱۱	۸	۰	۰	۰	۰	۳۲	۵۹	چندرمن ۱۱ نجلی کا
۱۱	۱۱	۱۷	دوبر	۲۲	۱	۳۲	ردسی	ہنگنڈ	۱۲	۴۱	ہنگنڈ ۲۴ ۲۲	۰	۰	۰	۳۲	۱	
۱۲	۳	۱۸	۳	۲۷	۶	۳۰	مرکسر	سکرتال	۱۴	۲۰	۰	۰	۰	۵۹ ۳۲	۳۲	۴	ابھی سنکرانت ۱۱ بسنت کا
۱۳	۳	۱۹	۴	۳۱	۴	۵۸	آدرا	آدرا	۲۶	۵۵	۰	۰	۰	۳۱ ۵۸	۳۲	۷	
۱۴	۴	۲۰	۵	۳۶	۴	۴۲	پنول	پنول	۱۶	۰	ترک ۲۹ ۴۰	۰	۰	۰	۳۲	۱۰	
۱۵	۵	۲۱	۶	۳۹	۶	۴۶	پلیہ	کنڈ	۱۷	۹	۰	۰	۰	۰	۳۲	۱۳	
۱۶	۶	۲۲	۷	۴۱	۷	۵۰	پلیہ	پلیہ	۱۶	۲۱	سنگلیہ ۱۱ ۵۱	۷ ۴۱	۰	۰	۳۲	۱۷	
۱۷	۷	۲۳	۸	۲۱	۴۶	۱۱	پلیہ	پلیہ	۱۵	۲۰	۰	۰	۰	۱۱ ۲۶	۳۲	۱۰	ساہا پکھا گلن ۱۱
۱۸	۸	۲۴	۹	۴۱	۵	۲۰	ہیاگہات	ہیاگہات	۱۲	۲۰	۰	۰	۰	۰	۳۲	۲۳	
۱۹	۹	۲۵	۱۰	۱۵	۵۲	۴۰	ہرش	کنیان	۸	۴۷	۰	۰	۰	۰	۳۲	۶	
۲۰	۱۰	۲۶	۱۱	۳۶	۱۲	۵۱	ہست	بجر	۴	۳۶	۰	۰	۳۶ ۱۶	۴۵	۳۲	۲۹	ابھی سنکرانت ۱۱ بسنت کا
۲۱	۱۱	۲۶	۱۲	۳۲	۱۹	۴۸	جیٹھا	سکھ	۵	۵۴	۰	۲۱ ۱	۰	۰	۳۲	۳۳	
۲۲	۱۲	۲۸	۱۳	۲۷	۳۳	۴۵	بیساکھا	بیساکھا	۲۶	۴۹	۰	۰	۰	۰	۳۲	۳۶	
۲۳	۱۳	۲۹	۱۴	۲۲	۱۱	۴۲	ہرمال	ہرمال	۱۳	۳۹	برکمہ ۲۴ ۱۶	۲۲ ۰	۴۹ ۱۵	۰	۳۲	۳۶	
۲۴	۱۴	۳۰	بدھ	۱۶	۱	۳۸	ارادھا	برکمہ	۱	۴۵	۰	۰	۰	۰	۳۲	۳۹	ابھی سنکرانت ۱۱ بسنت کا
۲۵	۱۵	بدھ	جیٹھا	۱۱	۱۵	۴۴	۰	رسالہ	۲۴	۹	دھنیا ۲۴	۰	۰	۰	۳۲	۴۰	ساہا پکھا گلن ۱۱
۲۶	۱۶	۲	۳۰	۴	۲	۲۹	مول	ساوہ	۱۶	۲۱	۰	۰	۳۱ ۱	۵۸ ۰	۳۲	۴۲	
۲۷	۱۶	۳	۴	۵۲	۱۹	۶	۰	۰	۹	۳	مکر ۱۶ ۲۹	۰	۰	۰	۳۲	۴۳	گنیش جی بہا
۲۸	۱۷	۴	۵	۴۶	۱۰	۴۳	شکل	شکل	۱	۵۳	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۴	
۲۹	۱۹	۵	۸	۴۲	۴۴	۴۰	۰	ارادہ	۲۹	۰	۴۲ ۲۹	۰	۰	۰	۳۲	۴۴	
۳۰	۲۰	۶	۹	۳۶	۱۲	۱۸	ہرمل	ہرمل	۱۱	۱۸	۰	۰	۰	۱۰ ۵۸	۳۲	۴۶	
۳۱	۲۱	۷	۷	۴۵	۱۱	۱۵	۰	۰	۳۹	۱۱	۰	۰	۰	۰	۳۲	۴۸	

جون ۱۰ سنہ ۱۹۳۶ء

| یوم | تاریخ | بمبئی کی ساعت ۱۹۳۶ء | | | | بمبئی کی ساعت ۱۹۳۶ء | | | |

جولائی

سنہ ۱۸۹۰ء

نمبر شمار	یوم	درجہ حرارت ہوا بوقت ۱۰ بجے صبح	درجہ حرارت ہوا بوقت ۲ بجے بعد دوپہر	اساڑھ بدی ۱۳ سے بدی ۱۳ تک			پچھم			جوک			چندرماں		بہادر		دھنان		کیفیت
				تاریخ	گھنٹہ	پل	نام	گھنٹہ	پل	نام	گھنٹہ	پل	نام	گھڑی	پل	انتدا گھڑی	انتہا گھڑی پل	گھڑی	پل	
۱	بدھ	۲۲	۹	۳۲	۵	۹	اسوسے	۲۴	۲۲	سکرنا	۵۲	۴		۰		۳۶ ۲۲	۰	۳۴	۴	
۲	جمعرات	۲۳	۱۰	۵۲	۷	۱۰	پہرتی	۴۶	۶	دہرتا	۵۳	۳۴		۰			۵۲	۳۴	۳	
۳	جمعہ	۲۴	۱۱	۱۹	۱۱	۱۱	کرنکا	۵۴	۴۸	شوبھ	۵۴	۳۵	برگھ	۳۱	۵	۰	۰	۳۴	۱	برات کا دسمی
۴	سنیچر	۲۵	۱۲	۱۹	۱۵	۱۲	رد سنگھ	۶۰	۰	گنڈ	۵۵	۵۴		۰		۰	۰	۳۴	۰	
۵	اتوار	۲۶	۱۳	۳۰	۲۰	۱۳	برڑہ	۱	۰	ویدھرتی	۵۷	۲۶	مہیندر	۲۲	۳۹	۲۳	۲ ۵۳	۳۴	۵۹	
۶	پیر	۲۷	۱۴	۳۶	۲۵	۱۴	مگھر	۷	۳۹	وجر	۵۹	۹		۰		۰	۰	۳۴	۵۷	
۷	منگل	۲۸	۱۵	۳۶	۳۰	۱۵	ماگھ	۱۴	۱	سیدھی	۶۰	۰		۰		۰	۰	۳۴	۵۶	ہریالی ماوس شا
۸	بدھ	۲۹	۱۶	۳۹	۳۵	۱۶	پھاگن	۱۹	۴۹	ویتر	۰	۲۲	کرک	۲۲ ۳۲		۰	۰	۳۴	۵۵	سنکرانت سنگل ۲۹ پ ۲۹ پ
۹	جمعرات	۳۰	۱۷	۳۷	۳۷	۱۷	چیت	۲۴	۴۱	پرشٹھن	۰	۲۹		۰		۰	۰	۳۴	۵۴	چندر درشن برت
۱۰	جمعہ	۱	۱۸	۴۱	۳۹	۱۸	بیساکھ	۲۸	۴۳	بجر	۰	۴۴	سنگھ	۳۳ ۳۳		۰	۰	۳۴	۵۳	
۱۱	سنیچر	۲	۱۹	۴	۴۰	۱۹	جیٹھ	۲۸	۸	ہتی	۵۷	۲۹		۰	۳۹ ۱۰	۳۰ ۱۵	۰	۳۴	۵۲	
۱۲	اتوار	۳	۲۰	۵	۳۹	۲۰	اساڑھ	۳۲	۲۷	پریتی	۵۴	۲۰	لنبا	۴۷ ۱۹		۰	۰	۳۴	۵۱	
۱۳	پیر	۴	۲۱	۶	۳۸	۲۱	ساون	۳۲	۳۶	پرگھ	۰	۹		۰		۰	۰	۳۴	۵۰	کرک سنکرانت ۳۰ پ ۳۰ گ
۱۴	منگل	۵	۲۲	۷	۲۵	۲۲	بھادوں	۳۰	۳۱	شیو	۴۵	۱۰		۰		۰	۰	۳۴	۴۹	سنکرانت کرک ۳۰ م ۳۰
۱۵	بدھ	۶	۲۳	۸	۳۱	۲۳	آسوج	۲۹	۳۵	سدھ	۳۹	۲۴	ملا	۳		۳۵ ۱۰	۰	۳۴	۴۸	
۱۶	جمعرات	۷	۲۴	۹	۲۸	۲۴	کارتک	۲۶	۱۵	شبھ	۳۲	۵۷		۰		۰	۰	۳۴	۴۷	
۱۷	جمعہ	۸	۲۵	۱۰	۲۸	۲۵	اگھن	۲۲	۱۹	شکل	۳۵	۵۴		۰		۰	۰	۳۴	۴۶	
۱۸	سنیچر	۹	۲۶	۱۱	۲۹	۲۶	پوس	۱۹	۲۶	برہم	۱۱	۱	وشٹی	۱۹ ۵۹		۰	۱۴ ۱۵	۳۴	۴۵	برات دوسری کا دسمی
۱۹	اتوار	۱۰	۲۷	۱۲	۲۹	۲۷	ماگھ	۷	۱۱	ایندر	۱	۱		۰		۰	۰	۳۴	۴۴	
۲۰	پیر	۱۱	۲۸	۱۳	۲۹	۲۸	پھاگن	۷	۱۱	ویدھرتی	۳	۲۲		۰	۵۶ ۴۳	۰	۰	۳۴	۴۳	
۲۱	منگل	۱۲	۲۹	۱۴	۲۹	۲۹	چیت	۷	۵	ویشکمبھ	۴۸	۳۱	مگر	۲۱		۰	۲۲ ۵۰	۳۴	۴۲	بیاہن جنوں کرن پونو
۲۲	بدھ	۱۳	۳۰	۱۵	۲۹	۳۰	بیساکھ	۳۰	۳۷	پرستھا	۴۱	۳۵		۰		۰	۰	۳۴	۴۱	
۲۳	جمعرات	۱۴	۳۱	۱۶	۲۹	۳۱	جیٹھ	۲۳	۰	ایندر	۳۵	۱۳	بھیشٹی	۲۹ ۱۴		۰	۰	۳۴	۳۹	شب بان تعطیل
۲۴	جمعہ	۱۵	۳۲	۱۷	۲۹	۳۲	اساڑھ	۲۶	۵۶	ویدھرتی	۲۹	۳۵		۰		۹ ۷	۲۰۶ ۲۹	۳۴	۳۷	
۲۵	سنیچر	۱۶	۳۳	۱۸	۲۹	۳۳	ساون	۲۲	۵۶	پریتی	۲۴	۳۵	بدھیر	۴۱ ۲۷		۰	۰	۳۴	۳۵	
۲۶	اتوار	۱۷	۳۴	۱۹	۲۹	۳۴	بھادوں	۱۹	۵۶	آیشمان	۱۵	۲۰		۰		۰	۰	۳۴	۳۴	
۲۷	پیر	۱۸	۳۵	۲۰	۲۹	۳۵	آسوج	۱۵	۵۶	سوبھاگ	۲۰	۲۹		۰		۰	۰	۳۴	۳۳	
۲۸	منگل	۱۹	۳۶	۲۱	۲۹	۳۶	کارتک	۱۹	۵۶	شوبھن	۲۴	۴۵		۰		۰	۰	۳۴	۳۲	
۲۹	بدھ	۲۰	۳۷	۲۲	۲۹	۳۷	اگھن	۲۲	۵۶	اتی گنڈ	۲۴	۴۵		۰		۰	۰	۳۴	۳۱	
۳۰	جمعرات	۲۱	۳۸	۲۳	۲۹	۳۸	پوس	۲۳	۵۶	سکرمن	۲۰	۵۹		۰		۰	۰	۳۴	۳۰	
۳۱	جمعہ	۲۲	۳۹	۲۴	۲۹	۳۹	ماگھ	۲۴	۵۶	برڑہ	۲۴	۱۱		۰		۰	۰	۳۴	۲۹	

| یوم | نمبر شمار | ۱۹۳۲ء کی تاریخ | ۱۹۳۲ء کی تاریخ | ۱۹۳۲ء کی تاریخ

| | | |

اکتوبر ۱۴ سنہ ۱۸۸۰ء

تاریخ	ستارہ	۱۹۳۰ء سمت			ہوا		بخار		جوکل		چندرما		بھدرا		دھان		کیفیت
۱	۲۵	۱۳	۱۴	۹	۳۰	لگھا	۲۵	۴۸	۵۶	شبھ	۰	۰	۰	۰	۲۹	۳۴	
۲	۲۶	۱۴	۱۳	۱۰	۵۲	بیاگھات	۲۸	۹	۵۴	سکل	۱۸	کرک	۹ ۴۳	۵۲ ۱۰	۲۹ ۳۶	۲۸	
۳	۲۷	۱۵	۱۴	۱۰	۴۰	اتپات	۲۸	۵	۵۰	برجیہو	۴۸	۹	۰	۰	۰	۲۹	
۴	۲۸	۱۶	۱۵	۹	۱۴	ہرشن	۲۸	۵۱	۴۶	اندر	۱۸	ملا	۵۸ ۱۰	۰	۰	۲۹	پتر سنسد ہنی ماوس
۵	۲۹	۱۷	۱۶	۶	۳۶	پرکرتی	۲۷	۲۹	۴۰	بجیکرت	۴۱	۰	۰	۰	۰	۲۹	۱۶
۶	۱	۱۸	۲	۳	۰	سوبھاگیہ	۲۵	۱۸	۳۴	مسکہ	۳۴	۰	۰	۰	۰	۲۹	۱۲
۷	۲	۱۹	۳	۴	۵۳	پریتی	۲۲	۱۵	۲۷	برجیہو	۱۱	۸ ۰	۵۳ ۲۵	۲۵ ۱۵	۲۹	۸	
۸	۳	۲۰	۵	۴۶	۴۶	آیوشمان	۱۸	۴۵	۲۰	آیوشمان	۱۲	۰	۰	۰	۰	۲۹	۴
۹	۴	۲۱	۶	۴۱	۴۸	سوبھاگیہ	۱۴	۳۹	۱۲	سوبھاگیہ	۴۲	دھرک	۳۹ ۱۴	۰	۰	۲۹	۰
۱۰	۵	۲۲	۷	۳۵	۴۵	شوبھن	۱۰	۲۷	۴	سوبھن	۵۴	۰	۰	۳۵ ۴۵	۰	۲۸	۵۶
۱۱	۶	۲۳	۸	۲۵	۴۵	سکرمن	۶	۱۷	۴۹	سکرمن	۲۳	مکر	۲۰ ۱۹	۰	۲۶ ۲	۲۸	۵۳
۱۲	۷	۲۴	۹	۲۴	۵	دھرت	۲	۲۱	۴۱	دھرت	۵۸	۰	۰	۰	۰	۲۸	۵۰
۱۳	۸	۲۵	۱۰	۸	۴۸	شوبھ	۵۵	۵۲	۳۰	شوبھ	۱۰	کمبھ	۲۶ ۱۹	۳۶ ۲۲	۰	۲۸	۴۷
۱۴	۹	۲۶	۱۱	۱۴	۲۶	شوبھن	۵۳	۵۳	۲۸	گنڈ	۴۱	۰	۰	۰	۱۴ ۲۶	۲۸	۴۴ برسات کا دوسرا
۱۵	۱۰	۲۶	۱۲	۱۰	۴۹	بجوپاہات	۵۲	۴۳	۲۳	برودہ	۱	مین	۲۸ ۰	۰	۰	۲۸	۴۰
۱۶	۱۱	۲۹	۱۴	۸	۱۴	ویدھرتی	۴۰	۵۲	۱۹	دیرو	۱۳	۰	۰	۰	۰	۲۸	۳۶
۱۷	۱۲	۲۹	۱۴	۶	۴۱	ویاگھات	۴۸	۵۳	۱۴	ہرشن	۱۲	مسکہ	۵۳ ۴۸	۳۶ ۵۱	۶ ۴۱	۲۸	۳۲ برسات کا دوسرا
۱۸	۱۳	۳۰	۱۴	۶	۳۶	ہرشن	۵۶	۱۷	۱۱	ہرشن	۱۹	۰	۰	۰	۰	۲۸	۲۸
۱۹	۱۴	۳۰	۱۴	۶	۴۰	بجوپاہات	۵۹	۸	۲۳	بجگر	۹	۰	۰	۰	۰	۲۸	۲۴
۲۰	۱۵	۲	۲	۹	۵۵	ویدھرتی	۶۰	۰	۲۹	سدھیہ	۸	برجیہو	۱۳ ۱۱	۴۱ ۴	۰	۲۸	۴۰
۲۱	۱۶	۳	۳	۱۳	۱۶	ویاگھات	۴۴	۴	۲۵	ہرشن	۸	ہرشن	۱۳ ۶	۰	۰	۲۸	۱۷ نمایش جو تہہ گاہ پر
۲۲	۱۷	۴	۴	۱۴	۵۲	ویدھرتی	۱۰	۲۴	۹	بریاں	۷	ہستہ	۴۳	۰	۰	۲۸	۱۲
۲۳	۱۸	۵	۵	۱۸	۵۸	مرگسر	۱۶	۴۰	۱۰	برکھہ	۱۸	۰	۰	۰	۰	۲۸	۸
۲۴	۱۹	۶	۶	۱۹	۲۹	اردرا	۲۳	۱۵	۱۲	شیو	۴۳	۰	۰	۱۸ ۱۶	۰	۲۸	۴
۲۵	۲۰	۷	۷	۲۲	۳۳	پونرپھل	۲۹	۳۵	۱۴	سدھ	۳	گرک	۱۳ ۳۳	۱	۴۹	۲۸	۰ اہوی ا شمی
۲۶	۲۱	۸	۸	۲۱	۴۶	پشیہ	۳۵	۱۷	۱	سادھ	۱۵	۰	۰	۰	۰	۲۸	۵۶
۲۷	۲۲	۹	۹	۲۲	۴۱	آسلیکھا	۴۰	۹	۳۲	شتبھ	۱۵	سنگ	۳۰ ۹	۰	۰	۲۸	۵۴
۲۸	۲۳	۱۰	۱۰	۲۴	۴۴	مگھا	۴۳	۵۴	۱۴	شکل	۵۱	۰	۰	۱۳ ۴۴	۱	۲۸	۵۱
۲۹	۲۴	۱۱	۱۱	۲۵	۴۵	پوروپھلگنی	۲۶	۲۳	۱۳	برکھہ	۳۱	۰	۰	۰	۱	۲۸	۴۶ برسات کا دوسرا
۳۰	۲۵	۱۲	۱۲	۱۴	۴۴	اتپھلگنی	۴۷	۴۸	۱۰	اندر	۴۰	لینیہ	۴۱ ۰	۰	۱	۲۸	۴۴
۳۱	۲۶	۱۳	۱۳	۱۴	۴۳	ہستہ	۴۷	۴۱	۷	چترا	۶۱	۰	۰	۰	۰	۲۸	۴۱ دھرتی ۱۳ برسات ۳

نومبر ۵ سنہ ۱۸۸۰ء

تاریخ	نمبر	گاڑی پہلی شب ۱۹۲			پنجتہ			جول			چندرمان		بہدرا		دھان		کیفیت
		نمبر			نمبر			نمبر			نمبر		نمبر		نمبر		
۱	۱	۱۴	۴۰	۵۶	۴۶	۴۳	پچترا	۲	۲۲	بسکمبھ	۱۶	۱۷	۰	۱۲	۲۷	۳۰	سرگا پوش ۱۲ دن بالک ۱۴
۲	۲	۱۵	۳۶	۲۱	۴۴	۴۳	سوانت	۵۱	۱۲	اسیمان	۰	۰	۰	۰	۲۶	۳۸	گوبر دھن پڑوا
۳	۳	۱۶	۳۴	۵۹	۴۳	۴۱	لیہارا	۴۳	۳۰	بڑھئی	۲۷ ۲۴	۰	۰	۰	۲۶	۳۱	گوبر دھن پڑوا
۴	۴	۱۷	۲	۵۴	۲۶	۲۸	انروا	۳۸	۱۳	شودھیر	۲	۰	۰	۰	۲۶	۲۸	چندر درشن بھوج
۵	۵	۱۸	۳	۲۲	۱۸	۲۴	جیشا	۲۹	۴۹	آگنیہ	۱۷	۳۴ ۱۰	۴۹ ۲۲	۰	۲۶	۲۵	
۶	۶	۱۹	۴	۲۶	۱۶	۲۴	مول	۲۱	۴۹	سکرانت	۷	۰	۰	۱۴ ۲۶	۲۷	۱۵	
۷	۳	۲۰	۵	۲۶	۱۰	۲۶	انورادھا	۱۳	۵۲	وشاکھا	۲۵	۳۹ ۵۴	۰	۰	۲۷	۱۵	
۸	۴	۲۱	۹	۳۲	۴	۳۴	انورادھا	۴	۷	شول	۳۱	۰	۰	۴۹ ۷	۲۷	۱۵	سنیم کا رنگ
۹	۵	۲۲	۸	۵۴	۵۳	۱۳	جیشٹھا	۵۱	۲۳	بدھ	۱۸	۳۶ ۴۶	۳۶	۰	۲۷	۱۲	گویا اسمی
۱۰	۶	۲۳	۹	۲۹	۴۹	۷	مول	۱۵	۴۴	وبرو	۴۴	۰	۰	۰	۲۷	۹	
۱۱	۷	۲۴	۱۰	۵۸	۴۵	۱۲	پورواشاڑھا	۵۴	۰	یوگ	۳۸	۴۹ ۵۶	۰	۰	۲۷	۶	
۱۲	۸	۲۵	۱۱	۲۶	۴۳	۲۹	اتراشاڑھا	۱۱	۱۶	برشن	۳۳	۰	۰	۳۶ ۴۳	۲۷	۳۳	
۱۳	۹	۲۶	۱۲	۴۳	۴	۸	شراون	۱۱	۳۰	بجر	۲۹	۱۱ ۵۹	۰	۰	۲۷	۵۹	شکرانت بھدرا ۳
۱۴	۱۰	۲۷	۱۳	۵۶	۴۱	۱۱	دھنشٹھا	۲۶	۴۴	سدھ	۵۸	۰	۰	۰	۲۶	۶	عید الضحیٰ
۱۵	۱۱	۲۸	۱۴	۲۰	۴۳	۶	شتبھا	۱۴	۵۶	بنی پاد	۰	۰	۰	۱۱ ۴۴	۲۶	۵۳	بیکنٹھ چودس ۱۴
۱۶	۱۲	۲۹	۱۵	۳۸	۴۵	۱۷	پورواپھا	۲۴	۷	برپاد	۰	۳۳ ۳۹	۰	۱۴ ۲۴	۲۶	۵۰	جگنسری پونم
۱۷	۱۳	۱	۱۶	۴۹	۴۳	۲۲	اتراپھا	۲۴	۱۱	پرکھہ	۰	۰	۰	۰	۲۶	۴۷	ساوتری ورتی کلش
۱۸	۱۴	۲	۱۷	۵۲	۴۶	۲۷	رےوتی	۲۴	۵۳	شیو	۰	۰	۰	۰	۲۶	۴۳	
۱۹	۱۵	۳	۱۸	۵۸	۴۹	۳۴	اشونی	۲۶	۳	سدھ	۳۹	۲۹ ۵۳	۵۸ ۵۹	۰	۳۶	۴۰	
۲۰	۱۶	۴	۱۹	۴۴	۰	۴۰	اودرا	۱۲	۳۲	سادھ	۲۶	۰	۰	۰	۲۶	۳۲	گنیش چوتھ
۲۱	۱۷	۵	۴	۴	۲۳	۴۶	اردرا	۲۶	۳۴	سیہہ	۲۸	۲۹ ۵۸	۰	۰	۲۶	۳۴	۰
۲۲	۱۸	۶	۵	۹	۳۴	۲۹	شکل	۲۹	۳۱	کرک	۰	۰	۰	۰	۲۶	۳۱	۰
۲۳	۱۹	۷	۶	۱۴	۱۰	۳۸	برہسپت	۲۹	۴۱	شنکھ	۰	۵۷ ۳۸	۱۴ ۱۲	۳۵ ۵۳	۲۶	۲۷	۰
۲۴	۲۰	۸	۷	۱۶	۴۲	۰	انیدر	۲۸	۵۹	ویدھرتی	۰	۰	۰	۰	۲۶	۲۴	۰
۲۵	۲۱	۹	۸	۲۰	۱۰	۳۶	پدرپد	۲۶	۲۵	ویاتی پات	۰	۰	۰	۰	۲۶	۲۳	۰
۲۶	۲۲	۱۰	۹	۲۱	۲۰	۴	ریوتی	۲۷	۳۱	سدھ	۲۶	۱۹ ۴۰	۵۹ ۱۶	۰	۲۶	۲۱	پورب بھادروی
۲۷	۲۳	۱۱	۱۰	۲۱	۱۶	۹	اشونی	۳	۵۶	پریتی	۲۰	۰	۰	۴۱ ۱۳	۲۶	۱۵	
۲۸	۲۴	۱۲	۱۱	۱۹	۵۴	۶	بھرنی	۱۳	۱۷	آیوشمان	۱۷	۳۵ ۵۸	۰	۰	۲۶	۱۷	
۲۹	۲۵	۱۳	۱۲	۱۶	۴۹	۲۴	کرتکا	۲	۱۱	سوکرما	۱۲	۰	۰	۰	۲۶	۱۵	
۳۰	۲۶	۱۴	۱۳	۲۴	۲۳	۱۳	روہنی	۲	۴۲	دھرتی	۹	۳۶ ۳	۱۳ ۴۴	۳ ۳۲	۲۶	۱۳	
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰

جیبری ۱۴ سنہ ۶۰

شرح محصول چٹھیات اخبارات و پیکٹ و پارسل برای مقامات واقع ممالک متحدہ

چٹھیات ۱		اخبارات رجسٹری شدہ ۲		پیکٹ ۳		پارسل ۴	
تعداد وزن	تعداد محصول	تعداد وزن	تعداد محصول	تعداد وزن	تعداد محصول	تعداد وزن	تعداد محصول
تا نیم تولہ	۰ر	۱۰ تولہ تک	۰ر	از یکتولہ تا دہ تولہ	۰ر	ایک پونڈ سے ۴۰ تولہ تک	۸۰
نیم تولہ	۱ر	۲۰ تولہ تک	۱ر	از دہ تولہ تا بیست تولہ	۱ر	۴۰ تولہ سے ۸۰ تولہ تک	۱۲ر
از نیم تولہ تا یکتولہ دو تولہ	۲ر	۳۰ تولہ تک	۱۰ر	۲۰ تولہ سے زیادہ ۳۰ تولہ	۰ر	۸۰ تولہ سے زیادہ	
ہر تولہ یا قسم زیادہ ہوتے تولہ	۱ر					ہوتی ۴۰ تولہ	۱۴ر

گہاتیگ چکر این جگر سے معلوم ہوتا ہے کہ ہر ایک راس والے سورج وغیرہ ستارہ ہو تہ و بہتر جو ہر خانہ کے نیچے لکھے جاتے ہیں

گہاتیگ یعنے برجے ہیں یعنی میکہ راس والے کو چوتھا سورج جنم کا چندرمان پانچواں منگل وغیرہ ناقص ہیں

راس	میکہ	برکھہ	متھن	کرک	سنگھ	کنیا	تلا	برچھک	دھن	مکر	کمبھ	مین
سورج	۴	۸	۱۲	۵	۹	۱	۶	۱۰	۷	۱۱	۲	۳
چندرمان	۱	۵	۵	۲	۶	۱۰	۳	۷	۴	۸	۱۱	۱۲
منگل	۵	۹	۱	۶	۱۰	۳	۷	۱۱	۸	۱۲	۳	۰
بدھ	۲	۶	۱۰	۳	۷	۱۱	۴	۸	۵	۹	۱۲	۱
برسپت	۶	۱۰	۲	۷	۱۱	۳	۸	۱۲	۹	۱	۴	۵
شکر	۳	۷	۱۱	۴	۸	۱۲	۵	۹	۶	۱۰	۱	۲
سنیچر	۷	۱۱	۳	۸	۱۲	۴	۹	۱	۱	۲	۵	۶
راہو و کیتو	۸	۷	۶	۴	۵	۱۱	۱۲	۱	۲	۹	۱۰	۳
ماہ	کاتک	منگسر	پوس	ماہ	پھاگن	چیت	بیساکھ	جیٹھہ	اساڑھ	ساون	بھادوں	کنوار
ہفتہ	۴	۵	۲	۱	۳	۵	۴	۴	۳	۴	۳	۵
پکھیتر	مکھا	مستا	پونت	ادرا	مول	سروں	ستابھ	ریوتی	بھرنی	روہنی	اردرا	اشلیکھا
یوم	یکشنبہ	شنبہ	دوشنبہ	چارشنبہ	شنبہ	شنبہ	پنجشنبہ	جمعہ	سہ شنبہ	چہارشنبہ	جمعہ	

فہرست رسوم محاسبات لیت جو بابت اجرائے نالش بحاتیگی بموجب پیکٹ نمبر ۱۸ مدع

روپیہ دعوی		رسوم نالش	روپیہ دعوی		رسوم نالش
صفر سے	زیادہ نہ ہو	۶ر	الف	سے الف ۱۰ تک	۱۰
صفر سے	۵ تک	۲ر	۱۰	سے ۲۵ تک	۱۲
۵ سے	۱۰ تک	۲ر	۲۵	سے ۵۰ تک	۱۸
۱۰ سے	۲۵ ایضاً	۸ر	۵۰	سے ۱۰۰ تک	۱۸
۲۵ سے	۵۰ ″	۱۴ر	۱۰۰	سے ۲۵۰ تک	۲۴
۵۰ ایضاً	۱۰۰ ″	۲ر	۲۵۰	سے ۵۰۰ تک	الف ۱ر
۱۰۰ ″	۱۵۰ ″	۸ر	۵۰۰	سے ۷۵۰ تک	الف ۱ر ۸
۱۵۰ ″	۲۰۰ ″	۴ر	۷۵۰	سے الف تک	الف ۲ر
۲۰۰ ″	۲۵۰ ″	۰	الف	سے الف ۱۲۵ تک	الف ۲ر ۸
۲۵۰ ″	۳۰۰ ″	۱۲ر	الف ۱۲۵	سے الف ۲۵۰ تک	الف ۳ر
۳۰۰ ″	۴۰۰ ″	۸ر	الف ۲۵۰	سے الف ۵۰۰ تک	الف ۴ر
			الف ۵۰۰	سے الف ۱۰۰۰ تک	الف ۵ر
			الف ۱۰۰۰	سے الف ۲۰۰۰ تک	الف ۶ر
			الف ۲۰۰۰	سے الف ۳۰۰۰ تک	الف ۷ر
			الف ۳۰۰۰	سے الف ۴۰۰۰ تک	الف ۸ر
			الف ۴۰۰۰	سے الف ۵۰۰۰ تک	الف ۹ر
			الف ۵۰۰۰	سے الف ۶۰۰۰ تک	الف ۱۰ر
			الف ۶۰۰۰	سے الف ۷۰۰۰ تک	الف ۱۱ر
			الف ۷۰۰۰	سے الف ۸۰۰۰ تک	الف ۱۲ر
			الف ۸۰۰۰	سے الف ۹۰۰۰ تک	الف ۱۳ر
			الف ۹۰۰۰	سے الف ۱۰۰۰۰ تک	الف ۱۴ر
			الف ۱۰۰۰۰	سے اوپر	۱۴ر

جدول گذرنے دہہ ستارہ نکی بقید یوم و تہتہ ہندی و گھڑی و راشی وغیرہ بابت سال ۱۸۸۹ء

| | | |

جنتری ۱۸۸۰ء

فہرست تعطیلات کی جو ملک مغرب و شمالی کی عدالتہائے دیوانی کے تحت عدالتہائے فوجداری کے لئے سنہ ۱۸۸۰ء مین مونقی ہوئی

نمبر شمار	اقوام	نام تعطیل	تاریخ تعطیل	یوم	تعداد یوم	کیفیت
۱	ع	نوروز	یکم جنوری سنہ ۸۰ء	پنجشنبہ	۱	
۲	ہ	مونا ماوس	۱۰ فروری	سہ شنبہ	۱	
۳	ہ	سری پنچمی یا بسنت پنچمی	۱۵ ایضاً	یکشنبہ	۱	
۴	م	بارہ وفات	۲۳ ایضاً	دوشنبہ	۱	اگر رویت ہلال ۱۲ فروری کو ہو تو تعطیل ۲۴ فروری کو ہوگی
۵	ہ	شیوراتری	۹ مارچ سنہ ۸۰ء	سہ شنبہ	۱	
۶	ہ	ہولی یعنی ڈول جاترا	۲۶ و ۲۷ و ۲۸ ایضاً	پنجشنبہ تا یکشنبہ	۳	
۷	ع	گڈ فرائڈے	۹ اپریل سنہ ۸۰ء	جمعہ	۱	
۸	ہ	رام نومی	۱۹ اپریل	دوشنبہ	۱	
۹	ع	سالگرہ ملکہ معظمہ قیصر ہند	۲۴ مئی	ایضاً	۱	
۱۰	م	رتھ یاترا	۲۳ جولائی	جمعہ	۱	
۱۱	ہ	رکھا بندھن	۲۰ اگست	ایضاً	۱	
۱۲	ہ	جنم اشٹمی	۲۸ و ۲۹ ایضاً	شنبہ و یکشنبہ	۲	
۱۳	ہ	مہالیا و نوراتر کی ماتا کہرمی	۴ ستمبر	جمعہ	۱	
۱۴	م	عید الفطر	۷ و ۸ ستمبر	سہ شنبہ و چہارشنبہ	۲	اگر رویت ہلال ۳ نومبر کو ہوگی تو تعطیل ۶ و ۷ ستمبر کو ہوگی
۱۵	ہ	انت چودس	۱۷ ماہ ایضاً	جمعہ	۱	
۱۶	ہ	تعطیل دسہرہ	از ۱۱ اکتوبر تا ۱۳ ایضاً	از پنجشنبہ تا سہ شنبہ	۳۱	اس میں گابو جاترا دیوالی و دسہرہ کی تعطیل شامل ہیں
۱۷	ہ	دیوالی	۱۲ نومبر	جمعہ	۱	
۱۸	م	عید الضحیٰ	۱۴ و ۱۵ نومبر	پنجشنبہ و شنبہ	۲	اگر رویت ہلال ۳ نومبر کو ہوگی تو تعطیل ۱۳ و ۱۴ نومبر کو ہوگی
۱۹	م	محرم	از ۱۳ دسمبر تا ۱۷ دسمبر	از چہارشنبہ تا جمعہ	۱۰	اگر رویت ہلال ۳ دسمبر کو ہوگی تو تعطیل ۹ دسمبر سے
۲۰	ع	کرسمس ڈی یعنی بڑا دن	۲۵ دسمبر تا ۳۱ دسمبر	از شنبہ تا جمعہ	۷	(۱۸ دسمبر تک ہوگی)

واضح ہو کہ ہر ضلع مین جو کوئی میلا واقع ہو تو اوسکی تعطیل باختیار حکام ضلع ہے سوائے ان تعطیلات کے ہر مہینہ کے آخر ہفتہ کو کچہری مین تعطیل ہو سکتی ہے بشرطیکہ کار ضروری نہو اور اہل اسلام کی مذہبی تعطیل چاند کی رویت سے ایک دن کے آگے پیچھے ہو سکتی ہے کیونکہ ماہ قمر مین کبھی ۲۹ کو رویت ہوتی ہی اور کبھی ۳۰ کو اس حساب سے مل سکتی ہے علاوہ ایام تعطیل مندرجہ فہرست ہذا جب کبھی چاند یا سورج گرہن یا مونی ماوس واقع ہو تو وہ دن بھی روز تعطیل متصور ہوگا ۔ تمت بالخیر شد

استہارِ کتب ترجمہ جواہر خمسہ حسمین علم رمل و نجوم و جفر بہی درج سنا تیر القلوب۔ اعجاز احمدی۔ باغ و بہار اردو نخ شنخط۔ نقش رحمانی قصۂ طوطا مینا۔ ہوائی مجلس۔ گلشن نامہ اسمین نکا ہندوستان کے شعرا کی تصنیف اور حالات ہین۔ چمن اندر سبھا فسانۂ عجائب

MUSLIM UNIVERSITY LIBRARY
ALIGARH
This book is due on the date last stamped. An over due charge of one anna will be charged for each day the book is kept over time.

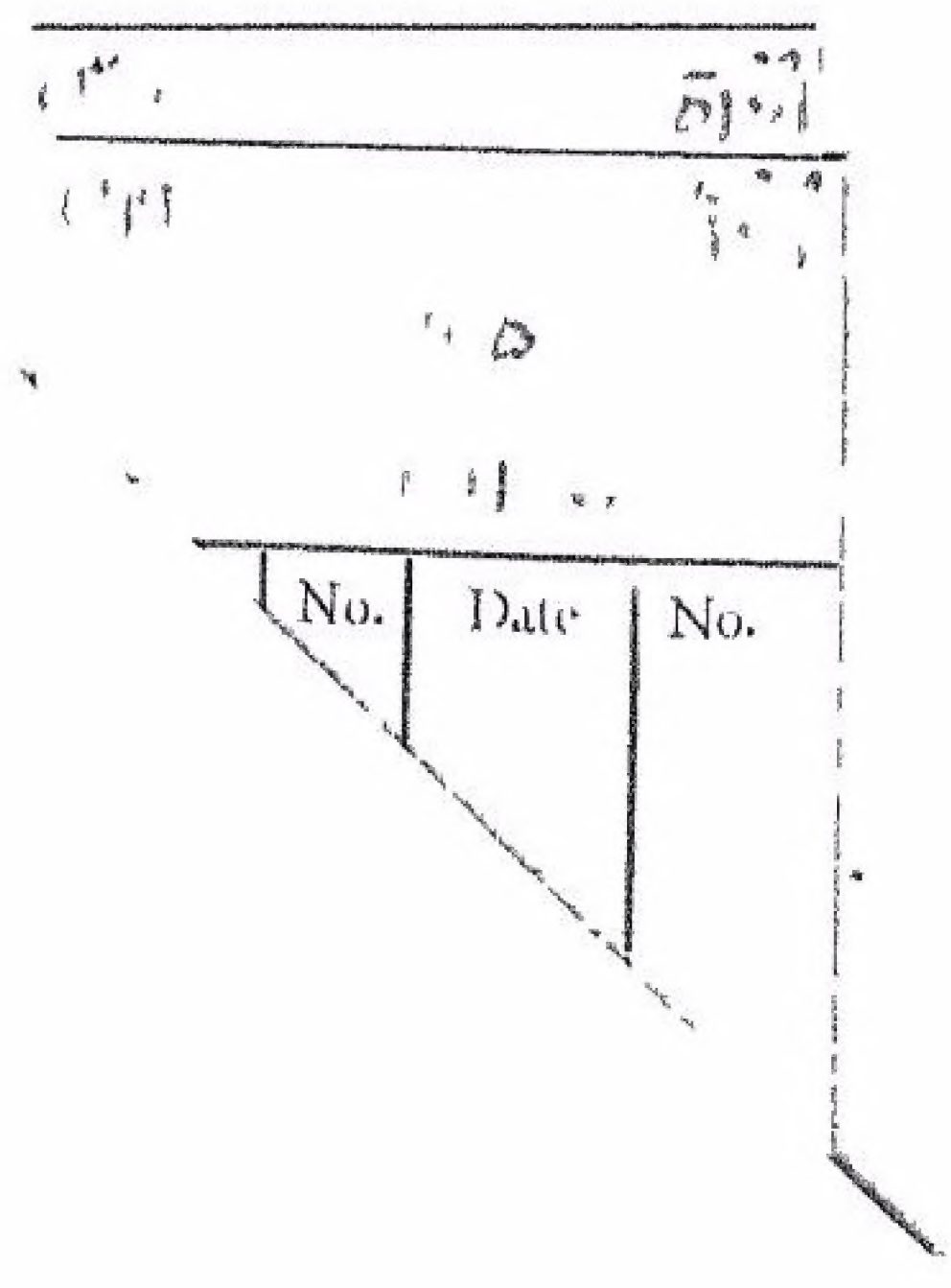
No.
Date
No.